بوده مالک این کتاب جلیله که حافظ حسن ابن حافظ ولی

کتاب شریف مائة مسائل از ملک حجاز
تملک این حافظ ولی الله احمد عفا الله
از ملک کلارشاه رفیقی خرید
کرده شد بمبلغ یازده آنه
بتاریخ ربیع الثانی
۱۲ ۱۳

بعون صناع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

مسائل مفیدہ ارباب ایمان و فوائد جلیلہ سودمند اہل ایقان مصقلہ جلا بخش آئینہ دل موسوم

مائۃ مسائل

تالیف فقیہ فضائل دستگاہ جناب مولوی محمد اسحاق صاحب نبیرہ زادہ زبدۃ العلماء حضرت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی قدس سرہ

در مطبع نامی منشی نول کشور بہ طبع رنگین مقبول جہان شد

فهرست کتاب مائة المسائل

به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

مسائل مفیده ارباب ایمان و فوائد جلیله سودمند اهل ایقان مصقله جلابخش آئینه دل موسوم به

مائة مسائل

تالیف منقبت فضائل دستگاه جناب مولوی احمد الله صاحب نبیره زاده زبدة العلماء حضرت مولانا شاه عبد العزیز دهلوی قدس سره

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع رزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مجید واحد حقیقی را سزد که ضدا و ندا و نیست و هزاران هزار شکر بر انواع
نعم دارین که اعظم ترین آن توحید ست آنرا زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را
از ظلمت کفر و شرک دور داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
بسوی راه راست هدایت نمود و درود غیر محدود بر سردار اولین و آخرین که
ما ارسلنک الا رحمة للعلمین در شان اوست و هزاران هزار تحیة
و سلام بر آن مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری ست و دیگر
اوصاف و معجزات علیه الصلوٰة والسلام لا تعد و لا تحصی
اظهر من الشمس تذکر و تکرار آنها بر زبان ارباب صدق و یقین
احلی من العسل اگرچه کوران تیه ضلالت و خسران نه بینند و گمراهان بادیه
مرارت و خذلان لذت حلاوت نیابند کما قال القائل ان الشمس

نفرستادیم ترا مگر برای رحمت جمیع عالمها ۱۲
برادر رحمت کامل و سلامتی نازل باد بیشمار و بی انتها ظاهر تر از آفتاب ۱۲
شیرین تر از شهد ۱۲

شمس وان لم تَرها الضرير والعسل عسل وان لم يجد طعمه المرود

بر اولاد اطهار و صحاب اخیار او و با دهزاران هزار رضوان مر تابعین و ائمه مجتهدین

را باد و شاید که ما را بسوی جنة الماوای دلالت فرموده از راه جهنم و شقاوت

اهل هوا ر بازداشته اند خدایا جمیع مسلمانانرا توفیق لما تحب و ترضی

نصیب و رفیق ساخته خاتمه بکلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله

گردان آمین یا رب العلمین اما بعد اضعف العباد احمد الله بن

دلیل الله الصدیقی الانامی غفر الله لهما که یکی از کمترین تلامذه جناب

هدایت و ارشاد مآب تاج الفقها اشرف الاتقیا قامع بدعت سیئه تابع

سنت سنیه زبدهٔ خاندان علیه نقاوهٔ دودمان عزیزیه یعنی نواسه قدوة

العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز شاه ولی الله محدث

الدهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند الوقت فی الآفاق مولانا و استاذنا

الشیخ محمد اسحق بن الشیخ محمد افضل الفاروقی المحدث لاهوری فاض الله

علینا برکاته و نفعنا به و لسائر المسلمین میگوید که روزی بعضی از صاحبزادگان

والاتبار سلطانی و سلالهٔ خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی به سبب

اختلافات اقوال و افعال علماء عصر نود سوالات تحریر کنانیده پیش جناب

مولانا و شیخنا آورده محرک و موکد برین معنی شدند که جوابهای این سوالات

از کتب معتبره ارقام فرمایند که تا ما بان و دیگر مسلمانانرا نفع دهد کسانیکه به سبب

بخشد خدای تعالی برکات ایشان بر ما و نفع دهد ما را با ایشان و جمیع مسلمانان را ۱۲

اختلافات در در گله شکوک و شبهات افتاد و اندیبات یافته اند و
بحدود اربعه مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز نه نمایند از افراط و تفریط باز آیند
اگرچه جناب مولانا صاحب سلمه ربه بسبب تعصبات فیما بین اکثر عوام
و خواص بر تحریر جوابها اراده نمیداشتند لیکن بمزید تاکید و فرط رغبت
صاحبزادگان والا تبار و بالتماس علمای حضار ان دیگر بموجب حدیث
شریف مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ آمینی بدرجه اجابت مقرون
گردید و جوابهای سوالات مذکوره از کتب صحیحه متداوله تحریر فرموده
جَزَاكُمُ اللهُ خَيْرًا فِي الدَّارَيْنِ عَنِّي وَعَنْ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ لیراز آن
خواستم که این نود سوالات را بصد تکمله نمایم لهذا سوالات عشره مع
اجوبه جناب مولانا صاحب موصوف بآنها الحاق نموده بمائة المسائل
فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ وَتَرْكِ الْأُمُورِ الْمَنْهِيَّةِ موسوم
ساختم آگاه شوید و بدانید ای طالبان صدق و صفا که این رساله
نافعه عجیبه در سنه یکهزار و صد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه
وآله وسلم صورت تهذیب و انتظام یافت و توصیفش به تحریر ضرور نیست که
از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور مشک آنست که
خود ببوید نه که عطار بگوید لیکن ابتدا برای ترغیب و تحریص طالبان
باین جمله متنبه میسازم که برای صدق و یقین که تابعین متبعین خاتم النبیین اند

بعضورا ۱۲ — رحمت کنند آنها را الله تعالی ۱۲ — زیادتی و سستی ۱۲ — بسیاری ۱۲ — درخواست ۱۲ — حاضرین ۱۲ — نزدیک ۱۲ — دست بدست ۱۲ — شامل ۱۲ — خبردار ۱۲

۱ کسیکه راه نمود بامر نیکی پس برای او مثل ثواب کننده آن امر است ۱۲

۲ جزا دهد الله تعالی جزای نیک در دو جهان از من و از جمیع مسلمانان ۱۲

مائة المسائل

۳ نامیده شد صد مسائل در تحصیل فضیلت ها بدلیل شریعت و ترک امور منع کرده شده ۱۲

بسیار مفید وانفع است ویقین واثق از درگاه مؤثر حقیقی وموفق
تحقیقی آنست که هر کس علی العموم اگر راه مجادله ومکابره بگذرد وبطریق
مناظره سلوک نماید یعنی اظهاراً للصواب والحق درین رساله نافعه تدبر
وتامل نماید بی ریب درین از شکوک هوائیه وشبهات خلافیه نجات
یابد واتباع طریقه آن حضرت علیه الصلوة والسلام بطور صحابه کرام و
اولاد عظام وتابعین وتبع تابعین وائمه مجتهدین وعلماء صالحین واولیاء
متقدمین ومتاخرین رحمهم الله تعالی اجمعین درین مسائل مسطوره نصیب وی گردد
اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰی وَاجْعَلْ اٰخِرَتَنَا خَيْرًا
مِنَ الْاُوْلٰی فَانْصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ وَاَمِتْنَا عَلٰی
دِيْنِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ اٰمِيْنَ وَحَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ
نِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِيْرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيْمِ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
وَنَشْهَدُ اَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سوال اول شرک چه معنی دارد در شرع **جواب** در شرع
شریک گردانیدن غیر خدا را در الوهیت یا در استحقاق عبادت است
فِی شَرْحِ الْعَقَائِدِ النَّسَفِیِّ الْاِشْرَاکُ هُوَ اِثْبَاتُ الشَّرِيْکِ فِی الْاُلُوْهِيَّةِ

بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق العبادة

کما لعبدة الاصنام انتهی و شرک در شرع بمعنی کفر هم مستعمل
شده چنانچه در ترجمه مشکوة که تصنیف شیخ عبد الحق محدث دهلوی
است مذکور و مرقوم الاشراك بالله شریک گردانیدن بخدا
در وجود یا در عبادت و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی
فی الحاشیة الخیالیة علی شرح العقائد قوله تعالی ان الله
لا یغفر ان یشرك به ای یکفر به وانما عبر عن الکفر
بالشرك لان کفار العرب کانوا مشرکین
انتهی و فی حاشیة ملا عصمة الله المراد من الشرك
ههنا مطلق الکفر انتهی و نیز شرک در شرع ثابت کردن صفات
مختصه خدا تعالی را بغیر خدا مستعمل شده یعنی مثل علم خدا در غیر خدا تعالی
ثابت کردن یا مثل قدرت خدا تعالی را در غیر ثابت نمودن یا صفت ایجاد
شفای مریض را در غیر خدای تعالی دانستن یا تصرف در عالم باراده خود
در غیر خدا تعالی اعتقاد کردن چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت
شاه ولی الله محدث دهلوی ست مذکور و مرقوم عبارت آن اینست شرک
آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم
باراده که تعبیر ازان به کن فیکون میشود یا علم ذاتی از غیر اکتساب بحواس

در حاشیه خیالی بر شرح عقائد مذکور است در قول خدای تعالی که تحقیق خدای تعالی نخواهد بخشید اینکه شرک کرده شود باو یعنی کفر کرده شود باو و از کفر بشرک تعبیر کرده است صاحب شرح عقائد برای آنکه تحقیق کفار عرب همه مشرکین بودند ۱۲
و در حاشیه ملا عصمت الله مذکور است که مراد از شرک درین مقام مطلق کفر است ۱۲
یعنی تعبیر ازان به کن فیکون میشود ۱۲

و دلیل عقلی و منام و الهام و مانند آن یا بایجاد شفای مریض یا لعینت

بر شخصے و ناخوش بودن ازو تا بسبب آن کراهت تنگدست یا بیمار و شقی

گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصے تا بسبب آن رحمت فراخ معیشت

و صحیح بدن و سعید باشد انتهی و شرک در حلف بغیر الله نیز مستعمل

شده چنانچه در کتاب نهایه لغت حدیث مذکورست وَمِنْهُ

الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ اَشْرَكَ حَيْثُ جَعَلَ

مَا لَا يُحْلَفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَاسْمِ اللهِ الَّذِي يَكُونُ الْقَسَمُ

بِهِ انْتَهٰى و نیز اطلاق شرک بر طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا بچیزی

چنانچه در نهایه مذکورست وَمِنْهُ الْحَدِيثُ الطِّيَرَةُ شِرْكٌ

وَلٰكِنَّ اللهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطِّيَرَةَ شِرْكًا بِاللهِ فِي

اعْتِقَادِ جَلْبِ النَّفْعِ وَدَفْعِ الضَّرَرِ وَلَيْسَ الْكُفْرَ بِاللهِ

لِاَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ و نیز شرک بمعنی ریا

هم در شرع شده چنانچه در نهایه مسطور است اَلشِّرْكُ اَخْفٰى

فِي اُمَّتِي مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ يُرِيدُ الرِّيَاءَ فِي الْعَمَلِ فَكَاَنَّهُ اَشْرَكَ

فِي عَمَلِهِ غَيْرَ اللهِ تَعَالٰى وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالٰى وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ

رَبِّهِ اَحَدًا يُقَالُ شَرِكْتُهُ فِي الْاَمْرِ اَشْرَكُهُ شِرْكًا وَشَارَكْتُهُ اِذَا

صِرْتَ شَرِيكَهُ وَقَدْ اَشْرَكَ بِاللهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ اِذَا جَعَلَ لَهُ

شریکا والشرك الكفر و شرک بمعنی توله هم در شرع مستعمل شده و بمعنی
توله آنست که زن برای محبت زوج خود از قسم سحر و غیره عمل نماید آنرا در
هندی ٹونکه میگویند و فی النهایة فی حدیث عبد الله التولة
من الشرك التولة بكسر التاء وفتح الواو ما تحبب المرأة
الى زوجها من السحر وغيره لاعتقادهم ان ذلك يؤثر ويفعل
خلاف ما قدره الله تعالى انتهى و بمعنی طاعت مستعمل هم شده
چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف فقیه اسمعیل بن احمد الضریری
حیزی مذکور است الشرك على ثلاثة اوجه احدها الاشراك
بالله وثانيها الطاعة كقوله تعالى فلما آتاهما صالحا جعلا له
شركاء فيما آتاهما و بعض معانی شرک دیگر اند که از تفسیر فتح العزیز
ظاهر و هویدا است عبارة الكتاب هكذا اینست تفصیل کسانیکه در عبادت
دیگران را با خدا همسر میکنند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس بسیار اند از انجمله
کسانیکه در ذکر دیگران را با خدا همسر میکنند و تا دم دیگران را مانند نام خدا
بطریق تقرب ذکر می نمایند و از انجمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بنده
فلان و عبد فلان میگویند و این شرک در تسمیه است و از انجمله اند کسانیکه
در ذبح و نذر و قربانیها با خدا دیگران را همسر میکنند و از انجمله اند کسانیکه در دفع
بلاها دیگران را میخوانند و همچنین در تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند

بالاستقلال نه آنکه توسل بآن دیگران نمایند وازان جمله اند کسانیکه نام
دیگرے را با نام خدا ونام عموم علم و قدرت برابر میسازند چنانچه نسائی
وابن ماجه از ابن عباس روایت کرده اند که روزی شخصے آن حضرت
علیه الصلوٰة والسلام را گفت مَا شَاءَ اللّٰهُ وَشِئْتَ یعنے هرچه خدا
خواهد خواست وشما خواهید خواست خواهد شد آنحضرت علیه الصلوٰة
والسلام فرمودند جَعَلْتَنِیْ لِلّٰهِ نِدًّا بَلْ مَا شَاءَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ وامام
احمد وابوداود ونسائی وابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت کرده اند
که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند لَا تَقُوْلُوْا مَا شَاءَ اللّٰهُ
وَشَاءَ فُلَانٌ وَقُوْلُوْا مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ انتهی وبعضے
افعال اگرچه شرک حقیقے که کفرست نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان و
وبت پرستان اندازان افعال هم اجتناب واحتراز لازم چنانچه
مردمان روبروی علما وعظما تقبیل زمین میکنند کننده این افعال
وآن کس که راضی باین فعل باشد هردو گنهگار می شوند که این فعل
حرام وگناه است زیراکه مشابه پرستش بتان ست کَذَا فِیْ تُحْفَةِ الْمُلُوْكِ
عِبَارَتُهٗ هٰکَذَا وَمَا یَفْعَلُوْنَ مِنْ تَقْبِیْلِ الْاَرْضِ بَیْنَ
یَدَیِ الْعُلَمَاءِ فَحَرَامٌ وَالْفَاعِلُ وَالرَّاضِیْ بِهٖ اٰثِمَانِ
لِاَنَّهٗ یُشْبِهُ عِبَادَةَ الْوَثَنِ وَهٰکَذَا فِی الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

ما يفعلون من تقبيل الارض بين يدي العلماء والعظماء
فحرام والفاعل والراضي به آثمان لانه يشبه عبادة
الوثن انتهى ودرين اختلافست علمارا كه ازين فعل كافر ميشود
يا نه پس اگر تقبيل ارض بروجه عبادت وتعظيم باشد كفرست واگر
بوجه تحيه باشد كفر نميشود ليكن مرتكب آن گنهگار وصاحب كبيره
است كما يظهر من الدر المختار في هذا المقام هل يكفر
ان على وجه العبادة والتعظيم كفر وان على وجه التحية
لا وصار آثما مرتكبا بالكبيرة انتهى **سوال**
دوم عبادت چه معنى دارد در شرع **جواب** عبادت در شرع
غاية تذليل وخضوعست چنانكه در تفسير مدارك وبيضاوى مرقوم
في المدارك العبادة اقصى غاية الخضوع والتذلل ومثل
هذا في البيضاوي وقريب هذا في تفسير الرحماني وعبادت
در شرع بر توحيد وطاعت هم اطلاق آمده چنانچه در كتاب وجوه القرآن
(خدا را يكى دانستن ۱۲)
تصنيف استاذ الفقيه العالم اسماعيل بن احمد الضرير النيشابوري
مذكورست العبادة على وجهين احدهما التوحيد كقوله تعالى
يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والثاني الطاعة
كقوله تعالى في سبا هؤلاء اياكم كانوا يعبدون قالوا

ف تمام شد مضمون تحفة الملوك ۱۲

ف ازين عبارت معلوم شد كه آنانكه پيش بزرگان بوسه ميدهند نهايت گنهگار اند ومشابهت كننده بت پرستان ميشوند ۱۲ محمد قطب الدين

ف۲ چنانچه ظاهر ميشود از درمختار درين مقام آيا كافر ميشود يا نه اگر بروجه عبادت وتعظيم باشد كافر شد واگر بر طريق تحيه باشد يعنى بجاى سلام ۱۲

سُبْحَانَكَ اَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُوْنِهِمْ بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ
اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُوْنَ انتهى معنی عبادت درین آیه کریمه
يَا اَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمْ وَحِّدُوْهُ ودر دیگر تفاسیر هم همین معنی
نوشته اند قَالَ الْاِمَامُ الرَّازِيُّ فِيْ تَفْسِيْرِهِ الْمُسَمّٰى بِالْكَبِيْرِ
اَلْعِبَادَةُ عِبَارَةٌ عَنِ الْفِعْلِ الَّذِيْ يُؤْتٰى بِهِ لِغَرَضِ تَعْظِيْمِ الْغَيْرِ
انتهى **سوال سوم** لفظ اله چه معنی دارد در شرع **جواب**
معنی اله معبود است برابر است که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف (محاوره ۱۲)
شرع اطلاق بر معبود بحق میکنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سوره
فاتحه مذکور است اِنَّ الْاِلٰهَ هُوَ الْمَعْبُوْدُ سَوَاءٌ عُبِدَ بِالْحَقِّ اَوْ بِالْبَاطِلِ
ثُمَّ غَلَبَ فِيْ عُرْفِ الشَّرْعِ عَلَى الْمَعْبُوْدِ بِالْحَقِّ انتهى ودر تفسیر رحمانی
چنین معنی اله نوشته عبارته هٰكَذَا وَالْاِلٰهُ اِسْمٌ لِذَاتِ
الْمَعْبُوْدِ فَهُوَ وَاِنْ لُوْحِظَ فِيْهِ الْمَعْنٰى لَمْ يُقْصَدْ فَلِذٰلِكَ
لَا يُوْصَفُ بِهِ غَلَبَ عَلَى الْمَعْبُوْدِ بِحَقٍّ بِطَرِيْقِ الْكُلِّيَّةِ انتهى
ودر تفسیر رحمانی از امام رازی رحمه الله معنی اله نقل نموده حیث
قَالَ الْاِلٰهُ هُوَ الْمَرْجُوْعُ الْاَزَلِيُّ الْاَبَدِيُّ الْوَاجِبُ لِذَاتِهِ الْمُنَزَّهُ
عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِهِ الْمُحْتَاجُ لِغَيْرِهِ انتهى **سوال چهارم**
ادله شرعیه چند اند **جواب** ادله شرعیه که در اصول فقه میگویند
جمع دلیل ۱۲

چهار اند الکتاب والسنة والاجماع والقیاس وکذا فی التوضیح و

یعنی قرآن ۱۲ — ای بقبول اجتهاد مجتهدین ۱۲

المنار والحسامی والشاشی والمسلم والبزدوی وغیرها من کتب اصول الفقه

لیکن قیاس آن قیاس حجت ست که مقرون بشروط باشد موافق

شروط مذکوره که در اصول فقه مسطور اند و استحسان و استصحاب وغیره

داخل در قیاس اند والله اعلم سوال پنجم هر کسیکه مومن بکلمه لا اله

الا الله محمد رسول الله شده باشد و منافی آن ازو صادر شده یعنی

برخلاف ۱۲

انکار از ضروریات دین مثل بعثت و رسالت و معجزات انبیاء الله و کرامات

زنده شدن بعد موت ۱۲

اولیاء الله و امانت ایشان وغیره از موجبات شرک براین چنین شخص

در شرع شریف چه حکم ست مومن ست یا کافر یا مشکک جواب مومن

ست نه کافر و نه مشکک لیکن اگر مرتکب بگناه کبیره یا بترک فرض از

شک کرده شد در مسلمانی و کفر ۱۲

فرائض شده باشد و توبه نکرده باشد پس این شخص مومن فاسق ست

آخر امید نجات ست اگرچه بعد عذاب باشد و امید عفو هم ست که بشفاعت

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدون عذاب مغفرت گناهان او شود

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ

اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ كَذَا فِي الْمِشْكوٰةِ

قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الْحَقِّ فِي شَرْحِ الْعَرَبِيِّ وَاِنْ كَانَ بَعْدَ الْعَذَابِ

اَوْ قَبْلَهُ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اِنْتَهٰى

16

ونیز شیخ عبدالحق محدث دہلوی در ترجمہ فارسی تحت این حدیث
مینویسند کسیکہ بمیرد وحال آنکہ میداند ویقین دارد بوحدانیت حق و رسالت
پیغمبر در می آید بہشت را اگرچہ در مقابلۂ گناہان کہ دارد در دوزخ نیز در آید
وعذاب بیند وتواند کہ بشفاعت محمد رسول اللہ درگذرند از گناہان د
در نیارند او را در دوزخ انتہی واگر موتش بر کلمۂ لا الٰہ الا اللہ کہ آخر کلام او
شدہ پس ہشتیر بجنت ست موافق حدیث شریف قَالَ رَسُوْلُ اللّٰہِ
صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ مَنْ کَانَ اٰخِرُ کَلَامِہٖ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ
دَخَلَ الْجَنَّۃَ کَذَا فِی الْمَصَابِیْحِ وَفِیْ مَتْنِ الْمَوَاقِفِ اَنَّ مُرْتَکِبَ
الْکَبِیْرَۃِ مِنْ اَھْلِ الصَّلٰوۃِ مُؤْمِنٌ انْتَھٰی وَفِیْ عَقَائِدِ النَّسَفِیْ
وَالْکَبِیْرَۃُ لَا تُخْرِجُ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْاِیْمَانِ انْتَھٰی
سوال ششم شخصیکہ منکر باشد فیض روح مبارک محمد رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در عالم برزخ در شرع حکم او چیست وچہ باید
گفت سوال هفتم شخصیکہ منکر باشد از فیض ارواح مقدسہ انبیای
دیگر علیہم الصلوۃ والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب کبیرہ
یا صغیرہ سوال ہشتم شخصیکہ منکر باشد از فیض ارواح اولیاء اللہ
در عالم برزخ حکم او چیست از امورات مذکور جواب ہر سہ
سوال بر فیض شرعی کہ ثبوت آن باخبار متواترہ باشد

٥١ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کسیکہ بود آخر کلام او لا الٰہ الا اللہ داخل جنت خواہد شد در مصابیح و در متن مواقف است تحقیق مرتکب شدہ گناہ کبیرہ از اہل نماز یعنی اہل اسلام مسلمان است تمام شد مضمون مواقف ۱۲ و در عقائد نسفی است و گناہ کبیرہ خارج نمیکند بندہ مسلمان را از ایمان تمام شد مضمون عقائد نسفی ۱۲

حاشیہ ۱۷

٥٢ یعنی مشرک است یا مرتکب صغیرہ یا کبیرہ ۱۲

٥٣ حدیث متواترہ آنکہ کثرت روات بحدی رسد کہ توافق ایشان بر کذب محال تصور توان ۱۲ شیخ عبدالحق

پس منکر آن کافرست وهر فیضی که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد
پس منکر آن نزدیک اکثر کافرست ونزد بعضے کافر نیست بلکه
ضال ست وهو الصحیح وهر فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر
آن کافر نیست لیکن بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن
بطریق صحیح یا بطریق حسن خواهد شد واگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد
پس منکر آن را حکم بکفر نباید کرد ولیکن شرط در ثبوت اخبار متواتره
ومشهوره واحاد آن ست که در امور دین باشد واگر در امور دین نباشد
مثلاً انکار جود حاتم وشجاعت حضرت علی رضی الله تعالیٰ عنه پس از
انکار آن کافر نمیشود وفی رسالة الفاظ الکفر لعلی القاری حیث
قال وفی المحیط من انکر الاخبار المتواترة فی الشریعة کفر مثل
حرمة لبس الحریر علی الرجال ومن انکر اصل الوتر واصل
الاضحیة کفر ولا یخفی انما قیده بقوله فی الشریعة لانه
ان انکر متواتراً فی غیر الشریعة کانکار جود حاتم و
شجاعة علی وغیرهما لا یکفر ثم اعلم انه اراد بالمتواتر
التواتر المعنوی لا اللفظی بعدم ثبوت تحریم لبس
الحریر واصل الوتر والاضحیة بالتواتر المصطلح فان
الاخبار المرویة عنه صلی الله علیه وسلم علی ثلاث

مراتب متواترا وهو ما رواه جماعة عن جماعة لا يتصور
تواطئهم على الكذب فمن انكره كفر والمشهور
وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن جمع لا يتصور
تواطئهم على الكذب ومن انكره كفر عند الكل الا عيسى
ابن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر وهو الصحيح
وخبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن واحد فلا يكفر
جاحده غير انه يأثم بترك القبول اذا كان صحيحا
او حسنا انتهى **سوال نهم** كسيكه منكر باشد از كرامت
ولى مطلق عموما حكم او چيست كافر يا مشرك يا فاسق **جواب**
منكر كرامت ولى مطلق عموما از جمله معتزله ومبتدع است زيرا كه برخلاف
عقيده اهل سنت است چنانچه در كتب عقائد اهل سنت
مثل عقائد نسفى وغيره مرقوم ومسطور است كرامة الاولياء حق
وفى شرح فقه الاكبر لملا على قارى والكرامات للاولياء
حق اى ثابت بالكتاب والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة
واهل البدعة فى انكار الكرامة انتهى درينجا بايد دانست
كه كرامت از ولى كه ولايت او متحقق وثابت شده باشد اگر از خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر كرامت خواهند نمود اگر ولايت او ثابت

نشده باشد یا منافی ولایت در وی یافته میشود پس اگر از وخرق عادت
صادر خواهد شد پس آنرا کرامت گفته نخواهد شد زیرا که امور خرق عادت
شش اند یکی ارهاص دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونت پنجم استدراج
ششم اهانت كَذَا فِي الْحِبَالِيَّةِ وَشَرْحِ الْعَقَائِدِ لِلْإِمَامِ الطَّحَاوِيِّ
وَشَرْحِ فِقْهِ الْأَكْبَرِ مُلَّا عَلِي قَارِي ارهاص آن خرق عادت است
که از نبی پیش از نبوت صادر شود و معجزه آنست که خرق عادت
بعد از نبوت صادر شود مقرون بتحدی باشد یا نه علی اختلاف اقوال
(یعنی نزدیک مقابله کفار باشد ۱۲)
و کرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود بعد از انکه ولایت
او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او متحقق نشده خرق عادت از وصادر
شده پس باید دید که آن شخص از عوام مومنین ست یا از فاسق و مبتدع
و کافر ست پس اگر از عوام مومنین است و از وخرق عادت صادر
شده پس آنرا معونت گویند و اگر فاسق و مبتدع و کافر ست و از و
خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت وَالْاِسْتِدْرَاجُ
يَجْرِي عَلَى يَدِ الْمُتَأَلِّهِ وَالْكَافِرِ وَالْمُبْتَدِعِ وَالْفَاسِقِ كَذَا فِي
شَرْحِ الْعَقَائِدِ لِلْإِمَامِ الطَّحَاوِيِّ وَقَوَاعِدِ الْإِيمَانِ لِمُلَّا عَلِي قَارِي و اگر
مدعی نبوت ست و از وخرق عادت خلاف غرض مطلوب صادر شده
آنرا اهانت و خذلان گویند چنانچه روایتیست که مسیلمه کذاب تخصی اعور طلبیده

باراده آنکه چشم کور او صحیح شود پس چشم صحیح او کور شد پس آن شخص از هر

دو چشم کور شد کذا فی الخیالیة پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق

چنین است در خیالی ۱۲

عادت از کسیکه ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت غوث الاعظم و

حضرت مجدد الف ثانی قدس الله سرهما پس آنرا کرامت خواهند گفت

واگر هنوز ولایت او ثابت نشده و حال او مجهول ست واز و خرق عادت

صادر شده آنرا کرامت نخواهند گفت و معنی ولی اینست که عارف باشد

بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان مواظبت و مداومت کننده باشد

قدرت ۱۲ دوام ۱۲

بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و اعراض کننده باشد از انهماک در

بر عبادتها ۱۲ گناهان ۱۲ گردانیده ۱۲

در لذات و شهوات کما فی شرح العقائد النسفی الولی هو العارف

بالله وصفاته حسب ما یمکن المواظب علی الطاعات المجتنب

عن المعاصی المعرض عن الانهماک فی اللذات والشهوات انتهی

سوال دهم شخصی که منکر باشد از کرامت ولی خصوصاً مثل

محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل

سلسله چشتیه اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مداریه اولیائیکه

در کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیا و سفینة الاولیا و فوائد الفواد

و دیگر کتب که بران اجماع علما سلف منعقد گشته بانیکه ولایت

گذشته ۱۲

ایشان ثابت و متحقق حکم او چیست جواب هر ولی که ولایت

او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد مثل ولایت حضرت ابوبکر
صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان و حضرت علی و کرامت ایشان
باخبار متواتره یا مشهوره ثابت باشد پس منکر آن کافرست و اگر ولایت او
(مراد از اخبار حدیث ۱۲)
بنصوص ثابت نباشد و کرامت او باخبار ثابت نشد یا ولایت و کرامت او
(یعنی حدیثها ۱۲)
هر دو از روی اخبار و نصوص ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و
کرامت حضرت غوث الاعظم قدس الله سره اگرچه ثبوت آن از ادله قطعیه شرعیه نیست
لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصای آن
(احاطه شمار ۱۲)
ممکن نیست رفته اند پس منکر آن باید که خاطی باشد زیرا که در انکار کرامت ایشان
(خطا کننده ۱۲)
تخطیه و تضلیل بسیاری از علماست والله اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال
(خطا کرده گفتن ۱۲)
مرقوم ست بطور اجماع شرعی در هر ولی انعقاد و غیر مسلم پس این حکم در غیر ایشان
(کرده شود یعنی تقلید)
نخواهد شد والله اعلم سوال یازدهم زیارت قبور اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلعم
ثابت ست یا نه جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن بسوی قبور اهل
اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد کردن آخرت و بی رغبت
(نصیحت گرفتن ۱۲)
شدن از دنیا مقرون ببدعت نشدن چون سجده طواف وغیره[1] از قول و
فعل پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثابت ست عن بریدة[2] رضی الله عنه
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیَارَةِ
الْقُبُورِ فَزُورُوهَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ[3] رَضِیَ اللهُ عَنْهُ

ف[1] یعنی بوسه و مالیدن رو و رسانیدن دست بر زمین یا فرود و تا شدن که قریب زمین رسد وغیر آن ۱۲ منه

ف[2] روایت است از بریده راضی باد الله تعالی ازو گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده بودم من شما را یعنی پیش ازین از زیارت قبور پس زیارت بکنید آن را

مسئله ۲۲

ف[3] روایت است از ابن مسعود رضی الله عنه

ف سبب نهی [illegible] گرفته اند که سبب [illegible] عهد جاهلیت بود و بجهت [illegible] سجده میکردند و میگفتند آنچه خلاف شرع است پس منسوخ گردانید حکم اول را و زیارت ثابت و مشروع گردانید ۱۲ منه

أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال كنت
نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإنها تزهد
في الدنيا وتذكر الآخرة رواه ابن ماجة وعن
ابن عباس رضي الله عنهما قال مر النبي صلى الله
عليه وسلم بقبور المدينة فأقبل عليهم بوجهه فقال
السلام عليكم يا أهل القبور يغفر الله لنا ولكم وأنتم
سلفنا ونحن بالأثر رواه الترمذي وعن عائشة
رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال في مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود
والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد متفق
عليه وفي النهاية كنت نهيتكم عن زيارة القبور
فزوروها ولا تقولوا هجرا انتهى **سوال دوم**
زيارت مذكوره از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين وديگر علما وصلحاى
هر عصر ثابت ست يا نه **جواب** از افعال صحابه وتابعين وتبع تابعين
وديگر علما وصلحا زيارت مذكوره ثابت ست چنانچه از عبد الله بن عمر
حضرت عمر وحضرت على وديگر صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين
ثابت ست كما فى شرح الصدور وتحقيق علما وصلحاى هر عصر از كتب تواريخ

دریافت باید کرد زیرا که هر گاه از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین ثابت شد پس تحقیق نمودن قول و فعل علمای
هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از حضرت صلی الله علیه وسلم
ثابت شده زیارت شرعی و مسنون ست وانچه درین زمانه اکثر مردمان
برای زیارت میروند و آنجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست
ازان احتراز باید نمود و تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات سوال
آینده معلوم خواهد شد **سوال سیزدهم** رفتن صدها مردم برای
زیارت قبور مشهوره در شرع چه حکم دارد جائزست یا گناه کدام گناه صغیره
یا کبیره یا مکروه یا حرام یا شرک یا کفر **جواب** رفتن صدها مردم برای
زیارت قبور چند صورت دارد جائز هم ست و مکروه هم ست و حرام هم است
و شرک و کفر هم ست تفصیل اینست که اگر بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله
علیه وآله وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن طور رود جائزست بلکه مستحب
و مسنون ست هر قدر که شود برای زیارت بآنطور رفته باشد و آن
طور اینست که نزد قبر رسیده اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِیْنَ
سلامتی باد بر شما ای صاحب خانه قوم مومنین
بگوید و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از حق تعالی
طلب نماید و عبرت گیرد و از دنیا بی رغبتی کند و آخرت را یاد کند و
ترسان و هراسان آنجا قیام کند برای همین قسم غرض آنحضرت صلی الله علیه وسلم

٥١

حاصل از احادیث که در زیارت قبور وارد شده اند اینست که اول جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بسبب قرب زمانه جاهلیت از زیارت قبور منع فرموده بود باحتمال اینکه مبادا مردمان با قبور آن معامله کنند که در زمانه جاهلیت میکردند وبعده که قواعد اسلام منضبط شد و مردمان فرق احکام اسلام از جاهلیت دانستند

اجازت زیارت قبور فرموده اند بعد از انکه نهی فرموده اند قال علیه السلام

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُوْرِ فَزُوْرُوْهَا فَاِنَّهَا تُزَهِّدُ

فِى الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الْاٰخِرَةَ رَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ كَذَا فِى الْمِشْكٰوةِ

این قسم فوائد از زیارت قبور حاصل میشود و درین قسم زیارت کردن قبر

ولی و غیر ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر است

بلکه از زیارت قبور اغنیا و ملوک زیاده تر عبرت حاصل میگردد و دوم

آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که در حدیث شریف نزد قبر وارد

نشده و در غیر قبور جائز و مباح اند عمل نمایند مثل بوسه دادن و مس

کردن قبر و انحنا نمودن و ضحک و قهقهه و نوم و نزد بعضی خواندن قرآن

بجهر و غنا مجرد و از آلات لهو و کلام دنیا بی فائده و دیگر افعال و کلام

مالا یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد

قبر نمودن مکروه است پس هرکه زیارت قبر باین طور خواهد نمود

در حق او این افعال مکروه خواهند شد وَيُكْرَهُ

عِنْدَ الْقَبْرِ كُلُّ مَا لَمْ يُعْهَدْ مِنَ السُّنَّةِ وَالْمَعْهُوْدُ مِنْهَا

لَيْسَ اِلَّا زِيَارَتُهَا وَالدُّعَاءُ عِنْدَهَا قَائِمًا كَمَا كَانَ يَفْعَلُ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِى الْخُرُوْجِ اِلَى الْبَقِيْعِ كَذَا فِى الْبَحْرِ

وَالنَّهْرِ وَفَتْحِ الْقَدِيْرِ وَاَمْثَالِهٖ فِى فَتَاوٰى عَالَمْگِيْرِيَّةِ وَغَيْرِهَا

مسئله ٢٥

در بحر ثابت و در سنت دانسته شده ... زیارت قبور و دعا کردن برای مغفرت مرده نزد قبور ایستاده چنانچه میکرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوقت تشریف بردن بجانب قبرستان جنت البقیع همچنین است در بحر و نهر و فتح القدیر و مثل آن در فتاوی عالمگیری وغیره ١٢

دو دست ننهد بر قبر و مسح نکند آنرا و بوسه ندهد و منحنی نشود و روی بخاک

نمالد که این عادت نصاری ست و مشائخ در منع آن تشدید بسیار دارند

کذا فی عامة الکتب و در فقه ابو اللیث و لا یضع یدیه و لا باس گفته

و ابو موسی حافظ گوید آنچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح ست زعفرانی گفت

بهمین گذشته است سند و آنچه عوام هر دهر الآن کنند از بدعت های منکر

ست شرعا و بالجمله شک نیست در بودن مثل این امور بدعت زائده

بیفائده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانچه جهال فهمیده انتهی فی

کتاب کشف الغطاء لشیخ الاسلام و یکره النوم عند القبر

و الصلوة عنده کذا فی دستور القضاة و فی شرح عین العلم

للقاری و لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار لرفع

النهی عن مثل ذلك لقبره علیه السلام فکیف بقبور

سائر الانام و لا تقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی والتقبیل

مختص بالحجر الاسود و بایدی الانبیاء و العلماء و الصلحاء

انتهی و فی الاحیاء لا یمس القبر و لا یقبل انتهی و فی

جامع الصغیر للسیوطی ذر القبور تذکر الآخرة

و اغسل الموتی فان معالجة جسد خاو موعظة بلیغة

و صل علی الجنازة لعل ذلك یحزنك

ملا علی قاری در شرح عین العلم مذکور است
مس کرده نشود گور پیغمبر و نه تابوت و نه دیوار پس
وارد شده است نهی کردن از مثل چنین امور بر قبر
آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم پس چگونه جائز خواهد شد
بر قبرهای تمام خلایق
تحقیق بوسه داده شود پس از مس نمودن زیاده است
بطریق اولی ممنوع است پس بوسه دادن خاص کرده

٢٦

فان الحزين في ظل الله يوم القيمة فيتعرض لكل خير رك

عن ابي ذر انتهى قال المناوي في شرحه المختصر وفيه ندب

زيارة القبر اي للرجال وتغسيل الصوفي لكن لا يمس

القبر ولا يقبله فانه عادة النصارى انتهى وقال

المناوي في شرحه في مواضع اخر في شرح حديث

كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها او يشترطان

لا يقترن بذلك تمسح بالقبر او تقبيله فانه كما قال

السبكي بدعة منكرة انتهى وفي كتاب شجرة الايمان

چون كسى در گورستان چيزى بخورد يا مى آشامد يا بخسپد يا قبر را بوسه

دهد يا سجده كند يا در آنجا آتش سوزاند اين همه مكروه تحريمي ست انتهى و

در ترجمه مشكوة شيخ عبدالحق دهلوى محدث مذكور ست و مسح نكند قبر را بدست

و بوسه ندهد آن را و منحني نشود و روى بخاك نه مالد كه عادت نصارى ست

و قراءت قرآن نزد قبر مكروه ست نزد ابى حنيفه و نزد محمد مكروه نيست و

صدر شهيد كه يكى از مشائخ حنفيه ست بقول محمد اخذ كرده و فتوى هم بر نيست

د شيخ محمد بن الفضل گفته كه مكروه قراءت قرآن بجهر ست واما مخافت

لا باس ست اگرچه ختم كند الى آخره ما قال سوم آنكه نزد قبر رفته قبر را سجده تحيه

نمايد يا گرد قبر طواف سازد يا نزد قبر رقص و ضرب آلات لهو مثل دهل و دهلك

٢٧ مس نكند قبر را و نه بوسه دهد زيرا كه هر يك ازين شر مضمون عادت نصارى است تمام گفت مناوى در شرح خود در جاى ديگر در شرح حديث كنت نهيتكم عن زيارة القبور

دسازنگی وستار و رباب و جمیع مزامیر و معازف و نوبت نوازی و غلاف قبر
بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام ست چراکه اکثر
این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام اند و در مقام متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام
خواهند شد و فی فتاوی الحمادیة قال الفقیه ابو جعفر من قبّل
الارض بین یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
التحیة لا یکفر ولکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی چهارم
آنکه نزد قبر رفته سجده عبادت نماید و از صاحب قبر حاجت خود مثل
طلب ولد و طلب شفای مریض و طلب رزق و کشف مصائب بلاد و دیگر
حاجات خود بالاستقلال یا بطریق مشارکت دانسته با متصرف در عالم پنداشته
نماید و این قسم رفتن موجب شرک و کفر ست و فی شرح المناسک
لملا علی قاری ولا یطوف ای ولا یدور حول البقعة الشریفة
لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة فیحرم حول قبور الانبیاء
والاولیاء ولا عبرة بما یفعله الجهلة ولو کانوا فی صورة المشائخ
والعلماء ولا ینحنی ولا یقبل الارض فانه ای کلا واحد بدعة
ای غیر مستحسنة فیکون مکروها اما السجدة فلا شک انها
محرمة فلا یغتر الزائر بما یری من فعل الجاهلین بل یتبع العلماء
العاملین ولا یصلی الیه ای الی جانب القبر فانه حرام

بل یخشی بکفره ان اراد عبادة تربته تعظیم قبره انتهی وفی النهر
الفائق التعریف لیس بشیء لان الوقوف لما کان عبادة
مخصوصة بمکان لم یجز فعله الا فی ذلک المکان
کالطواف وغیره الا تری انه لا یجوز الطواف حول سائر البیوت
تشبیها کذا فی غایة البیان وهذا ظاهر فی انه یکره
وصرح فی المعراج الدرایة بانه لو طاف حول مسجد سوی
الکعبة یخشی علیه الکفر انتهی وهکذا فی البحر الرائق و
والکفایة حاشیة الهدایة **سوال چهاردهم** مقرر کردن
روز برای زیارت قبور از روزها در شرع جایزست یا گناه کدام گناه
جواب مقرر کردن روزی از روزهای هفته بوضعی که لازم
شمارد وبران اهتمام سازد از احادیث در روایات فقه کتب معتبره
ثابت نشده مگر در فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز
دوشنبه وپنجشنبه وجمعه وشنبه زیارت کند بهترست عبارته هکذا
افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین والخمیس والجمعة و
السبت انتهی وانچه در روایت بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه
او احدهما فی کل جمعة غفر له وکتب برا پس مراد از کل جمعه
هر هفته است چنانچه شیخ عبدالحق محدث دهلوی در ترجمه مشکوة شریف

همین معنی بیان فرموده اند سوال پانزدهم مقرر کردن یوم
عرس چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم وخلفاء راشدین وائمه اربعه
نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع ومجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل
خود باید داشت تا وقتیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود واصل شئ یا
حرمت ست نزد جمهور کما فی التفسیر الاحمدی فی تحت قوله تعالی
هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ
فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ يمكن ان يستدل
بها على ان الاصل في الاشياء الاباحة كما هو مذهب طائفة
بخلاف الجمهور فان عندهم الاصل هو الحرمة انتهى یا توقف
است كما يظهر من الدر والاشباه من الدر في كتاب الوضوء
المنصوص من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتهى وفي الدر ايضا
من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح من مذهب
اهل السنة ان الاصل في الاشياء التوقف والاباحة
راى المعتزلة انتهى قال في الاشباه ناقلا عن شرح المنار
للمصنف قال اصحابنا الاصل في الاشياء التوقف انتهى

یا اباحت ست کَمَا هُوَ مَذْهَبُ طَائِفَةٍ ورای معتزله هم همین است
چنانچه این مذهب بعض مردمان ست ۱۲
کَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي التّٰدِ پس ازین روایات معلوم شد که اصل ورثا یا
چنانچه این معنی نوشته شده در دُرّ ۱۲
یا حرمت ست یا توقف یا اباحت اگر مذهب حرمت یا توقف داشته شود پس
مقرر کردن یوم عرس از طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواهد افتاد یا در
امری خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل شا کرده شود
پس بظاهر معلوم میشود که مقرر کردن یوم عرس جائز باشد لیکن این امر مردود است
بدو جهت یکی آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست
دلالت دارد برانیکه بهیئت اجتماعیه نزد قبر مثل عید اجتماع نباید کرد
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي
عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلٰوتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ رَوَاهُ
النَّسَائِيُّ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ قَالَ فِي مَجْمَعِ الْبِحَارِ فِي شَرْحِ هٰذَا الْحَدِيثِ
يَعْنِي قَوْلَهُ لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا أَيْ لَا تَجْعَلُوا زِيَارَةَ قَبْرِي عِيدًا
أَوْ قَبْرِي مَظْهَرَ عِيدٍ أَيْ لَا تَجْتَمِعُوا لِلزِّيَارَةِ اجْتِمَاعَكُمْ
لِلْعِيدِ فَإِنَّهُ يَوْمُ لَهْوٍ وَسُرُورٍ وَحَالُ الزِّيَارَةِ بِخِلَافِهِ كَانَ
دَأْبُ أَهْلِ الْكِتَابِ فَأَوْرَثَهُمُ الْقَسْوَةَ أَمَّا مِنْ هِجِيرِ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ
حَتّٰى عَبَدُوا الْأَمْوَاتَ انْتَهٰى لیکن این وجه مخصوص ست بعرس

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام ست که عرس نزد قبر باشد یا غیر قبر دوم آنکه
در شرع شریف تاکید نموده شد با آنکه بشعار اسلام را اهتمام باید کرد چنانچه

نشانیهای ۱۲

باقامت جمعه وجماعت واتیان اعیاد وجهاد وباقامت امور حج مثل طواف

یعنی زمین برای نماز ۱۲

خانه کعبه وسعی بین الصفا والمروه ووقوف عرفه ومزدلفه واقامت در
منا ورمی جمار وذبح هدایا وتکبیرات تشریق وحلق وغیره پس شعار اسلام را

انداختن سنگریزه ها ۱۲

اهتمام نمودن مثل اهتمام این امور در شرع مقصود نیست وفی زماننا ظاهر و
هویداست که اهتمام اعراس مشائخ این قدر میکنند که در شعائر اسلام اصلا
کرده نمیشود مثلا برای اقامت جمعه خروج اکثر سلاطین وامراء ومشائخ عظام
هرگز نمیشود ودر اعراس بیرون میروند واهتمام بلیغ بنمایند وازین اهتمام
نمودن هرگز فوت نمیشود بلکه بعضی برای ادای فرض صوم انقدر اهتمام
ندارند که برای کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود هیچ باک ندارند
واگر روز عرس فوت شود موجب بزهکاری انگارند در روز عرس در تمام شهر شور و شغب و غل و

گنه گاری ۱۲

مثل یوم عید میشود وتزئین لباس فاخره باستعمال طیب نموده میروند چنانکه

خوشبوی ۱۲

برای عید رفته باشند وجائیکه عرس میکنند آنجا رفته تجدید عادات
شنیعه ومنکرات قبیحه بعمل می آرند که ذکر آن نشاید بنا برهمین آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در آخر مرض خود تعزیر فرموده اند که لعن الله
علی الیهود والنصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد

---

۵ از صبح یوم نهم ذی الحجه تا عصر یازدهم سیزدهم بعد نماز فرض ۱۲

۲ بلکه میگویند که رسم بابا ان نیست برای جمعه در جامع مسجد

۳ پیر ...

۴ لعنت ... سر رحمت خدای تعالی بر یهود و نصاری ...

مجدّدٌ ما صنعوا كذا في البخاري پس وقتیکه از طرف شارع اهتمام
باشد بر اقامت شعائر اسلام و بر اقامت غیر شعائر اهتمام نباشد و غیر مهتم
را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع گردد لست پس بنا بر این امور مذکوره
اهتمام مقرر کردن یوم عرس جائز نخواهد شد و بعضے مردم که بجواز
اعراس دلیل می آرند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر سر سال برائے
زیارت قبور شهدا رفته اند که يأتي قبور الشهداء على رأس كل حول
پس جوابش اینست که اول این حدیث از صحاح نیست که محل سخن
نباشد بلکه از ان کتب است که دران کتب حدیث هر قسم صحیح
وحسن وضعیف بلکه موضوع هم یافته میشود كما نقل السيوطي عن
ابن جرير عن محمد ابن ابراهيم قال كان النبي صلى الله عليه
وسلم يأتي قبور الشهداء على رأس كل حول فيقول سلام
عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار انتهى در کتاب ابن جریر
احادیث هر قسم موجود اند معهذا نزد محدثین این حدیث متصل الاسناد
مرفوع هم نیست پس نزد ایشان صحیح نباشد و وقتیکه یقین بصحت آن
نشده در مقام استدلال بر جواز شی و عدم آن آوردن نشاید زیرا که صحت
حدیث در استدلال ضرورست و بر تقدیر صحت حدیث این حدیث محتمل است
باین وضع يأتي قبور الشهداء على رأس كل حول دو معنی دارد علی

---

۳۱ ... بر سر گذرد از یکبار [illegible] همچنین ست و بخاری ۱۲

۳۲ آمدند در رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای [illegible] شهدا ای البقیع بر سر سال ۱۲

۳۳ چنانچه نقل کرده سیوطی از ابن جریر [illegible] محمد بن ابراهیم [illegible] نبی صلی الله علیه وسلم [illegible] قبور شهدا [illegible] سال و می فرمود سلام [illegible]

۳۴ [illegible]

۳۵ [illegible]

رَاسِ حَوْلٍ مِنْ اَوَّلِ السَّنَةِ اَیْ اَوَّلِ الْمُحَرَّمِ اَوْ یَاْتِیْ عَلٰی رَاسِ حَوْلٍ
مِنْ سَنَةِ مَوْتِ صَاحِبِ الْقَبْرِ و قاعدهٔ اصول فقه هست که عمل نمودن
بحدیث مجمل جایز نیست تا وقتیکه از طرف مجمل بیان نیاید اگر از طرف مجمل یعنی
از پیغمبر خدا صلعم بیان آمد آنوقت عمل بحدیث مجمل جایز میشود والا او بر تقدیریکه
مجمل هم نباشد باید که مبین باشد چنانکه معاصران زمان می فهمند پس جواب آن
میگوییم که این حدیث معارض ست بحدیث لَا تَجْعَلُوْا قَبْرِیْ عِیْدًا اَیْ لَا
تَجْتَمِعُوْا عِنْدَ قَبْرِیْ کَاجْتِمَاعِکُمْ لِلْعِیْدِ فَافْهَمُوْا وَلَا تَتَکَلَّمْ و حاصل آنست که
مدلول حدیث همین قدر ست که حضرت صلعم برای زیارت قبور شهدای احد
تشریف می بردند پس دلالت حدیث فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع
نمیکند و عرس کردن امری زائد ست کسیکه فقط در هر هفته یا در هر ماه یا بعد
مدتی برای زیارت قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت عرس
که رواج دارد اینست که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند
و در مقام قبر یا جای دیگر رنگ سازند و چیزی از اختراعات خود و بدعات
مثل رقص و ضرب آلات لهو وغیره بعمل آرند آنرا عرس خواهند گفت و اگر
شخصی روز معین نموده صد بار یا هزار بار برابر هر ده استغفار نماید هرگز آنرا عرس
نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح ست زیرا که مولود ذکر
ولادت خیر البشر ست و آن موجب فرحت ست و سرور ست و در شرع اجتماع برای

یا سر آید بر سر سال از سال موت صاحب قبر ۱۲ سلطان
نگردانید قبر را عید [illegible] جمع شوید نزد قبر من مثل جمع شدن شما برای عید پس بفهم و کلام مکن ۱۲ سلطان
[illegible] مردمان زمان این دیار زیارت را عرس نخواهند گفت ۱۲ سلطان
درین زمانه رواج یافته است که مجلس وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم
۳۴
یعنی ماه وفات [illegible] یعنی ماه وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] ماه ربیع الاول [illegible] مجلس [illegible] مولود [illegible] میکنند [illegible] مجالس [illegible] بلکه مجلس وفات و ولادت [illegible] ماه وفات [illegible] برای [illegible] وفات آن حضرت صلی الله علیه وسلم که ماتم غم خواهد بود ۱۲ سید احمد

فرحت وسرور که در خالی از منکرات وبدعات شده باشد آمده وبرای اجتماع

حزن وشرور ثابت نشده فی الواقع فرحت مثل فرحت ولادت آنحضرت صلعم

در دیگر امر نیست پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد ومعهذا در مولود

هم اختلاف است زیراکه در قرون ثلثه که مشهود لهم بالخیر ست این امر معمول نبود

بعد قرون ثلثه این امر حادث شد بنابرین علما در جواز وعدم جواز آن مختلف

شده اند چنانچه بتفصیل وبسیط در کتاب سیرت شامی مذکور ست من شاء

فلینظر فیه **سوال شانزدهم** مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه

حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **جواب** مقرر کردن روز برای فاتحه

چهلم از شرع ثابت نشده ومعین نمودن روز برای فاتحه چهلم

باعتقاد آنکه قبل از چهل روز بعد از چهل روز ثواب طعام بمرده نخواهد

رسید یا در روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر جائز است و

غیر جائز نمودن گناه است واصرار بران کبیره است وطریق فاتحه که

در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب طعام بدون قرأت سوره

فاتحه وغیره بمرده نمیرسد اینهم از کتابی نیست بلکه در چهلم وغیره طعام

ساختن اعتباری ندارد چنانچه در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم

ست دانچه بعد سالی یا ششماهی یا چهل روز درین دیار طعام پزند وبخشش

کنند آنرا بها جی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند انتهی

وفی فتح القدیر ویکره اتخاذ الضیافة من الطعام من اهل
المیت لانه شرع فی السرور لا فی الشرور وهی بدعة مستقبحة
روی الامام احمد وابن ماجة باسناد صحیح
عن جریر بن عبدالله قال کنا نعد الاجتماع
الی اهل المیت صنعهم الطعام من النیاحة انتهی
واز روایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل میت را مکروه است
چهلم باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن این روز معین نمودن برای این امر هم مکروه
خواهد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب آن بمیت رسانیدن جائز است موقوف
بروی نیت و تعیین کردن روز برای ایصال ثواب بمرده بالتخصیص که همون
روز خواهد رسید و دیگر روز نخواهد رسید خطاست والله اعلم سوال هفتم
برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل بهندوستان و ازینجا تا بانجا چه حکم
دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب درین مسئله علما را اختلاف ست
بعضی جائز داشته و بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری
ترجمه مشکوة شیخ عبدالحق محدث دهلوی مرقوم و مسطور است و فی الترجمة
للشیخ الموصوف هکذا اما در مسافرت برای زیارت قبور صالحین و
رسیدن بمواضع متبرکه خلاف ست بعضی مباح دارند و بعضی
(بجاهای متبرکه ۱۲)
حرام گویند انتهی وفی القسطلانی واختلف فی شد الرحال

إلى غيرها كالذهاب إلى زيارة الصالحين أحياء أو أمواتا
والمواضع الفاضلة للصلوة فيها والتبرك بها فقال أبو محمد
الجويني يحرم عملا بظاهر الحديث واختاره قاضي
حسين وقال به القاضي عياض وطائفة والصحيح
عند إمام الحرمين وغيره من الشافعية الجواز انتهى
وفي شرح المشكوة لملا علي قاري ذهب بعض العلماء
إلى الاستدلال به على المنع من الرحلة لزيارة
المشاهد وقبور العلماء والصالحين انتهى عن أبي هريرة
رضي الله عنه قال لقيت بصرة ابن أبي بصرة الغفاري
فقال من أين أقبلت فقلت من الطور فقال لو أدركتك
قبل أن تخرج إليه ما خرجت سمعت رسول الله صلى الله
عليه وسلم يقول لا تعمل المطي إلا إلى ثلثة مساجد
إلى المسجد الحرام وإلى مسجدي هذا وإلى مسجد إيليا
أو بيت المقدس يشك رواه مالك في الموطا
في حجة الله البالغة قوله صلى الله عليه وسلم
لا تشد الرحال إلا إلى ثلثة مساجد المسجد الحرام
والمسجد الأقصى ومسجدي هذا أقول كان أهل

الجاهلية يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها
وايتبركون بها وفيه من التحريف والفساد ما لا يخفى
فسد النبي صلى الله عليه وسلم الفساد لئلا يلتحق
غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة
غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي
من اولياء الله والطور كل ذلك سواء في النهي سوال
هجدهم السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين
گفتن جائز ست یا نه جواب جائز ست وگفتن السلام علیکم
بچند صیغه وارد شده چنانچه در مشکوة شریف در باب زیارت
قبور مرقوم ومسطور ست سوال نوزدهم سماعت موتی سلام
زائر در شرع آمده یا نه جواب سماعت موتی سلام زائر را در شرح
مشکوة ملا علی قاری از سیوطی نقل نموده هکذا عبارته قال
السيوطي واخرج العقيلي عن ابي هريرة قال قال ابو رزين
يا رسول الله ان طريقي على الموتى فهل من كلام اتكلم به
اذا مررت عليهم فقال قل السلام عليكم يا اهل القبور
من المسلمين والمؤمنين انتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا
ان شاء الله بكم لاحقون قال ابو رزين يسمعون قال يسمعون

وَالْكِنْ لَا يَسْتَطِيعُونَ اَنْ يُجِيبُوا قَالَ يَا اَبَا رَزِينٍ اَلَا تَرْضَى
اَنْ يَرُدَّ عَلَيْكَ بِعَدَدِهِمْ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ اِنْتَهَى وَقَوْلُهُ لَا
يَسْتَطِيعُونَ اَنْ يُجِيبُوا اَيْ جَوَابًا يَسْمَعُهُ الْحَيُّ وَاِلَّا
فَهُمْ يَرُدُّونَ حَيْثُ لَا تَسْمَعُ اِنْتَهَى سوال بستم
دعای زائر از جناب الٰهی برای خود و برای میت در شرع آمد یا نه
جواب دعای زائر از جناب الٰهی برای خود و برای میت در شرع آمده
چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرویست
قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَاَقْبَلَ
عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ
اللهُ لَنَا وَلَكُمْ اَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْاَثَرِ اِنْتَهَى سوال
بست و یکم دعای زائر از جناب الٰهی باین طوریکه الٰهی بحرمت نبی خود و
ولی خود حاجت مرا روا کن جائز است یا گناه کدام گناه جواب
دعا باین طور که الٰهی بحرمت نبی و ولی حاجت مرا روا کن جائز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم میشود نیز در قواعد الایمان فی علم الکلام و معرفة
الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است عبارته هکذا اگر بحرمت محمد مصطفی
گوید شاید چه در دعا استفتاح بحرمة شهر الحرام والمشعر العظام و قبر نبیک علیه السلام
ماثور و مرویست اما بحق فلان نشاید سوال بست و دوم دعای زائر

باین طور که یا رسول الله در جناب الٰهی از طرف این کس عرض کنید که حاجت
من بر آید یا ولی الله تو از طرف این کس بجناب الٰهی بگو که حاجت من بر آید
جائزست یا گناه کدام گناه جواب این صورتها که در سوال مرقوم ست صورت
استمدادست چنانچه از کتاب کشف الغطا تصنیف شیخ الاسلام واضح میشود پس
این مسئله مختلف فیه ست و آن اینست که استمداد نزد قبر از غیر انبیا منکر شده اند

(یعنی درین اختلاف است ۱۲) (مدد خواستن ۱۲)

فقها و میگویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و
استغفار برای شان پس استمداد نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و بلیه

(طلب بخشش) (درخواستن ۱۲) (سوای ۱۲) (منع کرده شده ۱۲)

محظورست مگر بعضی فقها که قلیل اند بطوریکه در سوال مرقوم جائز داشته اند چنانچه

(اندیشه کرده شده ۱۲)

این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة از شیخ عبدالحق دهلوی و شرح عربی
ایشان مرقوم ست فمن شاء فلینظر فی ترجمة الشیخ المعبارة کشف الغطا

(پس کسیکه خواهد بیند در ترجمهٔ شیخ ۱۲)

هکذا و اما استمداد باهل قبور در غیر نبی یا در غیر انبیا صلوة الله علیهم منکر شده آنرا

(این این چنین ست ۱۲)

بسیاری از فقها گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا و
استغفار و قائل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر آنست که از فقهای

(طلب بخشش ۱۲)

آنانکه قائل بسمع و ادراک میتاند قائل بجواز اند و آنانکه منکر اند آنرا این را نیز

(دریافت نمودن ۱۲)

انکار کنند و نیست صورت استمداد مگر همین که محتاج طلب کند حاجت خود
از جناب الٰهی متوسل بروحانیت بندهٔ مقرب درگاه والا و گوید خداوندا

(جستن نزدیکی بچیزی ۱۲)

به برکت این بنده که تو رحمت و اکرام کردهٔ او را برآورده گردان حاجت مرا

(مهربانی ۱۲) (نواختن و بزرگ داشتن ۱۲)

مسئله ۴۵

یا ندا کند آن بنده مقرب و مکرم را که ای بنده خدا و ولی وی شفاعت
کن مرا و بخواه از خدا تعالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده
در میان مگر وسیله و قادر و معطی و مسئول پروردگار ست تعالی شانه انتهی
وَ فِی شَرْحِ الْمِشْکٰوةِ الْعَرَبِیِّ لِلشَّیْخِ عَبْدِ الْحَقِّ رح وَ اَمَّا الْاِسْتِمْدَادُ
بِاَهْلِ الْقُبُوْرِ فِیْ غَیْرِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ اَوِ الْاَنْبِیَاءِ
عَلَیْهِمُ السَّلَامُ فَقَدْ اَنْکَرَهٗ کَثِیْرٌ مِّنَ الْفُقَهَاءِ وَ قَالُوا الَّیْسَ
الزِّیَارَةُ اِلَّا الدُّعَاءُ لِلْمَوْتٰی وَ الْاِسْتِغْفَارُ لَهُمْ وَ اِیْصَالُ
النَّفْعِ اِلَیْهِمْ بِالدُّعَاءِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ وَ اَثْبَتَهُ الْمَشَائِخُ
الصُّوْفِیَّةُ قَدَّسَ اللّٰهُ اَسْرَارَهُمْ وَ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ رَحْمَةُ اللّٰهِ
عَلَیْهِمْ اِنْتَهٰی و در رساله ما لا بد منه که تصنیف قاضی ثناء الله
پانی پتی ست مرقوم ست سجده کردن برای قبور انبیا و اولیا و طواف
نمودن و دعا از انها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن حرام ست
بلکه چیزے از انها بکفر میرساند انتهی و در کتاب شجرة الایمان مرقوم
است و گور را سجده کردن و بوسه دادن و برو دست مالیدن و طواف
کردن و از صاحب قبر حاجت طلبیدن و در قبرستان چراغها افروختن همه
مکروه تحریمی ست سوال بست و سوم اعمال عباد از خیر و شر اقربا
و معارف ایشان میرود یا نه و اوشان در حق احیای خود دعا میکنند یا نمی کنند

جواب عرض اعمال مردمان بر اقارب و عشائر ایشان که اموات اند

(تبائل و قرابت داران ۱۲ — مرده ۱۲)

و دعای ایشان هم از بعضی روایات معلوم می شود چنانچه در کتاب

شرح الصدور فی احوال الموتی والقبور مرقوم ست عبارته

(شرح الصدور در احوال مرده و قبر ۱۲)

هٰذَا اَخْرَجَ اَحْمَدُ عَنْ اَنَسٍ رض قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّ اَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلٰى اَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ

مِنَ الْاَمْوَاتِ فَاِنْ كَانَ خَيْرًا اِسْتَبْشَرُوْا وَاِنْ كَانَ

غَيْرَ ذٰلِكَ قَالُوا اللّٰهُمَّ لَا تُمِتْهُمْ حَتّٰى تَهْدِيَهُمْ كَمَا

هَدَيْتَنَا انتهى سوال بست و چهارم اگر اهل شرق

بگویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر اهل مغرب بگویند یا رسول الله بر اینها

شرع چه حکم فرماید مشرک یا کافر یا گناه صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام جواب

ندا کردن غائب میان نبی و غیر نبی فرق ست اگر نبی را ندا خواهد نمود

برای اتصال صلوٰة یا سلام ظاهرا جائز ست بدو جهت یکی آنکه در حدیث

(رسانیدن درود ۱۲ — جائز ست ۱۲ — بدو سبب ۱۲)

شریف وارد ست که ملائکه از طرف حق تعالیٰ مقرر اند هر که بر نبی صلی الله

علیه وسلم صلوٰة یا سلام بفرستد ملائکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم میرسانند

(درود ۱۲ — فرشتها ۱۲)

دوم آنکه در التحیات خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنا بر

این اگر کسی یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جائز ست

(بهتر ۱۲)

و در حق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده پس ندا در حق نبی ممنوع است

آن چنین است عبارت روایت کرد احمد از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم تحقیق اعمال شما عرض کرده میشود بر قرابت داران شما و برادران شما از اموات پس اگر باشد نیک خوش میشوند و اگر باشد سوای این میگویند الٰهی بمیران اینها را تا آنکه هدایت کنی اینها را چنانکه هدایت کردی ما را ۱۲

۴۲

سوال ۲۴

حدیث ۱۲ ... باشند ... شخص ... خاطب ... ساختن کلام ... رسانیدن ... شخص حاضر ... والسلام ... و موجود ... نمودن ۱۲ ... عبارت معلوم می شود ... ۱۲

محظور خواهد بود بدلیل عموم آیات نصوص قرآنی که تلاوت نموده خواهد شد
واگر غیر خدا را باین اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا می کنم او می شنود
یا قدرت در انجاح حاجات میدارد یا در عالم متصرف ست یا شرکت تدبیر در
کارخانجات الٰهی میدارد پس درینصورت شریک گردانیدن ست بخدا برای
دفع این امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مبعوث شده هیچکس را در علم غیب
قدرت مطلقه و تصرف در امور عالم شریک با خدا تعالی نباید ساخت پس این
قسم ندا کردن غیر خدای را موجب شرک و کفر ست چنانچه آیات قرآنی
واحادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و روایات فقهیه بهنها دال اند
قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ اَيْضًا قَالَ اللّٰهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالٰى وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
مَنْ لَا يَسْتَجِيْبُ لَهٗ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ
غَافِلُوْنَ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا
يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ قَالَ
اللّٰهُ تَعَالٰى قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا
لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَّمَا لَهٗ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيْرٍ

آیات بسیار اند و اما احادیث پس از آن جمله است قالت احدٰلهن
وفینا نبی یعلم ما فی غدٍ فقال دعی هذه وقولی بالذی
کنت تقولین ونیز در حدیث شریف عن عائشة رضی الله عنها انها
قالت من اخبرک ان محمدا صلی الله علیه وسلم یعلم الخمس التی
قال الله تعالی ان الله عنده علم الساعة الآیة فقد اعظم
الفریة کذا فی المسلم ایضا قال قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم والله لا ادری والله لا ادری وانا رسول الله ما یفعل
بی ولا بکم کذا فی المشکوة ودیگر احادیث بسیار اند بطریق نمونه
ذکر نموده شد اما روایات فقهی پس اینست ثم اعلم ان
الانبیاء لم یعلموا المغیبات من الاشیاء الا ما اعلمهم الله
احیانا ذکر الحنفیة تصریحا بالتکفیر باعتقاد ان النبی یعلم
الغیب لمعارضة قوله تعالی قل لا یعلم من فی السموات
والارض الغیب الا الله کذا فی شرح فقه الاکبر لملا علی قاری
قال فی البزازیة وغیرها من کتب الفتاوی من قال ان
ارواح المشائخ حاضرة تعلم یکفر کذا قال الشیخ فخر الدین
ابو سعید عثمان الجیانی بن سلیمان الحنفی فی رسالته
ومن ظن ان المیت یتصرف فی الامور دون الله واعتقد

بِه ذلك كفر كذا في البحر الرائق سؤال

نسبت و بنجو ثواب قرآن شریف و دیگر اعمال صالحه باموات میرسد یا نه

جواب در رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه مذهب اند یکی

مذهب معتزله و آن اینست که ثواب اعمال بدنی باشد یا مالی بلکه دعا نیز بمرده

نمیرسد این مذهب مردودست دوم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی هر دو

باموات میرسد این مذهب امام اعظم رح و احمد و جمهورست سوم آنکه ثواب

اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قرأت قران باموات

میرسد این مذهب مشهور امام شافعی و مذهب امام مالک است و در مذهب

حنفیه نیز اختلاف ست در وصول ثواب اعمال بدنی و عدم وصول آن لیکن

قوی و مفتی به مذهب حنفیه همینست که ثواب هر دو اعمال بدنی باشد یا مالی باموات

میرسد چنانچه در هدایه و فتاوی عالمگیری و بحر الرائق و نهر الفائق و زیلعی و

عینی و دیگر کتب معتبره الیشان مرقوم و مسطور و عبارة الزیلعی هكذا الاصل

في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند

اهل السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة

او قراءة القران والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر ويصل

ذلك الى الميت وينفعه وقالت المعتزلة ليس له ذلك ولا يصل

اليه ولا ينفعه بقوله تعالى وان ليس للانسان الا ما سعى

وَاَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرٰى وَلِاَنَّ الثَّوَابَ هُوَ الْجَنَّةُ وَلَيْسَ فِي قُدْرَةِ
الْعَبْدِ اَنْ يَجْعَلَهَا لِغَيْرِهٖ وَلَا لِنَفْسِهٖ تَفَضُّلًا مِنْ غَيْرِهٖ وَقَالَ مَالِكٌ
وَالشَّافِعِيُّ يَجُوْزُ ذٰلِكَ فِي الصَّدَقَةِ وَالْعِبَادَةِ الْمَالِيَّةِ وَالْحَجِّ
وَلَا يَجُوْزُ فِي غَيْرِهٖ مِنَ الطَّاعَاتِ كَالصَّلٰوةِ وَالصَّوْمِ
قِرَأَةِ الْقُرْاٰنِ وَغَيْرِهٖ وَلَنَا مَا رُوِيَ اَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَ لِيْ اَبَوَانِ اَبَرُّهُمَا حَالَ
حَيٰوتِهِمَا فَكَيْفَ لِيْ بِبِرِّهِمَا بَعْدَ مَوْتِهِمَا فَقَالَ لَهٗ عَلَيْهِ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِنَّ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ الْبِرِّ اَنْ تُصَلِّيَ لَهُمَا مَعَ
صَلٰوتِكَ وَاَنْ تَصُوْمَ لَهُمَا مَعَ صَوْمِكَ رَوَاهُ الدَّارُقُطْنِيُّ
وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ مَنْ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ عَشَرَ مَرَّاتٍ
ثُمَّ وَهَبَ اَجْرَهَا لِلْاَمْوَاتِ اُعْطِيَ مِنَ الْاَجْرِ بِعَدَدِ الْاَمْوَاتِ
رَوَاهُ الدَّارُقُطْنِيُّ وَعَنْ اَنَسٍ رض قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ فَقَرَأَ سُوْرَةَ يٰسٓ خُفِّفَ
عَنْهُمْ يَوْمَئِذٍ وَكَانَ لَهٗ بِعَدَدِ مَنْ فِيْهَا حَسَنَاتٌ
وَعَنْ اَنَسٍ رض اَنَّهٗ سَأَلَ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ
يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّا نَتَصَدَّقُ عَنْ مَوْتَانَا وَنَحُجُّ عَنْهُمْ وَنَدْعُوْا لَهُمْ

از عبادتها مانند نماز و روزه و خواندن قرآن و سوای آن و برای وی درست ... که روایت کرده شده که بتحقیق شخصی پرسید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را پس گفت آن شخص که بود مر برای ما مادر و پدر که احسان می‌کردم بآنها در حال زندگی آنها پس چه طور است برای ما احسان کردن بآنها بعد مردن آنها پس فرمود برای او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که بتحقیق از احسان بعد احسان آنکه نماز گذاری یعنی نفل برای آنها

مسئله ٤٦

فهل يصل ذلك اليهم قال نعم انه ليصل اليهم و يفرحون

به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي اليه رواه ابو حفص

العكبري وعن معقل بن يسار انه قال قال رسول الله صلى

الله عليه وسلم اقرءوا على موتاكم سورة يس رواه

ابو داود وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى

بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته

متفق عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه

عليه الصلوة والسلام ان الانسان ينفعه عمل غيره و

الاقتداء به هو الاستمساك بالعروة الوثقى وروي

عن ابي هريرة رض قال يموت الرجل و يدع ولدا فيرفع

له درجة فيقول ما هذا يا رب فيقول سبحانه وتعالى

استغفار ولدك ولهذا قال تعالى واستغفر لذنبك و

للمؤمنين والمؤمنات وما امر لنا الله به من الدعاء

للمؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز

من استغفار الانبياء والملئكة لهم حجة عليهم

لان كل ذلك عمل الغير واما قوله تعالى وان

ليس للانسان الا ما سعى فقد قال ابن عباس انها

منسوخة بقوله تعالى والذين امنوا واتبعتهم ذريتهم الاية
وقيل هي خاصة بقوم موسى وابراهيم لانه واقع حكاية عما في
صحيفتهما عليهما السلام بقوله تعالى ام لم ينبأ بما في صحف موسى
وابراهيم الذي وفى وقيل اريد بالانسان الكافر واما المؤمن
فله ما سعى اخوه وقيل ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل
وقيل اللام في الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي
فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له الا
سعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان
وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين واما
قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاثة فلا
يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس فيه شيء مما
يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ماله من الاجر لغيره
والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ولا يختص ذلك
بعمل دون عمل انتهى وعبارة العالمكيرية هذا الاصل
في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره
صلوة كان او صوما او صدقة او غيرها كالحج وقراءة القران
والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم الصلوة والسلام

والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع
انواع البر كذا في غاية السروجي شرح الهداية انتهى وبعضے
حنفیه نیز قائل بعدم وصول ثواب بدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم ست (نام کتاب ۱۲)
وعبارته هكذا وقد اختلف العلماء في ثواب قراءة
القران هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو المشهور
من مذهب الامام الشافعي والامام مالك ونقل عن جماعة
من الحنفية وقال كثير من الشافعية والحنفية يصل وبه
قال الامام احمد ابن حنبل رح بعد ان قال القراءة على القبر
بدعة بل نقل عن الامام احمد يصل الى الميت كل شئ
من صدقة وصلوة وحج واعتكاف وقراءة وذكر وغير
ذلك انتهى پس از کتاب مواهب لدنیه معلوم شد که در مذهب شافعی در
وصول ثواب قراءة وغیره باموات نیز اختلاف ست لیکن مشهور شافعی
عدم وصول ست چنانچه در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارتش
هكذا واختلف العلماء في العبادات البدنية كالصوم والصلوة
وقراءة القران والذكر فذهب ابو حنيفة واحمد وجمهور
السلف الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك
عدم وصولها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم

۴۷ ... زیارت قبور انبیا ... و زیارت ... الصلوة والسلام کردن ... شهدا و اولیا و صالحین و ... دادن موتی و تمام اقسام نیکیها ... چنین ست در غایة السروجی شرح هدایه ... ترجمه عبارت مواهب این ست ۴۸ ... تحقیقا اختلاف کرده اند علما در ثواب خواندن قرآن آیا میرسد بمیت یا نه پس رفتند اکثر بسوی منع و آن مشهور ست ۴۹ از مذهب امام شافعی و امام مالک و نقل کرده شده از جماعه حنفیه و گفتند اکثر از شافعیه و حنفیه که میرسد ثواب یعنی بمیت و همین گفته امام احمد بن حنبل رحمهم الله بعد آنکه گفته بود که قرأت بر قبر بدعت ست بلکه نقل کرده شده از امام احمد که میرسد بسوی میت هر چیز از صدقه و نماز و حج و اعتکاف و قرأت و ذکر و غیر ذلک ۱۲ ۵۰ عبارت فقه اکبر این ست اختلاف کردند علما در عبادات بدنیه مانند روزه و نماز و قرأت قرآن و ذکر پس رفت ابو حنیفه و احمد و اکثر سلف یعنی صحابه بسوی رسیدن وی و مشهور از مذهب شافعی و مالک عدم وصول ست و رفتند اهل بدعت از اهل کتاب بسوی ...

وَصُوْلُ شَیْءٍ اَلْبَتَّةَ لَا الدُّعَاءُ وَغَیْرُہٗ وَقَوْلُہٗ مَرْدُوْدٌ بِالْکِتَابِ
وَالسُّنَّةِ انْتَهٰی وَفِی التِّرْمِذِیْ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللهُ عَنْهُمَا
اَنَّ رَجُلًا قَالَ یَا رَسُوْلَ اللهِ اِنَّ اُمِّیْ تُوُفِّیَتْ فَیَنْفَعُهَا اِنْ تَصَدَّقْتُ
بِهٖ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَاِنَّ لِیْ مَخْرَفًا فَاُشْهِدُکَ اَنِّیْ قَدْ تَصَدَّقْتُ
بِهٖ عَنْهَا قَالَ اَبُوْ عِیْسٰی هٰذَا حَدِیْثٌ حَسَنٌ وَبِهٖ یَقُوْلُ اَهْلُ
الْعِلْمِ یَقُوْلُوْنَ لَیْسَ شَیْءٌ یَصِلُ اِلَی الْمَیِّتِ اِلَّا الصَّدَقَةُ وَالدُّعَاءُ
انْتَهٰی وَفِیْ شَرْحِ السُّنَّةِ قَالَ اَهْلُ الْعِلْمِ لَیْسَ شَیْءٌ یَصِلُ اِلَی الْمَیِّتِ
اِلَّا الصَّدَقَةُ وَالدُّعَاءُ انْتَهٰی **سوال بست و ششم** سماعت موتی
کلام احیای سوای اسلام در شرع جائز ست یا گناه کدام گناه **جواب** سماعت و تکلیم کلام سائلست
در هر جا می پرسد جائز ست یا گناه کدام گناه بنا بر تکیه کلام خود نیز اینجا می پرسد که
جائز است یا گناه والا انیقام رسیدن باین عبارت نمی سزد زیرا که جواز و گناه در
افعال و اعمال میشود و این متعلق باخبار ست که این امر ثابت است یا نه پس جواب آن
اینست که نزد اکثر حنفیه سماعت موتی ثابت نیست چنانچه از کتاب کافی شرح وافی
و فتح القدیر حاشیه هدایه صراحةً و اشارةً که قریب تصریح است و از مستخلص شرح کنز
و عینی شرح کنز و کفایه شرح هدایه معلوم میشود چنانچه عبارات آنها مرقوم میشود در
دیگر کتب هم موجود و بنا بر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد
مَا فِی الْکَافِیْ شَرْحِ الْوَافِیْ وَفِیْ بَابِ بَیَانِ اَحْکَامِ الْیَمِیْنِ فِی الضَّرْبِ

والقتل وغير ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك او
كلمتك او دخلت عليه او قال لامرأته ان وطئتك او
قبلتك فعبدي حر فيتقيد بالحيوة حتى لو فعل هذه الاشياء
بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم لفعل مؤلم والميت
لا يتألم بضرب بني آدم وانما ذلك مما يتفرد به الله تعالى
كما في عذاب القبر فانه ثابت عند اهل السنة وان اختلفوا
فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل العذاب وسكت
عن الكيفية ان الواجب علينا تصديق ما ورد به السنة
المستفيضة وهو التعذيب بعد الموت فنؤمن به و
لا نشتغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه الحيوة بقدر
ما يتألم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع فيه الحيوة
من كل وجه ومعنى كسوتك ملكتك عند
الاطلاق يقال كسى الامير فلانا اي ملكه وهو
المراد بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلان ينافي ابتداءه اولى
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديدا له
اما قيل ان كانت يمينه بالفارسية يحنث لانه

يراد به الالتباس والمقصود من الكلام الافهام وهذا
بالاستماع وهذا لا يتحقق بعد الموت قال الله تعالى انك
لا تسمع الموتى فان قيل روي ان قتلى البدر من المشركين لما
القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس
القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رضي الله
عنه اتكلم الجثة فقال ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا
غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عائشة رضي الله عنها
قالت كذبتم على رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع
من في القبور على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا
به والغرض من الدخول عليه الاكرام لتعظيمه او اهانته
بتحقيره او زيارته وهذا لا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار
الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام كنت
نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها وان الميت
كالغائب من طاف بباب رجل لم يعد زائرا له فههنا
اولى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء الشهوة وهذا
لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير من

بابُ اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك تسأله وكذلك
الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على الحيوة فلو كلمه
بعد مواته لا يحنث لان المقصود منه الافهام والموت
ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه عليه الصلوة
والسلام قال لاهل القليب قليب بدر هل وجدتم ما وعد ربكم
حقا فقال عمر رض تكلم الميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة
والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هؤلاء
لما اقول منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة الكعبة
والا فهو في الصحيح وذلك بسبب ان عائشة رضي الله عنها
ردته بقوله تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك
لا تسمع الموتى وبانه انما قال على وجه الموعظة للاحياء
لا لافهام الموتى كما روي عن علي رضي الله عنه
انه قال السلام عليكم دار قوم مؤمنين اما
نساؤكم فنكحت واما اموالكم فقسمت واما
دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص باولئك تضعيفا
للحسرة عليهم لكن بقي انه روي عليه الصلوة والسلام

قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
كتاب الجنائز من هذا الشرح انتهى وايضا في فتح القدير في
كتاب الجنائز هذا عند اكثر مشائخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلمه فكلمه ميتا لا يحنث لانها
ينعقد على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم
السماع وارد قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب
ما انتم باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه
مردود من عائشة رضي الله عنها قالت كيف يقول
عليه الصلوة والسلام ذلك والله تعالى يقول وما انت
بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى وتارة بان
تلك الخصوصية عليه الصلوة والسلام معجزة وزيادة
حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي رضي الله عنه
ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت ليسمع قرع نعالهم
اذا انصرفوا اللهم ان يخصوا ذلك باول الوضع في القبر
مقدمة للسؤال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما
تفيدان تحقيق عدم سماعهم فانه تعالى شبه

تصریح کردند علما بآن در کتاب الایمان در باب الیمین بالضرب اگر قسم خورد که نه کلام خواهم نمود پس کلام کرد آنرا بعد موت حانث نمیشود زیرا که قسم منعقد می شود بحیثیت ما که فهمیده شود و میت یعنی مرده نیست چنان بسبب نه بودن سماع و وارد شد قول علیه الصلوة والسلام در مقدمه اهل قلیب نیستند شما شنونده تر از ایشان برای آن چیز که میگویم و جواب دادند علمای گاهی باین صورت که آن یعنی قول مذکور مردود است ۱۲ ف از قول عائشه که چگونه می فرمودی علیه الصلوة

الكفار بالموتى لعدم الافادة بعد سماعهم وهو فرع
عدم سماع الموتى انتهى وفي العيني شرح الكنز عبارته
هذه اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك ولو قال
رجل ان ضربتك فعبدي حر وان كسوتك فعلي كذا
وان كلمتك فامرأتي طالق وان دخلت عليك فامتي
حرة تقيد يمينه بحيوة المخاطب لو فعل به هذه الاشياء
بعد موت المخاطب لم يحنث لان هذه الاشياء لا يتحقق
في الميت لان الضرب ايقاع الالم وبعد الموت لا يتصور
ومن يعذب في القبر توضع الحيوة على الصحيح وان
اختلفوا في كيفيتها الى ان قال والكلام للافهام فلا
يتحقق في الميت فان قلت قال صلى الله عليه وسلم لقتلى بدر
من المشركين هل وجدتم ما وعد ربكم حقا قلت ردته عائشة
وقالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع
من في القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبي صلى الله عليه
وسلم ويجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على
سبيل الخطاب للموتى انتهى وفي المستخلص شرح
الكنز لو قال ان كلمتك فعبدي حر

صاحب شرح کنز و کلام برای فهمانیدن است پس ثابت نشود یعنی فهمانیدن در میت پس اگر گوئی که فرمود آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای کشتگان بدر از مشرکین که آیا یافتید شما آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست میگویم رد کرده است این قول را عائشه و فرمود خدای تعالی تحقیق تو نمی شنوانی موتی را و نیستی تو شنواننده آنانرا که در قبور اند و اگر ثابت شود یعنی این قول حضرت است پس آن خاص کرده است بنبی

اگر گفت کسی اگر کلام کنم ترا پس غلام من آزاد ست ۱۲

تكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود من الكلام
الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل قد روي ان
النبي قد كلم اصحاب القليب من اهل بدر من الكفار
حين القاهم في القليب قام على رأس القليب وقال عليه
الصلوة والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر
اتتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا هذا غير ثابت بقوله تعالى
انك لا تسمع الموتى وقوله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم
وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى
انتهى وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذا الكلام بان حلف
لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من الكلام
الافهام وذا بالاسماع وذا لا يتحقق بعد الموت
فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا
في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم راس
القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رض
اتكلم الميت يا رسول الله فقال ما انتم باسمع من هؤلاء

قلنا غیر ثابت فانه لما بلغ هذا الحدیث عائشة قالت
قال الله تعالی انک لا تسمع الموتی وما انت بمسمع من فی
القبور ثم لو صح کان ذلک معجزة لرسول الله تعالی صلی الله
علیه وسلم وقیل المقصود بذلک وعظ الاحیاء لا لافهام
الموتی ونظیره ما روی ان ابن عباس رض کان اذا
اتی المقابر قال علیکم السلام دار قوم مؤمنین اما
نساءکم فقد نکحت واما اموالکم فقد قسمت واما
دورکم فقد سکنت فهذا خبرکم عندنا فما خبرنا
عندکم وکان ذلک علی سبیل الموعظة للاحیاء لا علی
سبیل الخطاب للجمادات والموتی یزار قبره لا هو
لان من طاف بباب رجل لم یعد زائرا له انتهی سوال

بست وهفتم قبر را بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمة الله علیه
چه قدر جائز زیاده کردن چه گناه دارد صغیره یا کبیره یا کفر یا شرک جواب
بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمة الله علیه بقدر
یک شبر یا بقدر چهار انگشت جائز است وزیاده ازین غیر جائز است
چنانچه از کتاب بحر الرائق شرح کنز الدقائق ودیگر کتب معلوم میشود
قال فی البحر الرائق ویسنم قدر شبر وقیل قدر اربع

اصابع وما ورد فی الصحیح من جعل بنت علی رض لا ادع قبرا
مشرفا الا سویته فمحمول على ما زاد على التسنیم انتهى
وفی النهر الفائق ویسنم ای یرفع فیجعل قدر شبر وقیل
قدر اربع اصابع لما روی البخاری عن سفیان انه رای
قبره علیه الصلوة والسلام مسنما وجعله فی الظهیریة
واجبا وفی المجتبى مندوبا انتهى وفی در المختار ویسنم
مندوبا وفی الظهیریة واجبا قدر شبر انتهى وکذا
فی فتاوی العالمگیریة والزیلعی والعینی پس ازین
روایت معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت یا از
قدر شبر غیر جائز وادنی غیر جائز گناه صغیره است واصرار بر صغیره
کبیره می شود کذا هو مرقوم فی کتب الفقه والکلام سوال

(و همچنین است نوشته شده در کتاب فقه و علم کلام)

بست وهشتم اذان بر قبر دادن بعد دفن سنت جائز است
یا گناه کدام گناه جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن مکروه است
زیرا که معهود از سنت نیست وانچه معهود از سنت نیست موجب روایت
کتب فقه مکروه می باشد وعبارة الکتب هذا ویکره عند القبر
ما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارته
والدعاء عنده قائما کذا فی فتح القدیر والبحر الرائق

وَالنَّظَرُ الفَائِقُ وَالفَتَاوَى العَالَمگِيرِيَّة پس ازین روایات

واضح شد کراهیت اذان بر قبر پس کسیکه برین امر اصرار کند و

او را سنت شمرده در حق او کراهیت شدیده خواهد شد سوال

بست و نهم نماز گزاردن بر طرف راس قبر یا پائین گناه

کدام گناه جواب نماز گزاردن در مقبره ممنوع و مکروه هست بموجب

احادیث و روایات کتب فقه وَأَمَّا الأَحَادِيثُ فَهٰذِهِ وَرَأَى

عُمَرُ رَضِ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُصَلِّي عِنْدَ قَبْرٍ فَقَالَ القَبْرَ القَبْرَ وَلَمْ يَأْمُرْهُ

بِالإِعَادَةِ كَذَا فِي البُخَارِيِّ وَفِي المِشْكٰوةِ عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الغَنَوِيِّ

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَجْلِسُوا عَلَى القُبُورِ وَلَا

تُصَلُّوا إِلَيْهَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ فِي المَزْبَلَةِ وَالمَجْزَرَةِ وَالمَقْبَرَةِ وَ

قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَفِي الحَمَّامِ وَفِي مَعَاطِنِ الإِبِلِ وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللهِ رَوَاهُ

التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَةَ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا المَقْبَرَةَ وَالحَمَّامَ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ

وَالتِّرْمِذِيُّ وَالدَّارِمِيُّ انتهى وَفِي جَامِعِ الأُصُولِ قَالَ عَلِيٌّ إِنَّ حِبِّي

رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانِي أَنْ أُصَلِّيَ فِي المَقْبَرَةِ أَخْرَجَهُ

أَبُو دَاوُدَ انتهى أَمَّا الرِّوَايَاتُ الفِقْهِيَّةُ فَفِي العَالَمگِيرِيَّةِ وَ

تکره الصلوة فی تسع مواطن منها المقبرة و فی الزیلعی
و یکره ان یصلی الی القبر و یصلی بین القبور انتهی پس اگر
بسوی قبر نماز گزارد حرام ست بلکه فتوی بکفر اوست اگر اراده عبادت
یا تعظیم قبر نموده باشد و فی شرح المناسک لملا علی قاری و لا
یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه حرام بل یفتی بکفره ان اراد
عبادته او تعظیم قبره پس وقتیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب
فقه خواهد نمود البته گنهگار خواهد شد و اگر برین فعل اصرار خواهد نمود گناه کبیره
خواهد شد چنانچه در کتب فقه و کلام مذکور ست الاصرار علی الصغیرة
کبیرة سوال سی ام مسجد بنا کردن در گورستان برای نماز و مکان
دیگر برای نشستن و ماندن و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و بارش
جائز یا گناه کدام گناه جواب مسجد بنا کردن در مقابر بر قبور ها حرام و مستوجب
لعنت ست حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بر کسانیکه بر قبور ها مسجد بنا
کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوة شریف بروایت ابو داؤد و ترمذی
و نسائی حدیث مذکور ست لعن رسول الله صلی الله علیه
و سلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد و
السرج انتهی و قال الملا علی قاری فی شرحه علی المشکوة
انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها

اِسْتِنَانٌ لِسُنَّةِ الْيَهُوْدِ يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ
اللّٰهُ الْيَهُوْدَ وَالنَّصَارٰى الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيْهِمْ
مَسَاجِدَ انتهى قَالَ الْعَيْنِيُّ فِيْ شَرْحِ الْبُخَارِيِّ لَمَّا كَانَتِ الْيَهُوْدُ وَالنَّصَارٰى
يَسْجُدُوْنَ لِقُبُوْرِ الْاَنْبِيَاءِ تَعْظِيْمًا لِشَاْنِهِمْ وَيَجْعَلُوْنَهَا قِبْلَةً يَتَوَجَّهُوْنَ
فِي الصَّلٰوةِ نَحْوَهَا وَاتَّخَذُوْهَا اَوْثَانًا لَعَنَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ وَمَنَعَ الْمُسْلِمِيْنَ عَنْ مِثْلِ ذٰلِكَ انتهى و بر مكان بر قبور مثل قبها و غيرهم
ساختن حرام و ممنوع بموجب حديث و روايت كتب فقهيه عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهٰى
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَاَنْ يُبْنٰى عَلَيْهِ وَ
اَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ كَذَا فِي الْمِشْكٰوةِ و مراد از بنا در حديث تمام است
كه عمارت بنا نموده شود يا خيمه ايستاده كنانيده شود چنانچه از ترجمه مشكوة شيخ عبد الحق
و شرح مشكوة ملا علي قاري معلوم ميشود وَفِيْ جَامِعِ الْاُصُوْلِ بِرِوَايَةِ النَّسَائِيِّ نَهٰى
النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنْ يُبْنٰى عَلَى الْقَبْرِ اَوْ يُزَادَ عَلَيْهِ اَوْ يُجَصَّصَ
انتهى وَفِيْ مَتْنِ مَوَاهِبِ الرَّحْمٰنِ فِيْ مَذْهَبِ النُّعْمَانِ وَيَحْرُمُ الْبِنَاءُ عَلَى الْقَبْرِ
لِلزِّيْنَةِ وَيُكْرَهُ لِلْاِحْكَامِ بَعْدَ الدَّفْنِ انتهى وَفِي الْعَالَمْگِيْرِيَّةِ وَيُكْرَهُ
اَنْ يُبْنٰى عَلَى الْقَبْرِ انتهى هٰكَذَا فِيْ تُحْفَةِ الْمُلُوْكِ وَالْعَيْنِيِّ شَرْحِ الْكَنْزِ وَ
الْمُسْتَخْلَصِ شَرْحِ الْكَنْزِ وَفِيْ بَحْرِ الرَّائِقِ وَيُكْرَهُ اَنْ يُزَادَ عَلَى التُّرَابِ الَّذِيْ
اُخْرِجَ مِنَ الْقَبْرِ لِاَنَّ الزِّيَادَةَ عَلَيْهِ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ انتهى از ين احاديث

و در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است پس اگر
کسی جواز آن بنویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که مخالف احادیث کتب
فقهیه معتبره است و اگر خارج حد مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما
و سرما و بارش محفوظ ماندن بنا کنند لا باس به **سوال سی و یکم**
اگر در گورستان شخصی امامت کند و پیش وی و قبر نباشد اگر باشد ستره کرده
باشد و پیش وی مقتدیان قبرها باشد نماز همه یکسان روا باشد یا کراهت یا نه
جواب نماز همه یکسان روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت موجب احادیث
و کتب فقهیه معتبره که نماز در مقابر مکروه است اداینکه اگر ستره کرده باشد نماز بلا کراهت
رواست و اگر ستره نباشد نماز مکروه است او در کتب فقهیه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا
می نویسند که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره روبروی او باشد یا
نباشد و در شریعت نهادن ستره برابر مرور مردمان مقرر شده برای دفع
کراهیت نماز در مقبره مگر این قدر است که اگر دیوار در میان مصلیان و
در میان قبر حائل باشد آن وقت نماز بلا کراهت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل العبارة هذا
إِنْ كَانَ بَيْنَ الْمُصَلِّي وَبَيْنَ الْقَبْرِ حِجَابٌ مِنْ جِدَارٍ فَلَا يُكْرَهُ
الصَّلٰوةُ **سوال سی و دوم** اگر شخصی پیش وی خود قبر مسید او
و نماز بسوی قبر می خواند نماز او فاسد میشود یا مکروه **جواب**

حاصل عبارت این است که اگر باشد در میان نماز خواننده و در میان قبر

اگر مصلی از نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس فتوی بکفر او ست
واگر اراده عبادت و تعظیم نمیدارد پس نمازش مکروه است او فاسد نمیشود و در
شرح مناسک مینویسد ولا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه
حرام بل یخشی بکفره ان اراد عبادته او تعظیم قبره انتهی
و روایات کراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت **سوال سی و سوم**
سجده کردن قبر را برای تعظیم مقبور در شرع حرام است یا کفر یا شرک
یا کبیره **جواب** سجده کردن غیر خدا را قبر باشد یا غیر قبر حرام و کبیره
است واگر بجهت عبادت غیر خدا را سجده کند موجب کفر و شرک است واگر
غیر خدا را قبر باشد یا غیر قبر سجده بدون حضور نیت کند آنهم موجب کفر است
چنانچه از کتب فقهیه معلوم میشود و سجده تحیه که در زمان سابق بود در
شریعت محمد علیه الصلوة والسلام منسوخ شده چنانچه کتب تفسیر و حدیث
و فقه دلالت دارند بر آن فی نصاب الاحتساب اذا سجد لغیر
الله یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا یجوز الا لله
تعالی لما روی ان اعرابیا جاء الی النبی صلی الله علیه
وسلم فقال یا رسول الله ان الناس قد امنوا بك
واما انا فلا اومن بك حتی تریني معجزة بها ناخالصا
فقال النبی صلی الله علیه وسلم اذهب الی تلك الشجرة

وقل لها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعوك فذهب
الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها الاربع
حتى تقلعت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك
فعادت الى مكانها وقال كل عرق منها الى موضعه
كما قال فقال الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك
رسول الله ثم قال يا رسول الله كما اني سالت
منك برهانا خالصا فاذن لي حتى اصلي لك الصلوة
الخمس واسجد لك فقال النبي صلى الله عليه وسلم
لو جازت السجدة لغير الله لامرت المراة
ان تسجد لزوجها والمعنى في ذلك هو ان هذه
عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله
يكفر لانه اشرك كذا في فتاوى الحمادية
ما يفعله كثير من الجهلة من السجود بين
يدي المشائخ فان ذلك حرام قطعا بكل حال
سواء كانت الى القبلة او الى غيرها وسواء

قد سجد السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير الدر في قوله
تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله قال عكرمة
هو سجود بعضهم لبعض انتهى وايضا في الحمادية اذا سجد
لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض لا يجوز الا لله تع
من روضة العلماء ان السجدة لا تحل الا لله تعالى انتهى
وايضا في الحمادية سر نزدیک آوردن بر زمین مانند آنکه
سجده کردن به تعظیم مخلوق را از مقام فضیلت ذاتی انتهی
وايضا في الحمادية التواضع لغير الله حرام واذا
لغير الله معتقدا حقيقته كفر قال الفقيه
ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
او سجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن
يصير مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهؤلاء الجبابرة
فهو كبيرة من الكبائر وهل يكفر مطلقا قال
بعضهم هذا على وجوه ان اراد به العبادة كفر
وان اراد به التحية لم يكفر ويحرم عليه ذلك
وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل العلم
فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى

[illegible] نعمت خدای تعالی [illegible]
برای خدای [illegible] سجده حلال [illegible]
العلماء [illegible] تحقیق سجده [illegible] مضمون
برای خدای تعالی [illegible]
[illegible] حمادیه است [illegible] که سجده کنند برای
حرام است [illegible] اعتقاد کننده باشد حقیقت
غیر خدا اعتقاد [illegible] سجده باشد
اعتقاد آن سجده [illegible] شود [illegible]
[illegible] گفت فقیه ابو جعفر
[illegible] کافر می شود [illegible] سلطان
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] سجده کرد او را [illegible]

٦٥

بر وجه تحیة یعنی بجای سلام پس
کافر نمی شود ولیکن می شود مرتکب
کبیره و اما دانی که سجده کنند برای
این ظالمان پس آن کبیره است و
اما کافر نمی شود مطلقا گفت بعض
علما این بر چند وجوه است و اگر
اراده کرد با آن عبادت را کافر شد
می شود و اگر اراده کرد با آن تحیه را
کافر نشد و حرام است بر آن این بطور
تحیه هم و اگر نباشد او را هیچ نیت
کافر می شود نزد اکثر از اهل علم پس
اما بوسیدن زمین پس آن قریب
از سجود است تمام شد مضمون حمادیه

قال في شرح المناسك القاري في ذكرنا زيارة القبور ولا
ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة فيكون
مكروهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر
الزائر بما يرى من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين
انتهى وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت رسول الله صلى الله
عليه وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون
لمرزبان لهم فانت احق بان نسجد لك فقال ارايت
لو مررت بقبري اكنت تسجد له فقلت لا فقال
لا تفعلوا لو كنت امرا احدا ان يسجد لاحد لامرت
النساء ان يسجدن لازواجهن لما جعل الله لهم
عليهن من حق رواه ابو داؤد وروى احمد عن
معاذ بن جبل انتهى قال السيد في حاشيته على
المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس
مستحقا للسجود والعبادة لتغيره وزواله بل المستحق
للمعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم

الَّذِي لَا يَحُومُ حَوْلَهُ جِنَايَةُ التَّغَيُّرِ وَالْفَنَاءِ وَالزَّوَالِ

انْتَهَى وَهٰذَا الْحَدِيثُ يَعْنِي لَوْ كُنْتُ آمُرُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ

لِغَيْرِ اللهِ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا حَدِيثٌ مَشْهُورٌ

رَوَاهُ عِدَّةٌ مِنَ الصَّحَابَةِ كَمَا رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ مَاجَةَ وَابْنُ

حِبَّانَ وَالْبَيْهَقِيُّ عَنْ عَبْدِ اللهِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى وَرَوَاهُ الطَّبَرَانِيُّ

عَنْ زَيْدِ ابْنِ أَرْقَمَ وَرَوَاهُ أَبُو دَاؤدَ وَالطَّبَرَانِيُّ وَالْحَاكِمُ

وَالْبَيْهَقِيُّ عَنْ قَيْسِ ابْنِ سَعْدٍ وَالنَّسَائِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ

وَالدَّارِمِيُّ وَالْحَاكِمُ عَنْ بُرَيْدَةَ وَأَحْمَدُ عَنْ مُعَاذٍ وَالطَّبَرَانِيُّ

عَنْ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكٍ وَصُهَيْبٍ وَعُقْبَةَ بْنِ مَالِكٍ

وَغَيْلَانَ ابْنِ مُسْلِمٍ وَرَوَاهُ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ

وَالْبَيْهَقِيُّ أَيْضًا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ كَذَا فِي جَمْعِ الْجَوَامِعِ

لِلسُّيُوطِي قَالَ فِي الْمَدَارِكِ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ

اسْجُدُوا لِآدَمَ أَيْ اخْضَعُوا لَهُ وَأَقِرُّوا بِالْفَضْلِ لَهُ عَنْ

أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ كَانَ ذٰلِكَ انْحِنَاءً وَلَمْ يَكُنْ

خُرُورًا عَلَى الذَّقَنِ وَالْجُمْهُورُ عَلَى أَنَّ الْمَأْمُورَ بِهِ

وَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ وَكَانَ السَّجْدَةُ

تَحِيَّةً لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ الصَّحِيحُ

اذ لو كان لله تعالى لما امتنع عنه ابليس و كان
سجود التحية جائزا فيما مضى ثم نسخ لقوله عليه السلام
لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان
يسجد لاحد الا لله تعالى انتهى سوال سی و چهارم
از طواف کردن قبر سه بار کافر میشود یا مشرک یا فاسق جواب
طواف کردن قبر سه بار باشد یا غیر سه بار شرعا غیر جائز و حرام
است و مرتکب حرام که اصرار بران سازد فاسق می شود
و اگر جائز و مستحب دانسته طواف نموده باشد موجب کفر ست
في شرح المناسك للقاري و لا يطوف اي لا يدور حول
البقعة الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة
المنيفة فيحرم حول قبور الانبياء و الاولياء و لا عبرة
بما يفعله العامة الجهلة و لو كانوا في صورة المشائخ
و العلماء انتهى و في بحر الرائق و التعريف ليس بشيء لان
الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز
فعله الا في ذلك المكان كالطواف و غيره الا ترى انه
لا يجوز الطواف حول سائر البيت تشبيها بالطواف
حول الكعبة انتهى و في النهر الفائق التعريف ليس بشيء

ابلیس بود ... سلام جائز در ... برای سلمان ... آنحضرت

مخلوق اینکه سجده کند کسی را سوای خدای تعالی انتهی
مضمون مبارک است
در شرح مناسک ملا علی قاری است که طواف نکند یعنی نگردد گرد روضه شریف حضرت را زیرا که طواف از خصوصیات کعبه بزرگ است پس حرام است طواف قبور انبیا و اولیا و اعتباری نیست بانچه میکنند آنرا اکثر جاهلان اگرچه باشند در صورت مشائخ و علما تمام شد

۶۸

لِاَنَّ الْوُقُوْفَ لَمَّا كَانَ عِبَادَةً مُخْتَصَّةً بِمَكَانٍ لَمْ يَجُزْ فِعْلُهُ اِلَّا
فِيْ ذٰلِكَ الْمَكَانِ كَالطَّوَافِ وَغَيْرِهٖ اَلَا تَرٰى اَنَّهٗ لَا يَجُوْزُ
الطَّوَافُ حَوْلَ سَائِرِ الْبُيُوْتِ تَشْبِيْهًا لَهَا فِيْ غَايَةِ الْبَيَانِ
وَهٰذَا ظَاهِرٌ فِيْ اَنَّهٗ يُكْرَهُ تَحْرِيْمًا وَصَرَّحَ فِي الْمِعْرَاجِ بِاَنْ
لَوْ طَافَ حَوْلَ مَسْجِدٍ يُخْشٰى عَلَيْهِ الْكُفْرُ انتهى وَهٰكَذَا
فِي الْكِفَايَةِ حَاشِيَةِ الْهِدَايَةِ وَفِيْ شَرْحِ عَقَائِدِ النَّسَفِيْ
وَغَيْرِهٖ اِسْتِحْلَالُ الْمَعْصِيَةِ صَغِيْرَةً كَانَتْ اَوْ كَبِيْرَةً
كُفْرٌ انتهى هرگاه ازین روایات کتب معتبره معلوم شد که
طواف غیر کعبه قبر باشد یا غیر قبر حرام و غیر جائزست پس آنچه
بعضے تجویز طواف سه بار نوشته اند آن روایت غیر معتبره است
زیرا که قاعده فقهاست که روایات متون معتبره باشد از روایات
شروح و روایات شروح معتبر میباشد از فتاوی پس روایات
کثیره منع طواف از شروح که بمنزله متون ست موجود و روایات
تجویز در بعض فتاوی ست و هرگاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح بروایات شروح ست و مقصود شارع از طواف خانه کعبه معظمه مخصوص است
که دیگر با ازین قسم تعظیم نباشد چون غیر کعبه را طواف مقرر کرده شود برابری
غیر کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس روایتی که خلاف

٦٩

و نقل کرده در معراج بانکه اگر کسے طواف کرد گرد مسجدی سوای کعبه خوف کفر ست بروی تمام شد مضمون هذا العبارة و همچنین است در کفایه حاشیه هدایه و در شرح عقاید نسفی و غیره است که حلال دانستن گناه صغیره باشد یا کبیره کفر ست تمام شد مضمون شرح عقاید النسفی ۱۲

مقصود شارع باشد و را هرگز قبول نباید کرد سوال سی و پنجم

قبر پوش را در شرع چه حکم ست جائز یا گناه کدام گناه جواب

قبر پوش در شرع چه حکم ست و منهی عنه ست ادنی غیر مشروع مکروه است

فی نصاب الاحتساب و تجبیة القبر غیر مشروع

اصلا فی حق الرجال و بعد تسویة اللبن فی حق

النساء و من علی بقبر رجل فقد سجی نهاه انتهی

و هکذا فی نساء فی مطالب المؤمنین عبارته

هذا تجبیة القبر غیر مشروع فی الرجال و بعد

تسویة اللبن فی حق النساء و مر علی رض بقبر

رجل فقد سجی علیه فنهاه انتهی سوال

سی و ششم شامیانه و خیمه ایستاده کردن بر قبر چه

حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب شامیانه

و خیمه ایستاده کردن بر قبر مکروه است و ممنوع کما یظهر

من الروایات و فی البخاری و رای ابن عمر فسطاطا

علی قبر عبد الرحمن فقال انزعه یا غلام فانما

یظله عمله انتهی و فی شرعة الاسلام

و یکره ان یبنی علی القبر مسجد

يُصَلّٰى فِيهِ وَاَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ فُسْطَاطٌ اَوْ قُبَّةٌ
تُعَامُ فِيهِ وَيُسْتَظَلُّ الْقُبُوْرُ فَاِنَّمَا يُظِلُّ
الْمَيِّتَ عَمَلُهُ انتهى ونيز در حديث شريف وارد است
نَهٰى اَنْ يُبْنٰى عَلَيْهِ اَىْ عَلَى الْقَبْرِ كَمَا رَوَاهُ
مُسْلِمٌ وبناى عام ست كه عمارت نموده شود بران يا خيمه
ايستاده كرده شود كَذَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ عَبْدُ الْحَقِّ
فِىْ تَرْجَمَةِ الْمِشْكٰوةِ وَاَصْلُ النَّهْىِ لِلتَّحْرِيْمِ
كَمَا هُوَ مَذْكُوْرٌ فِىْ اُصُوْلِ الْفِقْهِ
وكسيكه مرتكب نهى تحريمى باشد گناهگار مى شود
كَمَا هُوَ مَكْتُوْبٌ فِىْ دُرِّ الْمُخْتَارِ وَغَيْرِهٖ
مِنْ كُتُبِ الْفِقْهِ واصرار بر گناه صغيره كبيره است
كَمَا هُوَ مَرْقُوْمٌ فِىْ كُتُبِ الْعَقَائِدِ

سوال سى و هفتم بوسه گرفتن قبر والدين چه حكم دارد جائز يا گناه كدام گناه **جواب** بوسه دادن قبر والدين غير جائز ست عَلَى الصَّحِيْحِ وَفِىْ مَدَارِجِ النُّبُوَّةِ وبوسه دادن قبر را وسجده كردن آنرا وكله نهادن حرام و ممنوع ست ودر بوسه دادن قبر والدين روايت فقهى نقل ميكنند

[illegible]

روايت كرد اين حديث را مسلم ۱۲ منه همچنين ذكر كرد اين را شيخ عبدالحق در ترجمه مشكوة شريف و اصل نهى براى تحريم است چنانچه آن مذكورست در اصول فقه ۱۲ منه چنانكه نوشته شده ست در در مختار وغيره از كتب فقه ۱۲ منه چنانچه نوشته شده ست در كتب عقائد ۱۲ منه بر قول صحيح ودر مدارج النبوة ۱۲

و صحیح آن است که لا یجوز انتہی و ادنی لا یجوز گناه صغیره است
تمام شد مضمون مدارج النبوة ۱۲
و اصرار بر آن کبیره است کما تقدم **سوال سی و هشتم**
چنانچه پیشتر گذشتم ۱۲
معانقه کردن از قبر چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **جواب**
در شرح عین العلم ملا علی قاری رح و دیگر کتب فقهیه مرقوم است
که مس قبر نکنند زیرا که نهی وارد شده از مثل آن و عبارته هکذا و
لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار اذ ورد النهی عن
مثل ذلک بقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام
و لا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی فالتقبیل
مختص بالحجر الاسود و بایدی الانبیاء و الصلحاء
انتہی پس وقتیکه مس و تقبیل قبر منهی عنه باشد معانقه قبر
البته منهی عنه خواهد شد و اصل النهی التحریم کما
تقدم و ادنی التحریم الصغیرة و الاصرار علی
الصغیرة کبیرة کما تقرر **سوال سی و نهم**
روشنی کردن برای تعظیم میت جائز یا گناه کدام گناه **جواب**
غیر جائز بلکه مستوجب لعن است کما هو مذکور
فی الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس لعن رسول الله
صلی الله علیه و سلم زائرات القبور و المتخذین

و عبارت شرح عین العلم این ست و مس نکنند قبر را و نه تابوت را و نه دیوار مقبره را پس وارد شده نهی از کردن همچنین امور بر قبر نبی صلی الله علیه و آله و سلم پس چه حال باشد از کردن اینها بر قبور تمام خلائق و نه بوسه دهد قبر را زیرا که این زیاده است بر مس پس تحقیق این بطور اولی منع ست

و اصل نهی برای تحریم است چنانکه گذشت و ادنی تحریم صغیره است و اصرار بر صغیره کبیره است

روایت است از ابن عباس که لعنت کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم زنان زیارت کننده قبرها را

عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ رَوَاهُ اَبُوْدَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ انتهى

قَالَ الْمُلَّا عَلِيُّ الْقَارِيُّ فِي شَرْحِهِ وَالنَّهْيُ عَنِ اتِّخَاذِ السُّرُجِ اِمَّا

لِمَا فِيْهِ مِنْ تَضْيِيْعِ الْمَالِ لِاَنَّهُ لَا يَنْفَعُ لِاَحَدٍ مِنَ السِّرَاجِ وَغَيْرِهِ

وَاِمَّا لِاَنَّهَا مِنْ اٰثَارِ جَهَنَّمَ وَاِمَّا لِلْاِحْتِرَازِ عَنْ تَعْظِيْمِ الْقُبُوْرِ

كَالنَّهْيِ عَنِ اتِّخَاذِ الْقُبُوْرِ مَسَاجِدَ انتهى ودر ترجمه شیخ عبد الحق تحت

این حدیث مرقوم ست ولعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه وسلم

کسانی را که میگیرند قبور را مسجد یعنی سجده برندگان بجانب قبور بقصد تعظیم

چنانکه گذشت وکسانی را که میگیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم ونزد بعضی

حرام ست اگرچه نه تعظیم باشد از جهت اسراف وتضییع مال وبعضی گویند که

اگر برای رهگذر مردم باشد یا در سایه چراغ کاری میکرده باشند جایز است

ودرین صورت چراغ گرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کاری دیگر است

که روشنی قبر از ان منظور نیست انتهی پس ازین روایات معلوم شد که روشنی

کردن بر قبور غیر جایز است ومقرون بلعنت شدن فعلی دلیل گناه ست

ونزد بعضی علامت کبیره است کما ذکره الشیخ عبد الحق فی شرحه

العربی علی المشکوة **سوال چهلم** برای اجتماع مردمان

وبرای حفظ قبر پوش ورعایت ادب زیارت تا زائر را اعتبار

امتیاز باشد وبادب زیارت کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه

روشنی کردن بر قبور چرا حرام است … این حدیث را ابو داود … ونسائی وترمذی … ملا علی قاری … ۱۲ … شیخ عبد الحق در شرح عربی مشکوة

جواب روشنی کردن نزد قبر برای کاری نه برای قصد تعظیم قبر
و نه بطور اسراف ظاهرا جواز معلوم میشود لیکن آن فعل را باید دید که
آن فعل که برای آن روشنی میکنند فی نفسه جائز است یا غیر جائز
اگر جائز باشد روشنی کردن هم بقدر کفایت جائز خواهد شد
و اگر آن فعل غیر جائز است پس وسائل آن فعل هم غیر جائز خواهد شد
سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن مردم نزد قبور
غیر جائز است و همچنین قبر پوشش نار و الیس برای اهتمام امر غیر
جائز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد و رعایت ادب قبر که
بر وی پا نه نهند و نعل بر وی ندارند و بر وی بول و غائط نکنند و بران جلوس
ننمایند بدون روشنی هم متصور است پس حاجت روشنی برین امور نمی باشد
و اگر علت منع اثر نار است این هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنابر
ضرورت که دفن کردن بوقت شب باشد سوال چهل و یکم
چادر گل انداختن بر قبر چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب
اگر برای تقرب میت می اندازند غیر جائز است و حرام
كما يفهم من الدر المختار وغيره عبارته هكذا اعلم
ان النذر الذي يقع للاموات وما يؤخذ من الدراهم
والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء الكرام

تقرّباً الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم یقصدوا
صرفها الفقراء الانام وابتلى الناس بذلك ولا سيما
في هذه الاعصار انتهى واگر برای تزیین قبر وتجمل آن باشد هم
مکروه است زیرا که قبر محل زینت وتجمل نیست بلکه نزد قبر فعلی باید کرد
که تذکر آخرت شود که در حدیث شریف وارد است که زوروا
القبور فانها تزهد في الدنيا وتذكر الآخرة پس امری
که خلاف زهد وتذکر آخرت باشد مطلوب از زیارت قبور نیست پس
زینت وتجمل قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد وکسانیکه انداختن سبزه
وگل بر قبور جائز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة وغیره است
مرّ النبي صلى الله عليه وسلم بقبرين فقال انهما
ليعذبان وما يعذبان في كبير اما احدهما فكان
لا يستتر من البول وفي رواية مسلم لا يستنزه من البول
واما الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة
فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة قالوا
يا رسول الله لم صنعت هذا فقال لعله ان يخفف
عنهما ما لم ييبسا شیخ عبدالحق تحت این حدیث مینویسد تمسک
میکنند جماعه باین حدیث در انداختن سبزه وگل ریحان بر قبور وخطابی

که از ائمه اهل علم و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است
و انداختن سبزه و گل را بر قبور متمسک باین حدیث انکار نموده و گفته
که این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بلکه
آن تحدید و توقیت بدان است که آنحضرت شفاعت خواست در
تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از وی تا مدت خشک شدن آن شاخ
و کلمه لعل ناظر است در نیمعنی و کرمانی گفته که در جریده خاصیتی نیست
در رفع عذاب نه بود آن مگر برکت دست مبارک سیدنا نبینا صلی الله
علیه وسلم انتهی سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و
از طعام مر خادمان را خواه در کولک خواه دست بدست چه حکم دارد
جائز است یا گناه کدام گناه جواب صدقه دادن از نقد و جنس و
طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر فقیر و محتاج باشند جائز است
بشرطیکه تقرب الی غیر الله نباشد و آنچه در کولک می اندازند اگر بطریق
نذر صاحب قبر یا بطریق تقرب می اندازند پس آن جائز نیست حرام و
گناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت سوال
چهل و سوم وکیل ساختن خادمان تا دعا کنند چه حکم دارد جائز
یا گناه کدام گناه جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا
کنند نه از حضرت صلی الله علیه وسلم نه از صحابه و نه از مجتهدین

یعنی از خدا اگر
از کدام صاحب قبر
دعا کنند که وی این
چنین کار کن پس
این بالاتفاق

تا ثابت شده و نه در کتب فقهیه مذکورست **سوال چهل و چهارم**
تعظیم میت در شرع چه قدر آمده ست بطوریکه در حیات ایشان تعظیم
ایشان روا بود مثل قدم بوسی و بوسه دادن دست و معانقه همو نطور
بعد ممات شان رواست یا گناه کدام گناه **جواب** تعظیم میت
همون طورست چنانکه در حیات او بود لیکن درینجا دو چیزست یکی
تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طورست که در حیات او بود
تا وقتیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند میت مدفون شد پس آنچه
معامله با جسد میت می نمودند موقوف شد پس بعد ازان باقی ماند معامله
با قبر و آن معامله دیگرست این قدر تعظیم قبر در شرع آمده که بران جلوس [نشست ۱۲]
نکنند و پا ننهند و نعل بران ندارند و از غائط [براز ۱۲] و بول [پیشاب ۱۲] بران احتراز سازند
و تعظیم قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل [بوسه دادن ۱۲] نمودن
و منحنی [خمیدن ۱۲] شدن و روبخاک مالیدن درست نیست چنانچه روایات این
امور در جوابات سابقه گذشته و ازان جمله در کتاب کشف الغطا
شیخ الاسلام مذکورست دست ننهد بر قبر و مسح نکند و بوسه ندهد و منحنی [خمیده ۱۲]
نشود و روبخاک نمالد که این عادت نصاری [یعنی زائر ۱۲] ست و مشائخ در منع
آن تشدید بسیار وارند و آنچه عوام مردم الآن کنند از بدعتهای منکر
است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن مثل این امور بدعت

زائده و بی فائده و تعظیم صلحا باین چیزها تعلق ندارد چنانچه فهمیده شد

فتذکر سوال چهل و پنجم مصافحه کردن دست عالم یا مرشد بعد از نماز فجر یا عصر یا ظهر هر وقت که خواهد جائز است یا گناه کدام گناه

جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت است کما فی الحدیث قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا کذا فی المشکوٰة و تخصیص مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علمائی حنفیه مکروه است اما المصافحة عقیب الصبح و العصر فعند الحنفیة مکروه کما فی شرح المشکوٰة لملا علی قاری

سوال چهل و ششم معانقه کردن نمازیان روز عید جائز است یا گناه کدام گناه جواب معانقه برای قدوم مسافر در حدیث ثابت شده چنانچه در مشکوٰة شریف موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوٰة مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده بود موافق قیاس مصافحه عقیب عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه خواهد بود والله اعلم

سوال چهل و هفتم تبارک الذی خواندن و فاتحه دادن بر نانها که مشهور مقرر کردن چهل عدد وغیره است جائز است یا گناه کدام گناه

جواب تبارک الذی خواندن فی نفسه درست است و فاتحه دادن بر

۷ چنانچه در حدیث شریف آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیستند از دو مسلمان که باهم ملاقات میکنند پس مصافحه باهم میکنند مگر که آمرزیده میشوند گناهان ایشان قبل از آنکه جدا شوند

۸ ... در مشکوٰة ... اما مصافحه بعد صبح و عصر نزد حنفیه مکروه است چنانچه در شرح مشکوٰة ملا علی قاری است ۱۲

نا آنها که مشهور است در حدیثی و روایتی از مجتهدین ثابت نشده و تخصیص
کردن و اصرار نمودن بر امر مباح یا مندوب یا وضعی که آن را موکد دانند
و بر رخصت عمل نکردن پس ضلال از شیطان است کما یفهم هذا المعنی
من عبارة شرح المشکوة لملا علی قاری و الطیبی السید
که در شرح این حدیث مرقوم است عن عبد الله ابن مسعود قال
لا یجعل احدکم الشیطان من صلوته یری ان حقا علیه
لا ینصرف الا عن یمینه لقد رایت رسول الله صلی الله
علیه و سلم کثیرا ینصرف عن یساره متفق علیه قال
فی الشرح فیه ان من اصر علی امر مندوب و جعله عزما و لم
یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف
من اصر علی بدعة و منکر انتهی

سوال چهل و هشتم برای
فاتحه تقرر طعام از قسم شیرینی و غیره چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه

جواب تصدق طعام از قسم شیرینی و غیره و ثواب آن بموتی رسانیدن
جائز است چنانچه در کتب فقه و عقائد مسطور است لیکن فاتحه مرسومه و
مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه و سلم و صحابه و تابعین اینطور که
معمول فیما بین الناس است منقول نیست پس امری که منقول نباشد از آنحضرت و
صحابه و تابعین غیر مشروع است چنانچه مناسب هدایه چند جا عدم نقل از آنحضرت

صلی الله علیه وسلم که اکثر میگردید از طرف چپ یعنی بعد خواندن نماز روایت کرد این حدیث را البخاری و مسلم و گفت در شرح که درین حدیث اشارت است بر اینکه هر که اصرار کرد بر امر مستحب نمود او را لازم و عمل نکرد بر رخصت پس تحقیق رسانید او را شیطان از گمراه کردن پس چگونه نباشد حال آن شخص که اصرار نمود بر بدعت و منکر تمام شد مضمون حدیث و شارحین مذکور ۱۲ منه

۷۹

صلی الله علیه وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم این طور دلیل کراهت گرفته است

منها فی کتاب الصلوة فی فصل الاوقات التی یکره

فیها الصلوة قال یکره ان یتنفل بعد طلوع الفجر باکثر

من رکعتی الفجر لانه علیه السلام لم یزد علیهما مع حرصه

علی الصلوة ومنها ما قال فی باب العید لا یتنفل فی المصلی

قبل العید لانه علیه السلام لم یفعل مع حرصه علی الصلوة

ومنها ما قال فی کتاب الحج من احرم وفی بیته او فی قفص معه

صید فلیس علیه ان یرسله وقال الشافعی علیه ان یرسله

لانه متعرض للصید بامساکه فی ملکه فصار کما اذا کان

فی یده ولنا ان الصحابة رضوان الله علیهم کانوا یحرمون

وفی بیوتهم صیود ودواجن ولم ینقل عنهم ارسالها

وبذلک جرت العادة الفاشیة وهی من احد الحجج

انتهی کلامه ونیز در فتاوی عالمگیری ونصاب الاحتساب

استدلال بعدم نقل از صحابه وتابعین کرده اند قالوا فی العالمگیریة

قراءة الکافرون الی الآخر مع الجمع مکروهة لانها

بدعة لم ینقل ذلک عن الصحابة والتابعین کذا

فی المحیط وقال فی نصاب الاحتساب فی باب الاحتساب

فی فعل البدع من الطاعات وترک السنن قراءة الکافرون
الی الآخر مع الجمع مکروهة لانها بدعة لم ینقل
ذلک عن الصحابة والتابعین وان ذکر فی الفتاوی
وهکذا الدعاء عند ختم القرآن فی شهر رمضان
وعند ختم القرآن بجماعة لان هذا لم ینقل
عن النبی صلی الله علیه وسلم ولا عن الصحابة
رضوان الله تعالی علیهم انتهی پس ازین روایات
معلوم شد که عدم نقل از حضرت وصحابه وتابعین دلالت بر
بدعت وکراهت فعل دارد واصرار بر بدعت مکروه وگناه کبیره است
یعنی تحریمی ۱۲

سوال چهل ونهم نذر کردن باین طوریکه اگر حاجت من خدا
برآرد بدرگاه فلان ولی این قدر از نقد وجنس طعام پخته
برسانم یا بنام اوشان سبیل کنانم چه حکم دارد جائز یا گناه
کدام گناه **جواب** نذر کردن باین طور که اگر حاجت من خدا برآرد
بمزار فلان ولی این قدر از نقد وجنس طعام پخته برسانم درست نیست
زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شروط است اگر همه متحقق
شوند نذر لازم می شود والا لازم نیست یکی آنکه چیزی
که بر ذمه خود نذر می کنند شرعا از جنس واجب باشد

از همین جهت اگر کسے نذر کند بعیادت کردن مریض نذر لازم نمیشود
زیراکه از جنس آن شرعًا واجب نیست دوم آن که چیز منذور
از قسم عبادت مقصوده باشد نه وسیله عبادت دیگر چنانچه
وضو وغیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سوم آنکه فی الحال یا فی ثانی الحال
آن شی واجب برو نباشد چنانچه نمازهای پنجگانه چهارم آنکه منذور فی
نفسه گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در نذر کردن برو لازم نخواهد شد
چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم ست الاصل ان النذر لا یصح
الا بشروط احدها ان یکون الواجب من جنسه شرعًا
فلذالک لم یصح النذر بعیادة المریض والثانی ان یکون
مقصودًا لا وسیلة فلم یصح النذر بالوضوء وسجدة
التلاوة والثالث ان لا یکون واجبا فی الحال او فی ثانی الحال
فلم یصح بصلوة الظهر وغیرها من المفروضات والرابع
ان لا یکون المنذور معصیة باعتبار نفسه انتهی
چون ازین عبارت معلوم شد که در نذر کردن چند شرط ضرورست
پس در سوال که مرقوم ست که بدرگاه فلان این قدر طعام پخته
برسانم رسانیدن طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح
نخواهد شد اگر این طور خواهد گفت که اگر حاجت من خدا بر آرد

اصل این ست که حقیقت نذر صحیح نمیشود مگر چند شروط یکی اینکه باشد واجب از جنس او شرعًا یعنی چیزیکه بر ذمه خود لازم میکنند در شرع از جنس او فرض باشد پس برای همین صحیح نمیشود نذر بیمارپرسی مریض ف دوم آنکه منذور عبادت مقصود باشد نه وسیله عبادت پس صحیح نخواهد شد بوضو و سجده تلاوت ف سوم آنکه نباشد چیز منذور فرض فی الحال یا ثانی الحال پس صحیح نخواهد شد

۸۲

[illegible]

بفقرا و خادمان مزار فلان بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای او
لازم لیکن تخصیص کردن فقرا خادمان مزار ولی وفای نذر لازم
نیست هر فقیری را که خواهد داد نذر او ادا خواهد شد و اگر اینطور بگوید که
اگر حاجت من بر آید برای فلان ولی یا بنام فلان ولی این قدر
طعام یا این قدر نقد ست پس این قسم نذر کردن باطل ست باجماع
و خوردن طعام حرام ست چنانچه از کتب معتبره مرقوم میگردد از
همین قسم ست حال آنکه بگوید این بنام آن ولی و سید است
وفي العالمگيرية والنذر الذي يقع من اكثر العوام بان يأتي
الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا يا سيدي فلان
ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا باطل
اجماعا نعم قال يا الله نذرت لك ان شفيت مريضي او نحوه
ان اطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة او نحوها
او اشتري حصيرا لمسجدها او زيتا لوقودها او
دراهم لمن يقوم لشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل لتصرف
النذر لمستحقيه يجوز ذلك لكن لا يحل صرفه الا
الى الفقراء ولا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ

إلّا أن يكون واحدًا من الفقراء وإذا عرفت هذا فما يؤخذ
من الدراهم ونحوها وما ينقل إلى ضرائح الأولياء تقربًا إليهم
فحرام بالإجماع ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء الأحياء قولًا
واحدًا وقد ابتلى الناس بذلك وفي البحر الرائق وأما النذر
الذي ينذره أكثر العوام على ما هو مشاهد كأن يكون
لإنسان غائب أو مريض أو له حاجة ضرورية فيأتي في
بعض مزارات الصلحاء فيجعل سترة على رأسه ويقول
يا سيدي فلان إن رد غائبي أو عوفي مريضي أو
قضيت حاجتي فلك من الذهب كذا أو من الفضة
كذا أو من الطعام كذا أو من الماء كذا أو من الشمع
كذا أو من الزيت كذا فهذا النذر باطل بالإجماع
لوجوه منها أنه نذر لمخلوق والنذر للمخلوق لا يجوز
لأنه عبادة والعبادة لا تكون لمخلوق ومنها أن المنذور
له ميت والميت لا يملك ومنها إن ظن أن الميت
يتصرف في الأمور دون الله واعتقاده بذلك
كفر اللهم إلا أن يقال يا الله إني نذرت لك
إن شفيت مريضي أو رددت غائبي أو قضيت حاجتي

۸۵

أن أطعم الفقراء الذين بباب السيدة نفيسة أو الفقراء
الذين بباب الإمام الشافعي أي الإمام أبي الليث أو اشترى
حصيرا لمساجدهم أو زيتا لوقودها أو دراهم لمن يقوم
بشعائرها إلى غير ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء
والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ إنما هو بيان لمحل تصرف
النذر لمستحقيه القاطنين برباطه أو مسجده أو جامعه
فيجوز بهذا الاعتبار إذ مصرف النذر الفقراء وقد
وجد المصرف ولا يجوز أن يصرف ذلك لغني غير محتاج
ولا لشريف نسب لأنه لا يحل له الأخذ ما لم يكن محتاجا
فقيرا ولا لذي نسب لأجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي
علم لأجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز
التصرف للأغنياء للإجماع على حرمة النذر للمخلوق
ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به ولأنه حرام بل سحت ولا يجوز
لخادم الشيخ أخذه ولا أكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه
إلا أن يكون فقيرا وله عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم
مضطرون فيأخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة وأخذه
أيضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب إلى الله تعالى وصرفه

إلى الفقراء ويقطع النذر عن سند الشيخ فإذا علمت هذا
فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل
إلى ضرائح الأولياء تقربا إليهم فحرام بإجماع المسلمين
ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء الأحياء قولا واحدا انتهى
وهكذا في النهر والدر **سوال پنجاهم** اگر حاجت من
خدا برآرد این قدر طعام پخته کنانم و فقرا و اقربا را بخورانم این کند یا
طور دیگر کند فقرا را دهد و کسی دیگر را نه دهد و اگر دهد وفای نذر شود یا نشود
جواب اگر این طور گوید که اگر حاجت من خدا برآرد اینقدر طعام پخته
کنانم و فقرا و اقربا را بخورانم این طور درست است فقره و اقارب وغیره
را بخورانند و اغنیای اجانب باشند یا اقارب ایشان را ندهند زیرا که اغنیا
محل مصرف صدقه نیستند و اگر فقرا و اقارب محتاجان را بخورانند نذر ادا
می شود و اصول و فروع و زوج و زوجه هم نه دهد و همچنین بنی هاشم را
هم صدقه و نذر دادن درست نیست چنانچه زکوة دادن ایشان را
درست نیست چنانچه از کتاب بحر الرائق وغیره معلوم میشود في البحر
لا يجوز دفع الزكوة إلى أبيه وجده وإن علا ولا إلى
ولده وولد ولده وإن سفل لأن المنفعة لم ينقطع عن الملك
من كل وجه وفيه إشارة إلى أن هذا الحكم

بسوی فقرا و قطع کند نذر را از نذر شیخ پس چون دانستی این مسئله پس آنچه گرفته میشود از قسم دراهم و شمع و روغن وغیره ها و برده میشود طرف قبرهای اولیا از راه تقرب بسوی شان پس حرام است باجماع مسلمین تا وقتیکه قصد نکنند بصرف آن بسوی فقرا زنده بقول واحد یعنی بالاتفاق ... یعنی علما را یک سخن است خلاف نیست تمام شد و همچنین عبارت بحر الرائق و نهر و در مختار است

روا نیست دادن زکوة بسوی پدر خود و جد خود اگرچه بالا باشد و نه بسوی پسر خود و پسر پسر خود اگرچه فرود باشد زیرا که منفعت منقطع نمیشود از مالک از همه وجوه و درین اشارت است بسوی آنکه تحقیق این حکم

لا یختص الزکوٰة بل کل صدقة واجبة لا یجوز دفعها

لهو انتهی وفیها ایضا وقید بالزکوٰة لان النفل یجوز للغنی

کما للهاشمی والصدقات المفروضة والواجبة کالعشر

والکفارات والنذور وصدقة الفطر لا یجوز صرفها

للغنی لعموم قوله علیه السلام ولا تحل الصدقة لغنی

واخرج النفل منها لان الصدقة علی الغنی هبة انتهی

وهکذا حال الهاشمی فی ان الصدقة المفروضة والواجبة

کالزکوٰة والنذر والکفارات لا یجوز دفعها الیهم

هکذا فی البحر الرائق **سوال پنجاه و یکم** خوردن طعام

عرس انبیا و اولیا و شهدا و صلحا اغنیا راهم جائز ست یا نه اگر بخورند کدام

گناه لازم آید **جواب** طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر بطریق

نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم حرام و خوردن آن هم

حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که نذر لغیر الله درست نیست و اگر

نذر خدا کند و ثواب آن بارواح ایشان میرساند فقیر را خوردن درست ست

و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست اینهم از روایات سابقه معلوم

شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهت و استحسان مذکور ست اجابت کردن

طعام که بعد از مرده ساخته باشد مکروه ست سه روزه و هفته و ماهیانه و سالانه وغیر آن

این طعام مر فضلا و علما و اکابر را مکروه است انتهی و اگر برای نام و تفاخر پزند
پس خوردن آن طعام هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث[۵۱]
نهی عن طعام المتبارئین کذا فی المشکوٰة و اگر محض برای ایصال
ثواب بارواح ایشان میخورانند پس فقیر را باید خورانیدن لیکن در خورانیدن
فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر بطریق ضیافت پزند
پس اغنیا و فقرا هر دو را روا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات
مینویسند طعامیکه بنیت تصدق بر فقرا از اموات به پزند تا ثواب
آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد
و هدیه مر اغنیا را و آنچه بنیت ضیافت مسلمین تیار کنند هر که باشد
خواه غنی باشد خواه فقیر چنانچه در اعراس مشائخ در دیار ما متعارف
است عام باشد مر فقرا و اغنیا را و لا بد آنچه فقرا و محتاجان بخورند موجب
ثواب خواهد بود و آنچه غیر فقرا خورند نیز موجب عقاب نخواهد شد
مگر آنچه ظالم را بخوراند که به قوتی که از ان طعام در بدن او حاصل
گردد ستم بر مردم کنند انتهی [تمام شد عبارت جامع البرکات تصنیف شیخ عبد الحق] **سوال پنجاه و دوم**
مفهوم بدعت چیست **جواب** مفهوم بدعت چند نوشته اند
فی البحر الرائق[۵۲] و الامداد البدعة ما احدث علی خلاف
الحق المتلقی عن رسول الله من علم او عمل او حال بنوع

۵۱ چنانچه آمده است در حدیث منع فرمود پیغمبر حضرت صلعم از خوردن طعام و فخر کنندگان باهم چنین است در مشکوٰة ۱۲

۵۲ در بحر الرائق امداد الفتاح است بدعت آن چیز است که پیدا کرده شود در بر خلاف حق که ملتقی باشد از پیغمبر خدا از قسم علم باشد یا عمل یا حال بنوعی ۱۲ ف

۸۸ مراد از بدعت آنکه احداث کرده شود و نباشد برای وی اصلی در شرع و در عرف نام نهاده شود بدعت آن چیز که اصلی باشد برای وی که دلالت کند بران شرع پس نیست بدعت و بدعت در عرف شرع بدعت مذموم است بخلاف لغت که هر چه احداث کرده شود سپس نهاده میشود بدعت برابر است که محمود باشد یا مذموم الی آخرها فی فتح الباری شرح بخاری ۱۲

شُبْهَةٌ وَاسْتِحْسَانٌ وَاجْعَلْ دِيْنًا قَوِيْمًا وَصِرَاطًا مُسْتَقِيْمًا انتهى
وَفِيْ فَتْحِ الْمُبِيْنِ شَرْحِ الْاَرْبَعِيْنَ النَّوَوِيَّةِ لِلشَّيْخِ ابْنِ حَجَرٍ الْمَكِّيِّ
اَلْبِدْعَةُ لُغَةً مَا كَانَ مُخْتَرَعًا عَلٰى غَيْرِ مِثَالٍ سَابِقٍ وَمِنْهُ بَدِيْعُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ اَيْ مُوْجِدُهُمَا عَلٰى غَيْرِ مِثَالٍ سَابِقٍ وَشَرْعًا
مَا اُحْدِثَ عَلٰى خِلَافِ اَمْرِ الشَّارِعِ وَدَلِيْلِهِ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ
انتهى وَفِيْ شَرْحِ الْمِشْكٰوةِ لِلْقَارِيْ نَاقِلًا عَنِ النَّوَوِيِّ اَلْبِدْعَةُ
فِي الشَّرْعِ اِحْدَاثُ مَا لَمْ يَكُنْ فِيْ عَهْدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَهٰكَذَا
فِيْ حَاشِيَةِ السَّيِّدِ عَلَى الْمِشْكٰوةِ انتهى وَفِيْ شَرْحِ السُّنَّةِ
لِلْبَغَوِيِّ اَلْبِدْعَةُ مَا اُحْدِثَ عَلٰى غَيْرِ قِيَاسِ اَصْلٍ مِنْ اُصُوْلِ
الدِّيْنِ انتهى **سوال پنجاه وسوم** اقسام بدعت چند اند

جواب کسانی که مفهوم بدعت را بیان کرده اند که اُحْدِثَ
عَلٰى خِلَافِ الْحَقِّ الْمُتَلَقّٰى عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ اِلٰى اٰخِرِهٖ پس نزد
ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت که هست ضلالت هست و
کسانی که تعریف بدعت نموده اند باحداث مَا لَمْ يَكُنْ عَلٰى عَهْدِ رَسُوْلِ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس نزد ایشان اقسام بدعت ست یکی
بدعت هدی دویگر بدعت ضلالت كَمَا قَالَ الْجَزَرِيُّ فِي النِّهَايَةِ
اَلْبِدْعَةُ بِدْعَتَانِ بِدْعَةُ هُدًى وَبِدْعَةُ ضَلَالَةٍ فَمَا كَانَ فِيْ

خلاف ما امر الله به او رسوله فهو في حيز الذم والانكار

وما كان واقعا تحت عموم ما ندب الله اليه وحض عليه

او رسوله فهو في حيز المدح انتهى وبعض چنین تقریر

کرده اند که معنی بدعت دو است یکی معنی اعم و دوم معنی اخص معنی اعم

هو المحدث مطلقا عادة او عبادة هو منقسم بانسامها

والمعنى الاخص غير منقسم هو معنى شرعي هو الزيادة

في الدين او النقصان منه الحادثان بعد الصحابة بغير

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا ولا صريحا ولا اشارة

فلا يتناول العادات اصلا بل على بعض الاعتقادات و

بعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل

قوله عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين

المهديين بعدي **سوال پنجاه و چهارم** بدعت حسنه

در شرع جائز ست یا گناه کدام گناه **جواب** نزد کسانیکه بدعت منقسم

ست بدعت حسنه جائز ست نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست این الشان را

حاجت سوال نیست **سوال پنجاه و پنجم** ادنی بدعت سیئه چیست

و اعلی چیست **جواب** ادنی بدعت مکروه ست و اعلی بدعت کفر است

سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت سیئه کافر میشود یا نه **جواب**

مرتکب سیه اگر بدعت بحد کفر رسیده چنانچه دران انکار از ضروریات دین
باشد پس مرتکب آن کافرست واگر بحد کفر نرسیده پس مرتکب آن کافر نیست
فی العالمگیریة یجوز الصلوة خلف صاحب هوی وبدعة
ولا یجوز خلف الرافضی والجهمی والقدری والمشبهة
ومن یقول بخلق القرآن وحاصله ان کان هوی لا یکفر
به صاحبه یجوز الصلوة خلفه مع الکراهة والا فلا انتهی
وفی بحر الرائق واطلق المصنف فی المبتدع فشمل کل
مبتدع هو من اهل قبلتنا وقیده فی المحیط والخلاصة
والمجتبی وغیرها بان لا یکون بدعة مکفرة فان کانت
مکفرة فالصلوة خلفه لا یجوز وعبارة الخلاصة
هکذا وفی الصلوة الاقتداء باهل الاهواء یجوز الا الجهمیة
والقدریة والرافض الغالی ومن یقول بخلق القرآن
والخطابیة والمشبهة وجملته ان من کان
من اهل قبلتنا ولم یغل فی هواه حتی یحکم
بکفره یجوز الصلوة خلفه وتکره انتهی سوال
پنجاه و هفتم احادیثی که دران وعید بر مرتکب سیه
وارد است که نماز فرض ونفل او مقبول نیست آن کدام بدعت

سیئه است جواب آن بدعت سیئه است که بحد کفر رسیده باشد زیراکه نزد اهل سنت حبط اعمال بالکل سوای کفر و ارتداد نمیشود چنانچه در کتب کلام مذکور ست و در بعضی روایات که حبط اعمال از بعضی افعال مروی شده مراد از ان نقصان ثواب است نزد اهل سنت

سوال پنجاه و هشتم مرتکب بدعت سیئه مذکور نماز فرض خود اعاده کند یا نه **جواب** بعد توبه اعاده نکند اگرچه بدعت بحد کفر رسیده باشد زیراکه اعادهٔ نماز حالت کفر لازم نمی آید و اگر بدعت بحد کفر نرسیده است پس نماز او درست شد و قضا بر و لازم نیست **سوال پنجاه و نهم** بدعت حسنه محدود ست بوقتٍ مِنَ الْاَوْقَاتِ یا غیر محدود اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ (بوقتی از اوقات ۱۲ تا روز قیامت ۱۲)

جواب غیر محدود ست عِنْدَ الْقَائِلِ بِتَقْسِیْمِهَا بِحَدِیْثِ مَنْ سَنَّ سُنَّةً اِلٰی اٰخِرِهٖ (نزد قائل تقسیم او بحدیث من سن سنته تا آخر آن ۱۲) **سوال شصتم** بدعت سیئه محدود ست یا غیر محدود

جواب غیر محدود ست بحدیث من سن سنته الی آخره **سوال شصت و یکم** مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه کدام سیئه **جواب** اتباع مسائل مذاهب اربعه نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت ست زیراکه اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه ست و در اقتدا باختلاف صحابه حدیث اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمُ اقْتَدَیْتُمْ اِهْتَدَیْتُمْ وارد ست یا اختلاف مذاهب

له اصحاب من چون نجوم اند هر کیرا از ایشان اقتدا کردید هدایت یافتید ۱۲

اختلاف قیاس ست وحجت قیاس بنصوص ثابت است پس اتباع
نص ست ا ونیز اختلاف درین مذاهب اربعه اختلاف ظاهر حدیث واستنباط
حدیث است بعض بظاهر حدیث تمسک میکنند وبعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه
حدیث در صحیح بخاری ومسلم وغیره مذکورست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقتیکه
مردمان رالسوی بنی قریظه فرستادند لَا یُصَلِّیَنَّ اَحَدٌ صَلوٰةَ الْعَصْرِ اِلَّا
هرگز نخواند کسی نماز عصر لاکن
فِی بَنِی قُرَیْظَةَ بعضے مردمان را در طریق نماز عصر خواندند بنابرآنکه آنحضرت
در بنی قریظه ۱۲
صلے الله علیه وسلم را منظور بود که در رفتن تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
از وقت کنند وبعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق نخواندند تا آنکه
در بنی قریظه رسیدند ووقتیکه آنحضرت صلے الله علیه وسلم شنیدند بران انکار
نفرمودند پس عمل هر دو طور جائز شد همینطورست اختلاف مذاهب اربعه پس
چگونه بدعت خواهد بود **سوال شصت ودوم** مقلد ایشانرا
بدعتی گویند یا نه **جواب** هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند گفت زیرا که
تقلید ایشانرا تقلید حدیث شریف ست باعتبار الظاهر او الباطن پس متبع
حدیث را بدعتی گفتن ضلال وموجب نکال ست **سوال شصت وسوم**
بر تقدیر بدعتی گفتن نماز ونفل ایشان مقبول شد یا نه **جواب**
بر تقدیر بدعتی گفتن زائل شد پس آنچه بران مرتب بوده آن هم مثل
هباء منثورا گردید **سوال شصت وچهارم** بر تقدیر عدم قبول نماز

۹۳

فرض ونفل ایشان را تقلید باید گذاشت یا نه جواب نماز فرض
ونفل چرا قبول نشود وتقلید چرا گذاشته شود که تقلید ایشان
تقلید سنت ست **سوال شصت وپنجم** تسبیح که برای
شمار میدارند بدعت حسنه است یا سیئه **جواب** اگر منظور تسبیح شمار
تسبیحات واذکار ست ریا نیست پس داشتن آن لاباس به ست الا باس
باتخاذ مسبحة بغیر ریاء کما فی الدر المختار وهکذا فی البحر الرائق
سوال شصت وششم سنت فجر وقت تکبیر وشروع امام
در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک خواهم شد
بگذارد جائز ست یا گناه کدام گناه یا بدعت حسنه یا سیئه **جواب** نزد حنفیه
سنت فجر در صورت مذکوره گزاردن جائز ست لیکن بعید از صف
نزدیک دروازه مسجد چنانچه در فتاوی عالمگیری ودیگر کتب مرقوم است
کما فی العالمگیریة ومن انتهی الی الامام فی صلوة الفجر وهو
لم یصل رکعتی الفجر ان خشی ان یفوته رکعة ویدرک الاخری
یصلی رکعتی الفجر عند باب المسجد ثم یدخل وان خشی
فوتهما دخل مع الامام کذا فی الهدایة انتهی **سوال شصت
وهفتم** مسح گردن در وضو نماز یا غیر نماز مستحب یا بدعت سیئه **جواب**
مستحب ست چنانکه در متون وشروح مرقوم ست وفی الکنز ومستحبه

النباش وسعه زندقة وقال في البحر الرائق واستدل في فتح
القدير على استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام
مسح ظاهر رقبته مع مسح الرأس فاندك تعرف قول من زعم انه
بدعة انتهى **سوال شصت وهشتم** خواندن علم صرف
نحو بدعت حسنه است يا سيئه **جواب** كسانيكه قائل بتقسيم بدعت اند پس نزد
ايشان بدعت حسنه است كما قال ابن الحجر في فتح المبين البدعة
منقسمة الى الاحكام الخمسة لانها اذا عرضت على القواعد
الشرعية لم تخل عن واحد من تلك الاحكام فمن البدع الواجبة
على الكفاية الاشتغال بالعلوم العربية الواجبة المتوقف
عليها فهم الكتاب كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة
الى اخره وكسانيكه قائل بتقسيم نيستند نزد ايشان اشتغال باين علوم از قسم
سنت است موافق فرموده حضرت عمر رضى الله عنه وحضرت علي قال في
القسطلاني شرح البخاري في بيان حال ابي الاسود حاتم ابن عمرو ابن سفيان
الديلي وهو اول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب انتهى وفي البيضاوي
قال عمر رضي الله عنه عليكم بديوانكم لا تضلوا قالوا وما ديواننا
قال شعر الجاهلية فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم
انتهى وفي الدر المنثور عن ابي بكر بن محمد ابي القاسم الانباري

فِی کِتَابِ الْوَقْفِ وَالْاِبْتِدَاءِ وَابْنُ عَسَاکِرَ فِی تَارِیْخِہٖ عَنِ ابْنِ اَبِی مُلَیْکَۃَ قَالَ اَمَرَ عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ اَنْ لَا یُقْرِءَ النَّاسُ اِلَّا عَالِمٌ بِاللُّغَۃِ وَاَمَرَ اَلْاَسْوَدَ بِوَاضِعِ النَّحْوِ **سوال شصت ونهم** علم فقه بدعت حسنه ست یا سیئه **جواب** علم فقه ثابت از حدیث است صراحةً یا استنباطاً زیرا که مسائل فقهیه یا منصوص اند در کتاب یا در حدیث ست یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول الله پس بدعت نخواهد شد کسانیکه قائل به تقسیم بدعت اند پیش وی این علم فقه به نحو مخصوص از قبیل بدعت هدی ست نه علم فقه **سوال هفتادم** دیگر عادم که مد علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنه است یا نه **جواب** این سوال را همون جواب است که در سوال شصت و هشتم گذشت یعنی هر علم که ممد حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو و صرف است **سوال هفتاد و یکم** علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه **جواب** علم کلام که عبارت از معرفت عقائد و توحید و رسالت معاد وغیره به بیان دلائل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام که متاخرین با امتزاج فلسفیات بیان میکنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم است مرقوم است هٰذَا عِبَارَتُہٗ ثُمَّ لَمَّا نُقِلَتِ الْفَلْسَفَۃُ اِلَی الْعَرَبِیَّۃِ وَخَاضَ

۹۶

الطبقة الاسلامية حاولوا الرد على الفلسفة والحكماء

الطبعية فيما خالفوا فيها الشريعة الحنيفية فخلطوا بعلم

الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام ليتحققوا مقاصدها

فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم جرا الى ان ادرجوا

فيه معظم الطبعيات والالهيات والرياضيات حتى

كاد لا يتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله على السمعيات

فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء بالكتاب

والسنة الذين يكتفى بهما في امر الدين من النقليات

والعقليات انتهى **سوال هفتاد و دوم** تفسير الفاظ

قرآن و حديث كه ائمه حديث و قرآن كرده اند بدعت حسنه است يا سيئه

جواب تفسير الفاظ قرآن و حديث كه ائمه حديث و قرآن كرده اند

بدعت نيست بموجب حديث قال رسول الله صلى الله عليه

وسلم اعربوا القرآن واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه

وحدوده كما في المشكوة وقال الشيخ عبد الحق والسيد

في شرحيهما بينوا ما في القرآن من غرائب اللغة وبدائع

الاعراب واظهروا معانيه **سوال هفتاد و سوم** تعريفات

علما مثل فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح و خبر متواتر و مشهور و غريب و غيره بدعت

حسنه است یا سیئه جواب التعریفات علما مثل فرض و غیره ماخوذ از کتاب و سنت است مثلاً التعریف روزه از کلام الله و حدیث استنباط فرموده اند معنی صوم در لغت مطلق امساک است و در شرع اِمْسَاکٌ عَنِ الْمُفْطِرَاتِ الثَّلٰثَةِ مِنَ الصُّبْحِ اِلٰی غُرُوْبِ الشَّمْسِ مَعَ النِّیَّةِ است و همچنین اشارت بتعریفات الفاظ مصطلحه در شرع حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده چنانچه معنی اسلام و ایمان و احسان همین فرموده اند از تتبع احادیث معلوم میشود که معنی اصطلاحات شرعیه صریحاً مذکور است و بعضی اشارةً غرضکه تعریفات مصطلحه فقه بدعت نیست زیرا که ماخوذ از کتاب و سنت است پس چیزیکه مجتهدین و علماء راسخین استنباط فرموده باشند اورا بدعت نمیتوان گفت مثل التعریفات مثل فرض و غیره و مثل خبر متواتره و غیره اجماع منعقد گشته که در زمان سلف و خلف کسی انکار نکرده پس اورا بدعت نباید شمرد سوال هفتاد و چهارم ذکر خفی در شرع جائز است یا نه گناه کدام گناه جواب ذکر خفی یعنی الله تعالی را بخفیه ذکر کردن جائز است و افضل عبادت است در شرع چه فضائل در ذکر خدای تعالی در احادیث بیشمار است خصوصاً فضائل ذکر خفی قَالَ الْقَارِیُ فِیْ شَرْحِهٖ لِلْمِشْکٰوةِ اَلذِّکْرُ الْخَفِیُّ خَیْرٌ مِنَ الذِّکْرِ الْجَلِیِّ انتهی سوال هفتاد و پنجم ذکر جهر در شرع جائز است یا گناه کدام گناه جواب ذکر جهر در

صوم بند ماندن از مفطرات ثلاثه است یعنی خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا غروب آفتاب بانیت ۱۲

... مشکوة ملا علی قاری ...

مذهب حنفیه بدعتست مگر جاییکه دران ذکر جهر آمده مثل اذان وغیره

دران بدعت نیست وسوای آن بدعتست قال فی فتح القدیر والاصل

فی الاذکار الاخفاء والجهر بها بدعة انتهى جاییکه بدعت را

مطلق گذارند بدعت سیئه مراد میباشد چنانچه از عبارات کتب فقهیه

معلوم می شود وفی غایة البیان شرح الهدایة فی تعلیل

مذهب ابی حنیفة لان الجهر بالتکبیر بدعة لقوله

تعالى ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انتهى قال فی الکفایة

شرح الهدایة ان الجهر بالتکبیر بدعة وفی البحر

ان الجهر بالتکبیر بدعة فی کل وقت الا المواضع

المستثنات وصرح قاضی خان فی فتاواه بکراهة

الذکر جهرا وتبعه على ذلک صاحب المصفى وفی

فتاوى العلامیة ویمنع الصوفیة من رفع الصوت

والصفق وصرح فی جرابة المغنی شرح التحفة ومنع

على من یفعله مدعیا انه من الصوفیة وفی البرهان

شرح مواهب الرحمن رفع الصوت بالذکر بدعة

لمخالفة قوله تعالى واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفة

وادون الجهر من القول وقوله صلى الله علیه وسلم

خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ فَيَنْبَغِي عَلٰى مَا يَسِّرُ الشَّارِعُ وَقَدْ وَرَدَ
فِي الْأَضْحٰى كَذَا فِي رِسَالَةِ مُحَمَّدٍ عَابِدِ السِّنْدِيِّ الْأَنْصَارِيِّ
وانچه در بعضی احادیث ذکر جهر ثابت شده بغیر مواضع مقررین بنابر تعلیم
است چنانچه در شرح مشکوة ملا علی قاری تصریح کرده است مَنْ شَاءَ فَلْيَنْظُرْ

سوال هفتاد و ششم مراقبه در شرع چه حکم دارد جائز یا گناه

کدام گناه **جواب** مراقبه که عبارت از تفکر نمودن در صفات مانند
علم و قدرت و رحمت و احاطه است جائز و مستحسن چنانچه در کتاب
حجة الله البالغه که از تصنیفات حضرت شاه ولی الله محدث قدس الله
سره مرقوم است هٰكَذَا عِبَارَتُهُ التَّفَكُّرُ فِي صِفَاتِ اللّٰهِ تَعَالٰى
كَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْإِحَاطَةِ هُوَ الْمُعَبَّرُ عَنْهُ عِنْدَ
أَهْلِ السُّلُوكِ بِالْمُرَاقَبَةِ وَالْأَصْلُ فِيهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ
تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَقَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احْفَظِ
اللّٰهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ وَصِفَتُهُ لِمَنْ أَطَاقَ ذٰلِكَ أَنْ يَقْرَءَ
وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَقَوْلَهُ تَعَالٰى وَمَا تَكُونُ
فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ
إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ

کرده شود و علماء ذکر خفی را پس اختیار کنند و از ذکر جهر بود و [illegible] یعنی هر جا که رفع آن بر عمل است و تحقیق وارد شده یعنی ذکر جهر در بعضی احادیث همچنین در رساله محمد عابد السندی الانصاری ۱۲ همچنین است عبارت او که تفکر کردن در صفات خدای تعالی مانند علم و قدرت و رحمت و احاطه آن یعنی تفکر تعبیر کرده شده است از آن نزد اهل سلوک به مراقبه و اصل در آن قول آنحضرت صلعم است ۱۲ منه

که عبادت کنی خدا را گویا که تو می بینی او را پس اگر تو او را نمی بینی پس او ترا می بیند [illegible] قول آنحضرت صلعم [illegible]

طرف خدا آمده دمیکنند هیچ کاری مگر هستیم بر شما مطلع چون در می آئید در آن کار و پوشیده نمی شود ۱۲

عن ربك مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر
من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى سوال
هفتاد و هفتم مراقبه عند القبر چه حکم دارد جائز یا گناه
کدام گناه جواب بالخصوص حکم مراقبه که صفت آن در جواب
سابق مذکور شد نزدیک قبر از کلام فقها ظاهر نمیشود مگر نزد بعضی
صوفیه ثابت ست والله اعلم بحقیقة الحال سوال هفتاد و
هشتم اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد جائز
یا گناه کدام گناه جواب اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة
گفتن از قسم تثویب نیست العود الی الاعلام بعد الاعلام بهر لفظیکه باشد
پس تثویب برای فرض جائز ست نزد متاخرین و مکروه ست نزد متقدمین
چنانچه در بحر الرائق مذکور ست و عبارته هكذا والتثويب العود
الى الاعلام بعد الاعلام واطلق في التثويب فافاد انه
ليس له لفظ مخصوص يخصه بل تثويب كل بلد على ما
تعارفوه اما بالتنحنح او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه
للمبالغة في الاعلام وانما يحصل بما تعارفوه فعلى هذا
اذا احدث الناس اعلاما مخالفا ذكره جاز وهو اختيار
المتاخرين لزيادة غفلة الناس وقلما يقومون

بسماع الاذان وعند المتقدمين هو مكروه في
غير الفجر وهو قول الجمهور كما حكاه النووي
في شرح المهذب لما روي ان عليا راى مؤذنا
يثوب في العشاء فقال اخرجوا هذا المبتدع من المسجد
وعن ابن عمر مثله وفي الصحيحين من احدث
في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد انتهى پس جائیکه اذان
مقرر نباشد برای آن تثویب هم جائز نخواهد شد وفي البحر الرائق
وسن الاذان للفرائض فخرج بالفرائض ما عداها فلا
اذان للوتر وللعيد ولا للجنازة ولا للكسوف
والاستسقاء والتراويح والسنن الرواتب لانها
اتباع للفرائض انتهى **سوال هفتاد ونهم** اذان
برای دفع وبا چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **سوال هشتادم**
اذان برای باران چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **سوال**
هشتاد و یکم اذان برای انجاح حاجت چه حکم دارد جائز یا گناه
کدام گناه **جواب** هر سه سوال اذان دادن برای دفع وبا و برای باران
و برای انجاح حاجت از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وصحابه مجتهدین ثابت
نشده بلکه برای دفع وبا دعاها و برای استسقا و برای انجاح حاجت

ف: شنیدن اذان و نزد متقدمین آن مکروه است در غیر فجر ۱۲ ف یعنی اینکه در اذان فجر میگویند الصلوة خیر من النوم اینهم از قسم تثویب است و این قول کراهت قول جمهور است چنانچه نقل کرد آنرا نووی در شرح مهذب برای آنکه روایت کرده شد که تحقیق علی دید موذن را که تثویب میکند در عشا پس گفت برون کنید این بدعتی را از مسجد منقول است

۱۰۲

از ابن عمر [illegible] حدیث صحیحین [illegible] اذان برای فرائض [illegible] البحر الرائق ۱۲ [illegible] و استسقاد تراویح و سنن معمول زیرا که اینها تابع فرائض هستند تمام شد مضمون بحر الرائق ۱۲

الحاجت ثابت شده در کتب احادیث مذکور مرقوم ست پس اذان
دادن برای این امور مذکوره ومعتقد سنیت این شدن غیر جائز
ست واعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری ست
والله اعلم **سوال هشتاد و دوم** مصلے که بر آن امام
ایستاده نماز جنازه می کند چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه **جواب**
اگر مصلے را تتمه تجهیز وتکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که بدون
آن نماز جائز نمی شود یا می شود لیکن برای ایستاده نماز گزاردن
موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر ست صلی الله علیه وآله
وسلم وازان سبب تاخیر نماز نمودن جنازه که مامور به تعجیل است باین
جهات غیر جائز خواهد شد واگر برای دفع نجاست مکان بساط
انداخته نماز گذارند پس این خواهد شد لیکن اهتمام بر تیار
کردن مصلے نباید ساخت زیرا که هر مباح که از کردن آن جهال
اعتقاد سنیت یا وجوب آن کنند آن مباح را کردن مکروه است
وَفِي الْعَالَمْگِیرِیَّةِ وَاَمَّا اِذَا سَجَدَ بِغَیْرِ سَبَبٍ فَلَیْسَ بِقُرْبَةٍ وَلَا
مَکْرُوْهٍ وَمَا یُفْعَلُ عَقِیْبَ الصَّلٰوةِ مَکْرُوْهٌ لِاَنَّ الْجُهَّالَ یَعْتَقِدُوْنَهَا
سُنَّةً اَوْ وَاجِبَةً وَکُلُّ مُبَاحٍ یُؤَدِّیْ اِلَیْهِ فَمَکْرُوْهٌ انتهی لهذا در کتب فقه
در کتاب الجنائز ذکر نه کرده اند **سوال هشتاد و سوم**

واجب بود هر مباحی که رساند باین نوبت پس مکروه است تمام شد عبارت عالمگیریه ۱۲

٥٧

حافظان را که بر قبر نشانند چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب
حافظان را برای قرأت قرآن نشاندن نزد قبر درین مسئله علما را
اختلاف ست مختار همین ست که جائز هست بشرطیکه بآواز بلند جمع شده
قرأت نکنند فی الدر المختار ولا یکره اجلاس القارئین عند
القبر هو المختار انتهی وفی نصاب الاحتساب ان ختم
القرآن جهراً بالجماعة ویسمی بالفارسیة سیپاره خواندن
مکروه انتهی وفی خزانة الروایات وفی الشاهان
اجرة القرآن مثل ان یستاجر رجلاً لیقرأ القرآن علی راس
القبر قیل هذه القراءة لا یستحق به الثواب لا المیت
ولا القاری انتهی سوال هشتاد وچهارم روز سوم
که حافظان را صاحب خانه دو تنکه یا کم زیاده می دهد یا طعام خوراند
عوض قرأت جائز یا گناه کدام گناه سوال هشتاد وپنجم
مقرر کردن حافظ فی روپیه سه ختم قرآن یا چهار چه حکم دارد جائز یا
گناه کدام گناه جواب هر دو سوال اینست که اصل قاعده فقهاست
که اجرت دادن وگرفتن بر طاعت جائز نیست ودر صورت مقرر کردن
حافظ فی روپیه سه ختم قرآن صریح اجرت مقرر کردنست ودر صورت عدم
مقرر کردن او را العوض قرأت دادن شبیه باجرت هست واز حدیث شریف

در در مختار است و مکروه نیست نشاندن قاریان نزد قبر همین ست مختار ست تمام شد مضمون در مختار و در نصاب الاحتساب ست اینکه ختم کردن قرآن بآواز بلند بجماعت و نام نهاده میشود در فارسی سیپاره خواندن مکروه است تمام شد عبارت نصاب الاحتساب

۱۰۴

ودر خزانة الروایات ودر شاهان است در اجرت قرآن مانند اینکه اجرت بدهد کسی را تا که بخواند قرآن بر سر قبر گفته شده است که این قرائت مستحق نمیشود باین ثواب را نه میت و نه قاری تمام شد مضمون خزانة الروایات

صحیح معلوم می شود کہ بقراءت قرآن چیزی نگیرہ و نخورد عامست
کہ مقرر کنند یا نکنند فی شرح الوقایۃ والاصل عندنا انہ لا
یجوز الاجارۃ علی الطاعات وعلی المعاصی انتہی و فی
المشکوۃ عن بریدۃ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ القرآن یتأکل بہ الناس جاء
یوم القیمۃ و وجہہ عظم لیس علیہ لحم رواہ البیہقی
واز وعید کہ در حدیث شریف ست معلوم میشود کہ اجرت گرفتن بر قرآن
و خوردن عوض آن گناہ کبیرہ است واللہ اعلم **سوال ہشتاد و
ششم** تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چہ حکم دارد جائز یا
گناہ کدام گناہ **جواب** تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع کہ
بسبب اطلاق و وسعت او را اطلاع می شود و صورت او را برزخ سازد
و این پندارد کہ ارواح مشائخ در آنوقت حاضر می شوند و میدانند
کہ درست نیست بلکہ کفرست کما قال الشیخ فخر الدین ابو سعید
عثمان ابن سلیمان الحیانی الحنفی فی رسالتہ ناقلا
عن البزازیۃ و غیرہا من کتب الفتاوی من قال ارواح
المشائخ حاضرۃ تعلم یکفر انتہی و در تفسیر حضرت مولانا شاہ
عبد العزیز صاحب قدس اللہ سرہ در مقام تفسیر انواع شرک فرقہ

مشرکین نوشته اند نیز حال برزخ ساختن معلوم میشود عبارت
التفسیر یکذا چهارم پیر پرستان گویند چون مرد بزرگی که بسبب کمال ریاضت
و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول شفاعت عند الله شده بود
ازین جهان می گذرد روح او را قوت عظیم و وسعتی بس فخیم بهم رسد
هر که صورت او را برزخ بسازد یا در مکان نشست و برخاست
او و یا بر گور او سجود و تذلل تام نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق
بران مطلع شود و در دنیا و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهی
و اگر تصویر صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی مشایخ است
والله اعلم بحقیقة الحال سوال هشتاد و هفتم
جواب نامه که بر کفن میت می نویسند چه حکم دارد جائز یا گناه
کدام گناه جواب از فوائد الفواد معلوم می شود که نباید نوشت
عبارته هکذا لختے سخن در دعای اموات افتاده بنده
عرضداشت کرد که اینکه بر تربت ها قرآن و دعا مینویسند چگونه است
فرمود که نمی باید نوشت و بر جامه کفن نیز انتهی و از کتاب
در مختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده
مرقوم خواهد شد سوال هشتاد و هشتم بسم الله
نوشتن بر جبهه میت چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب

باید دانست که پایان مکلف بچو امور از شارع نیستیم ونیز این چنین امور نه از حضرت صلعم ثابت است ونه از اصحاب ونه از تابعین ونه از تبع تابعین ونه از ائمه مجتهدین باوجودیکه ایشان بنسبت مردمان زیاده تر حریص بعبادت و ریاضت و عرفان باشند بودند پس اگر خوبی آن از شارع باشد آن مکروه است

۱۰۶

[illegible]

از کتاب در مختار جواز معلوم میشود وَ کُتِبَ عَلٰی جَبْهَةِ الْمَيِّتِ اَوْ
عِمَامَتِهٖ اَوْ کَفَنِهٖ عَهْدُ نَامَهٍ يُرْجٰی اَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لِلْمَيِّتِ
انتهى و ازین عبارت در مختار معلوم میشود که روایتی درباب نوشتن
بر جبهه میت از فقها یافته شده و در کتاب درهم الکیس فارسی
مرقوم است بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد بانگشت انتهى سوال
هشتاد و نهم امام و مؤذن مقرر نمودن باجرت چه حکم
دارد جائز یا گناه کدام گناه جواب موافق اصل قاعده و
روایت فقهای متقدمین غیر جائز است و بعض علما متاخرین
تجویز نموده بجواز آن فتوی دادند وَ فِی الْهِدَايَةِ قَالَ لَا يَجُوْزُ
الْاِسْتِئْجَارُ عَلَی الْاَذَانِ وَالْحَجِّ وَكَذَا الْاِمَامَةُ وَتَعْلِيْمُ
الْقُرْاٰنِ وَالْفِقْهِ وَالْاَصْلُ اَنَّ كُلَّ طَاعَةٍ يَخْتَصُّ بِهَا
الْمُسْلِمُ لَا يَجُوْزُ الْاِسْتِئْجَارُ عَلَيْهِ عِنْدَنَا وَقَالَ الشَّافِعِيُّ
رح يَصِحُّ فِيْ كُلِّ مَا لَا يَتَعَيَّنُ عَلَی الْاَجِيْرِ لِاَنَّهٗ اِسْتِئْجَارٌ
عَلٰی عَمَلٍ مَعْلُوْمٍ غَيْرِ مُتَعَيَّنٍ عَلَيْهِ فَيَجُوْزُ وَلَنَا
قَوْلُهٗ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِقْرَءُوا الْقُرْاٰنَ وَ
لَا تَاْكُلُوْا بِهٖ وَفِیْ اٰخِرِ مَا عَهِدَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلٰی عُثْمَانَ بْنِ اَبِی الْعَاصِ الثَّقَفِيِّ

إن اتخذت مؤذنا فلا تأخذ على الأذان أجرا ولأن
القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا يعتبر
أهليته فلا يجوز له أخذ الأجر من غيره كما في
الصوم والصلوة ولأن التعليم مما لا يقدر المعلم
عليه إلا بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا
يقدر على تسليمه فلا يصح وبعض مشائخنا رحمهم
الله استحسنوا الاستئجار على تعليم القرآن اليوم
لأنه ظهر التواني في الأمور الدينية ففي الامتناع
تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى انتهى وفي النهاية
حاشية الهداية يجوز للإمام والمؤذن والمعلم
أخذ الأجر انتهى سوال نوزدهم تعين فاتحه بر شيريني وغيره
از طعام در شب جمعه وشب برات وشب عاشورا وشب قدر وآمدن
ارواح درين شبها چه حکم دارد جائز يا گناه کدام گناه جواب تعين
فاتحه بر شيريني وغيره از طعام درين شبها از احاديث وروايات کتب
معتبره ثابت نشده وآمدن ارواح درين شبها از روی احاديث صحيحه
مرفوعه متصل الاسناد ثابت نگشته والله اعلم بالصواب اگر درين شبها
بدون اصرار واعتقاد لزوم تصدق کند ويا ثواب باموات رساند جائز است

۱۰۸

مگر اصرار و تاکید بر مندوب مؤدون باین حیثیت که گاهی ترک نکنند
پس نصیب شیطان ست چنانچه ملا علی قاری و طیبی و سید در
شرح مشکوة تحت این حدیث لا یجعل للشیطان شیئا من
صلوته یرٰی ان حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه
می نویسند فیه ان من اصر علی امر مندوب وجعله
عزما ولم یعمل بالرخصة فقد اصاب منه الشیطان
من الاضلال فکیف من اصر علی بدعة و منکر انتهی
واللّٰه اعلم **فائده** در بیان حقیقت کبیره و صغیره است ما التعریف
کبیره اینست که کبیره هر گناهیکه وعید بر آن باتش یا عذاب سخت در قرآن شریف
یا در حدیث که معروف نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آن را در حدیث کافر
گفته باشد یا بر مرتکب آن در شرع حدی مقرر کرده باشد یا مفسده گناه برابر
یا زیاده از گناهان منصوصه باشد آنرا کبیره گویند و گناه صغیره آنست
هر چیزیکه در شرع نهی آن آمده باشد یا خلاف شرع شود یا طریقه
ماموره که در دین ست مرتفع شود کما قال فی قول الجمیل
عبارته هکذا والحق ان الکبیرة کل ذنب اوعد علیه
بالنار والعذاب الشدید فی القرآن او السنة الصحیحة
المعروفة عند اهل الحدیث وسمی مرتکبه کافرا کقوله

۱۰۹ عبارت مستخرج مشکوة سید وطیبی وملا علی قاری ۱۲

بعنا بر جمله گفت در قول جمیل که عبارت او این چنین است وحق اینست که کبیره آن گناه است که وعید کرده شده است بر آن آتش و عذاب شدید در قرآن یا در سنت صحیح معروفه نزد اهل حدیث یا نام نهاده شده است مرتکب آن کافر مانند قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم ۱۲

مَنْ تَرَكَ الصَّلٰوةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ فَرْقُ مَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ
الْمُشْرِكِيْنَ الصَّلٰوةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ اَوْ شُرِعَ عَلٰى مُرْتَكِبِهٖ
حَدٌّ كَالزِّنَاءِ وَالسَّرِقَةِ وَقَطْعِ الطَّرِيْقِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ اَوْ كَانَ
مُسَاوِيًا اَوْ اَكْثَرَ شَرًّا مِنْ هٰذِهِ الْمَذْكُوْرَاتِ فِيْ حُكْمِ
بِدَاهَةِ الْعَقْلِ وَالصَّغِيْرَةُ كُلُّ مَا نَهٰى عَنْهُ الشَّرْعُ اَوْ
خَالَفَ مَشْرُوْعًا اَوْ دَفَعَ طَرِيْقَةً مَامُوْرَةً فِي الدِّيْنِ انتهى

خاتمه در بیان سوالات عشرهٔ ملحقه

سوال اول مرید را بر جمیع اقوال و افعال پیر خود اتباع لازم است
یا نه جواب مرید را اتباع بر جمیع اقوال افعال پیر خود لازم نیست
زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سهارنپوری در رسالهٔ خود از حضرت
نصیر الدین چراغ دهلوی قدس الله سره نقل نموده عبارتها
هٰكَذَا اَسْمَعَنَا بَعْضُ الثِّقَاتِ نَاقِلًا عَنْ بَعْضِ الْمَلْفُوْظَاتِ
يَقُوْلُ اِنَّ الشَّيْخَ نَصِيْرُ الدِّيْنِ الَّذِيْ هُوَ مِنْ اَكْبَرِ
خُلَفَاءِ سُلْطَانِ الْمَشَائِخِ قَدَّسَ اللّٰهُ سِرَّهُمَا كَانَ لَمْ
يَرْقُصْ وَلَمْ يَسْتَمِعِ الْغِنَاءَ فَقِيْلَ لَهٗ اِنَّ شَيْخَكُمْ يَفْعَلُ فَقَالَ
لَا يَجِبُ عَلَى الْمُرِيْدِ اَنْ يَتَّبِعَ الشَّيْخَ فِيْ جَمِيْعِ الْاَقْوَالِ
وَالْاَفْعَالِ وَقَالَ خُذْ مَا صَفَا وَدَعْ مَا كَدِرَ انتهى

بر مرید اینکه تابعداری شیخ در تمام اقوال و افعال می کند و گفت بگیر انچه صاف است و بگذار انچه مکدر است ۱۲

کسیکه ترک کرد نماز را قصداً پس تحقیق کافر شد فرق درمیان مشرکین و مسلمانان نماز است پس کسیکه ترک نمود او را پس تحقیق کافر شد یا معین کرده شد بر مرتکب او حد مانند زنا و دزدی و قطع طریق و شرب خمر باشد یا برابر یا زیاده در فساد بودن ازین مذکورات در حکم بداهت عقل و صغیره هر چیز است که منع نموده از ان شرع یا مخالف مشروع باشد یا دفع طریقه را که مامور است در دین

ترجمه عبارت همچنین شنوانید ما را بعض ثقات نقل کرده از بعض ملفوظات می گفت که شیخ نصیر الدین که از بزرگترین خلفای سلطان المشائخ قدس سرهما است رقص نمی کرد و سرود نمی شنید پس گفته شد او را که شیخ شما میکند پس گفت شیخ نصیر الدین واجب نیست

پس از لفظ خذ ما صفا و دع ما کدر معلوم شد که انچه موافق شرع
شریف باشد آنرا اخذ نموده اتباع نماید وانچه بر خلاف شرع باشد آنرا
ترک باید کرد **سوال دوم** مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمانه
خلاف طریقه ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را
مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقه ایشان را بتعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن
و بوسه دادن همین معامله را حب و ارادت می پندارند پس درین صورت اینقدر
معامله در اتمام حب و کمال ارادت کافیست یا نه **جواب** اینقدر کافی
نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیران و بزرگان انیست که اتباع اقوال
و افعال ایشان که موافق سنت سنیه پیغمبر خدا صلعم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضو ایشان و خرقه و جبه ایشان را بر سر و چشم نهادن اتباع
و محبت تمام نمیشود چنانچه از حدیث که مذکور میشود معلوم میگردد عن
عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ابْنِ اَبِیْ قُرَادٍ اَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ
یَوْمًا فَجَعَلَ اَصْحَابُهٗ یَتَمَسَّحُوْنَ بِوَضُوْئِهٖ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ
سَلَّمَ مَا یَحْمِلُکُمْ عَلٰی هٰذَا قَالُوْا حُبُّ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهٗ اَنْ یُحِبَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ اَوْ یُحِبَّهُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ
فَلْیَصْدُقْ حَدِیْثَهٗ اِذَا حَدَّثَ وَلْیُؤَدِّ اَمَانَتَهٗ اِذَا ائْتُمِنَ وَلْیُحْسِنْ جِوَارَ
مَنْ جَاوَرَهٗ رَوَاهُ الْبَیْهَقِیُّ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ و ازین حدیث معلوم

روایت است از
عبدالرحمن ابن ابی قراد که
نبی صلی الله علیه وسلم روزی
وضو کرد پس شروع
کردند اصحاب ایشان مالیدن
آب وضو حضرت را بر روی خود
پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود
برای چه اصحاب مالیدن
چیز شما را برین یعنی مالیدن
آب وضو پس عرض کردند محبت
خدا و رسول او پس فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
هر که خوش آید او را که محبت
دارد بخدا و رسول او یا محبت
دارد او را خدا و رسول او
پس باید که راست گوید سخن
خود را وقتیکه سخن کند و
باید که ادا کند امانت خود را
وقتیکه سپرد کرده شود و
باید که نیکی کند همسایگی آن
کس را که همسایه اوست روایت
کرد آنرا بیهقی چنانچه در مشکوة
مذکور است و این ترجمه و نقل
اصل کتاب است

شد که ادعاء محبت خدا و رسول را تمام نمیشود بمالیدن آب وضو تمام محبت
باین امور میشود که فرموده پیغمبر خدا صلعم درین حدیث کما قال السید
فی حاشیة المشکوٰة فی تحت هذا الحدیث یعنی ان ادعاءکم
محبة الله ورسوله لا یتم بتمسیح الوضوء بل بهذه الامور اتلفی سوال
سوم اجابت دعوت ولیمه ویا طعام جائیکه منکرات همچو مزامیر و معازف
و دیگر لهو ولعب باشند درست ست یا نه و رفتن و شریک شدن درین محفل
جائز ست یا نه و اگر این چنین منکرات و لهو ولعب در مزارات اولیاء الله قدس الله
اسرارهم باشند در انجا حضور مومنین و علماء و مشائخ دران وقت جائز است یا نه جواب
اجابت دعوت ولیمه و غیر آن جائیکه منکرات باشند جائز نیست و همچنین رفتن
و شریک شدن در آن محفل ملاهی و مزامیر و منکرات خواهد شد اجابت
پیش از حاضر شدن که در آن محفل ملاهی و مزامیر و منکرات خواهد شد
اجابت دعوت لازم نمیشود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا و اگر او را معلوم
نبود که در انجا منکرات میشود و در آن مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است
در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن دارد و بنشیند و منع کند و
اگر غیر مقتدا است و منکر در آن مجلس ست باید که بیرون آید و نه نشیند و اگر دران
مکان حاضر شد و منکر در دیگر طرف ست و این در دیگر مکان نشست و غیر
مقتدا است پس خوردن طعام در انجا لا باس به است و فی الهدایة من

دُعِيَ إِلَى وَلِيمَةٍ أَوْ طَعَامٍ فَوَجَدَ ثَمَّةَ لَعِبًا أَوْ غِنَاءً فَلَا بَأْسَ
بِأَنْ يَقْعُدَ وَيَأْكُلَ وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ رح ابْتُلِيتُ بِهٰذَا مَرَّةً
فَصَبَرْتُ وَهٰذَا لِأَنَّ إِجَابَةَ الدَّعْوَةِ سُنَّةٌ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ فَلَا يَتْرُكُهَا لِمَا اقْتَرَنَتْ
بِهِ الْبِدْعَةُ مِنْ غَيْرِهِ كَصَلٰوةِ الْجِنَازَةِ وَاجِبَةُ الْإِقَامَةِ وَإِنْ
حَضَرَتْهَا نَائِحَةٌ فَإِنْ قَدَرَ عَلَى الْمَنْعِ مَنَعَهُمْ وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ يَصْبِرْ
وَهٰذَا إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقْتَدًى فَإِنْ كَانَ مُقْتَدًى وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَنْعِهِمْ
يَخْرُجُ وَلَا يَقْعُدُ لِأَنَّ فِي ذٰلِكَ شَيْنَ الدِّينِ وَفَتْحَ بَابِ
الْمَعْصِيَةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَالْمَحْكِيُّ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ فِي الْكِتَابِ كَانَ قَبْلَ أَنْ
يَصِيرَ مُقْتَدًى وَلَوْ كَانَ ذٰلِكَ عَلَى الْمَائِدَةِ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَقْعُدَ
وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُقْتَدًى لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرٰى
مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَهٰذَا كُلُّهُ بَعْدَ الْحُضُورِ وَلَوْ عَلِمَ قَبْلَ
الْحُضُورِ لَا يَحْضُرُ سَوَاءٌ كَانَ مُقْتَدًى أَوْ لَمْ يَكُنْ لِأَنَّهُ لَمْ يَلْزَمْهُ حَقُّ الدَّعْوَةِ
بِخِلَافِ مَا إِذَا هَجَمَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ قَدْ لَزِمَهُ وَدَلَّتِ الْمَسْأَلَةُ عَلَى أَنَّ
الْمَلَاهِيَ كُلَّهَا حَرَامٌ حَتَّى التَّغَنِّي بِضَرْبِ الْقَصَبِ وَكَذَا قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ
رح ابْتُلِيتُ لِأَنَّ الِابْتِلَاءَ بِالْمُحَرَّمِ يَكُونُ انْتَهٰى كَذَا فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ
وَغَيْرِهَا مِنْ كُتُبِ الْفِقْهِ وَقَالَ السَّيِّدُ فِي حَاشِيَةِ الْهِدَايَةِ

لِاَنَّ اِجَابَةَ الدَّعْوَةِ اِنَّمَا يَلْزَمُ اِذَا كَانَتِ الدَّعْوَةُ
عَلٰى وَجْهِ السُّنَّةِ وَهٰذَا اِذَا كَانُوْا لَا يَتَّكُوْنَ بِحُضُوْرِهٖ
وَاِنْ كَانُوْا يَتَّكُوْنَ اِحْتِشَامًا لَهٗ وَالْحِشْمَةِ مَا لِاَنَّ حُضُوْرَهٗ
يَكُوْنُ مِنْ بَابِ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ انتهى وَقَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الْقَادِرِ
جِيْلَانِيْ فِيْ فَصْلِ دَابِ الْاَكْلِ وَالشُّرْبِ فِيْ اِجَابَةِ الدَّعْوَةِ
مِنْ كِتَابِ غُنْيَةِ الطَّالِبِيْنَ هٰذَا اِذَا كَانَ خَالِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ
فَاِنْ حَضَرَهٗ مُنْكَرٌ كَالطَّبْلِ وَالْمَزَامِيْرِ وَالْعُوْدِ وَالنَّائِيْ وَالرَّبَابِ
وَالْمَعَازِفِ وَالطَّنَابِيْرِ وَالشَّيْنِ وَالشَّبَابَةِ وَالْجَغْرِ الَّذِيْ
يَلْعَبُ بِهِ التُّرْكُ لَا يَجْلِسُ هُنَالِكَ لِاَنَّ جَمِيْعَ ذٰلِكَ مُحَرَّمٌ
انتهى كَذَا فِيْ رِسَالَةِ مُلَّا عِصْمَتُ اللّٰهِ السَّهَارَنْفُوْرِيْ وَقَالَ
الْاِمَامُ الْغَزَالِيُّ فِيْ كِتَابِ الْاِحْيَاءِ الْعُلُوْمِ فِيْ بَيَانِ
مُنْكَرَاتِ الضِّيَافَةِ مِنْهَا سَمَاعُ الْاَوْتَارِ اَوْ سَمَاعُ الْقَيْنَاتِ
وَمِنْهَا اجْتِمَاعُ النِّسَاءِ عَلَى السَّطْحِ تَنْظُرُ اِلَى الرِّجَالِ شَابٌّ
يُخَافُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ فَكُلُّ ذٰلِكَ مَحْظُوْرٌ مُنْكَرٌ
يَجِبُ تَغْيِيْرُهٗ وَمَنْ عَجَزَ عَنْ تَغْيِيْرِهٖ يَلْزَمُهُ الْخُرُوْجُ
وَلَمْ يَجُزْ لَهُ الْجُلُوْسُ فَلَا رُخْصَةَ فِي الْجُلُوْسِ فِيْ
مُشَاهَدَةِ الْمُنْكَرَاتِ انتهى از ین روایات معلوم شد که

ہر محفلے و مجلسے کہ دران بدعات و منکرات آلات لہو وغیرہ باشند
دران مجلس حاضر نباید شد و حق اجابت دعوت لازم نمی شود
باوجودیکہ تاکید اجابت دعوت ولیمہ در حدیث شریف بسیار
وارد شدہ پس وقتیکہ بر مزارات اولیاء اللہ قدس اللہ اسرارہم
و دیگران حضور منکرات و ضرب آلات لہو مثل معازف و مزامیر باشد
آن وقت برای زیارت قبور نباید رفت زیرا کہ در رفتن آن وقت
ادای مستحب می شود و ارتکاب منہیات لازم می آید و ارتکاب
منہیات احتراز واجب است جائیکہ ادای مستحب و ارتکاب
منہیات جمع شود آن وقت مستحب را ترک باید نمود و ادای مستحب
ہم غیر موقوف براین وقت نیست دیگر وقت ہم ادا می شود پس
کسیکہ دران وقت درین مجلس شریک خواہد شد در وعید این
حدیث کہ صاحب ہدایہ نقل کردہ داخل خواہد شد مَنْ کَثَّرَ سَوَادَ قَوْمٍ
فَهُوَ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ سوال چہارم مجالس شادیان کہ
دران مجمع مردمان جوانان و مغنیان می شوند لہو و لعب باشد یا نی
سوال پنجم لہو و لعب حرام و واجب المنع است یا نی سوال
ششم وقتیکہ مردمان حرام و واجب المنع را لازم بر خود شمردہ
مصر آن باشند و ازان باز نیایند بلکہ محبت و سند پیران خود کثرت

بگویند که با هم موافق عمل بران خود میکنیم پس این قول ایشان حجت باشد
و از حرمت بر آمده معتد و باشد یا نه **سوال هفتم** هرگاه مجرد قول
ایشان حجت نباشد معتد و هم نشوند و شهرت در شهرها باین مرتبه شد که
عوام و اکثر خواص آنرا بر خود لازم و ثمل واجب دانند پس درینصورت بر قاضی
و حاکم متبع شرع شریف هم ممانعت لازم باشد یا نه **سوال هشتم** هرگاه
جمیع فرمان شهر از امر و نواهی سکوت نمایند و زجر و آگاه ننمایند گناه میشود یا نه
سوال نهم شنیدن مزامیر و معازف را موجب تقرب بارگاه الهی و
مستحسن پنداشتن و منکر از اقبیح دانستن کفر ست یا نه **جواب**
این شش سوال در محضر یکه در وقت سلطان قطب الدین بحضور
حضرت سلطان المشائخ حضرت نظام الدین قدس الله سره در شهر
دهلی باجماع علمای آن وقت واقع شده بود مرقوم و مسطور است
حاجت جواب جدید نیست بعینه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله
بن اعظم ساکن سهارنپور که از معتمدین علمای متاخرین ست و تصانیف
دیگر دارند نقل میشود عبارة الرسالة هٰذا ما وقع في محضر
في عهد سلطان قطب الدين بحضور سلطان المشائخ في بلدة
دهلي باجماع علماء ذلك العصر على حرمة السماع والرقص وزجر
اهلهما ومنعهم وينقل ذلك المحضر ههنا بعبارته

عبارت رساله این چنین ست که تحقیق واقع شد محضر در وقت سلطان حضرت قطب الدین در درگاه سلطان المشائخ در شهر دهلی باجماع علمای آن وقت بر حرمت سماع و رقص و زجر اهل این هر دو منع کردن ایشان و نقل کرده میشود آن محضر اینجا بعبارت او

رساله ۱۱۶

مَعَ بَعْضِ الْاَلْفَاظِ وَ قَعَتْ فِیْهِ بِتَحْرِیْفِ الْکَاتِبِیْنَ وَهُوَ هٰذَا

محضر — س چه میفرمایند ائمهٔ ملت و دین و گره کشایان
معضلات احکام شریعت کثّر الله امثالهم و کثّر فی الخافقین
امثالهم درانچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل ست بر جمعیت
پیران و جوانان و قوالان باده کش و کنج کنج و غیر آن این مجموعه
لهو و لعب و عبث باشد یا نه ج علما بالاتفاق جواب دادند باشد
باشد باشد والله اعلم س و ما قولهم چون لهو و لعب باشد واجب المنع
والزجر و حرام باشد یا نه ج باتفاق علما جواب دادند باشد باشد
باشد والله اعلم س و ما قولهم چون حرام و واجب المنع والزجر باشد
جماعتی که آنرا سیرت و عادت خود سازند و بر آن اصرار نمایند و ممتنع نشوند
و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین میکنند و یا گویند که فلان و فلان مشائخ
متقدم بوده کرده اند ما نیز میکنیم مجرد قول ایشان حجت شود و فعل
از حرمت بیرون آید و ایشان معذور باشند یا نه ج علما جواب دادند
و گفتند نی نی والله اعلم س و ما قولهم چون مجرد قول ایشان
حجت نشود و ایشان معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و
فعل ایشان در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانچه صغار و کبار اهل
شهر بقبول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت خود گیرند

۱۱۷

مع بعض الفاظ مسطور واقع شد و در آن تحریف کاتبان و آن اینست
حاصل کنند الله تعالی امیرهای ایشان را و زیاده کند در مغرب و مشرق امثال ایشان را

بعده خیر کردن و مرافقت کردن بر قاضی مسلمانان و بر ارکان
دولت واعیان صدور لازم باشد و زجر این طایفه بر قاضی و بر
والی لازم باشد یا نه جواب بدهند علما جواب دادند باشد باشد باشد والله اعلم
س وما قولهم چون جمله اهل شهر امر معروف نکنند و گذارند
و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند آثم شوند یا نه علما
جواب دادند شوند شوند شوند والله اعلم س وما قولهم چون سماع
کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و رقاصان و امردان
و دستک زدن و جنبانیدن اعضا واجب الاحتراز ست چنانکه در صدر
فتوی یاد کرده شد لعب و لهواست و محرم است و واجب الامتناع است
باجماع مسلمانان بر ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین
بعد از قدرت بر منع و زجر بقدر وسع واجب باشد یا منع و زجر بر وجه
شرع و ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند هر که اینچنین سماع را
حلال دارد و بگوید این سماع طاعتست و موصل الی الحق و متقرب الی
حضرت الله و سبب مکاشفات حقایق و دقایق غیبی و وصلت و
رفع درجات عقبا و لیست و جماعتی و یرا تصدیق میکنند و متابعت
می نمایند قولاً و فعلاً و قول و فعل ویرا استحسان میکنند و ناهی
دین منکرات را جفا میکنند و استقباح میکنند این جماعت بحلال

118

دانستن این چنین فعل ومتابعت وتصدیق واستحسان اصرار کافر شوند
یانه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی ج علما جواب دادند
شوند شوند شوند والله اعلم کتبه مولانا فخر الدین حلوانی کتبه محمد بن
احمد قاضی الانام کبیر الدین والله اعلم کتبه ابو بکر بن علی بن عثمان
قاضی امام جلال الدین والله اعلم کتبه عبد العزیز بن محمد مولانا نجم الدین
الدمشقی والله اعلم کتبه عبد العزیز الزراد قاضی امام جلال الدین والله
اعلم کتبه محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله اخطب الخطبا روالله اعلم
کتبه شرف یحیی والله اعلم کتبه علی بن محمد عطار مابک امام
زین الدین المفتی والله اعلم کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی
بداون والله اعلم کتبه علی بن علی الفرشوری والله اعلم کتبه
محمد بن احمد الحلوانی قاضی اوده والله اعلم کتبه ابو بکر بن یوسف
الحسین السقرانی الامام سراج الدین السنجری والله اعلم کتبه
عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن بن امام ضیاء الدین عبد الوهاب
سفری والله اعلم کتبه محمود بن الحسین اسعد البلخی بزاز والله اعلم
کتبه ابو طاهر بن ابی بکر الحسین الخطیب الامام غزالدین محتسب دهلی
والله اعلم کتبه احمد بن محمد یوسف ضیاء الدین والله اعلم کتبه
ابو المفاخر محمود البلخی قاضی برهان الدین بزرگ والله اعلم

كتبه عبد الرحمن بن محمد بخط قاضي سرسي والله اعلم والروايات
التي كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذا في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا بقوله تعالى
ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه الغناء
باتفاق اهل التفاسير في فتاوى النسفي استماع صوت الملاهي
والغناء حرام كقوله عليه الصلوة والسلام استماع
الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها
كفر وقال ابن مسعود رضي الله عنه الغناء ينبت
النفاق كما ينبت الماء النبات في الصبر فيه الذين
اختصوا بنوع لبس واشتغلوا باللهو والرقص ادعوا
لانفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا امر بهم جنة
فليس النبي صلى الله عليه وسلم من اللهو ولا اللهو منه
والنهي عن لبس الشهرتين فليسوا على شيء الا ساء ما يزرون
قبل هو ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون
من البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى ابلغ
في الصيانة وامثل في الديانة وتمييز الخبيث من الطيب اذ لى
واولى من الغنة في باب تعليم القران والعلم من كتاب الكراهة

وَاسْتَعْلَوُا الْحَلْوَى اَنِّي عَمَّنْ سَمَّوْا اَنْفُسَهُمْ بِالصُّوفِيَّةِ وَاخْتَصُّوا
بِنَوْعِ لُبْسٍ وَاشْتَغَلُوا بِاللَّهْوِ وَالرَّقْصِ وَادَّعَوْا لِاَنْفُسِهِمْ
الْمَنْزِلَةَ فَقَالَ افْتَرَوْا عَلَى اللهِ كَذِبًا اَمْ بِهِمْ جِنَّةٌ فَلُبْسُ
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الدَّلْقِ وَالَّا الدَّلْقُ مِنْهُ وَ
نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ لُبْسِ الشُّهْرَتَيْنِ فَلَبِسُوا
عَلَى شَيْءٍ الْاَسَاءَ مَا بَيْنَ رُوَانَ وَسُئِلَ رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى
اِنْ كَانُوا زَائِغِيْنَ عَنِ الطَّرِيْقِ الْمُسْتَقِيْمِ هَلْ يُنْفَوْنَ
عَنِ الْبِلَادِ وَيُقْطَعُ مُثْلَتُهُمْ عَنِ الْعَامَّةِ فَقَالَ اِمَاطَةُ
الْاَذَى اَبْلَغُ فِي الصِّيَانَةِ وَاَمْثَلُ فِي الدِّيَانَةِ نُقِلَ عَنْ
121 نَوَادِرِ الْبُرْهَانِي كَذَا فِي الْمَبْسُوْطِ وَحُكِيَ عَنْ اَبِي نَصْرٍ
الدَّبُوْسِيِّ عَنْ قَاضِي ظَهِيْرِ الدِّيْنِ الْخَوَارِزْمِيِّ رَحِمَهُ اللهُ
مَنْ سَمِعَ الْغِنَاءَ مِنَ الْمُغَنِّي اَوْ مِنْ غَيْرِ الْمُغَنِّي اَوْ يَرَى شَيْئًا
مِنَ الْحَرَامِ فَيُحَسِّنُ ذٰلِكَ بِاعْتِقَادٍ اَوْ غَيْرِ اعْتِقَادٍ يَصِيْرُ مُرْتَدًّا
فِي الْحَالِ بِنَاءً عَلَى اَنَّهُ اَبْطَلَ حُكْمَ الشَّرِيْعَةِ وَمَنْ اَبْطَلَ
حُكْمَ الشَّرِيْعَةِ لَا يَكُوْنُ مُؤْمِنًا عِنْدَ كُلِّ مُجْتَهِدٍ وَلَا
يَقْبَلُ اللهُ طَاعَتَهُ وَاَحْبَطَ كُلَّ حَسَنَاتِهِ وَبَانَتْ مِنْهُ
امْرَأَتُهُ فَاِنْ تَابَ لَا يَجِبُ الْقَتْلُ وَاِلَّا يُضْرَبُ عُنُقُهُ بِقَوْلِهِ

صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله
قاتل قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شئ عليه من
مختار النوادر للبرهاني حكي عن امام الهدى ابي منصور
الماتريدي من قال لمقري زماننا احسنت عند قرائته
يكفر وبانت منه امرأته واحبط الله كل حسناته
ان تاب لا يجب القتل والا يضرب عنقه والدليل على
هذا قوله من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل
قبل عرض الاسلام كره ذلك ولا شئ عليه وبه اخذ
المتاخرون وعليه الفتوى من الكافي قال مشائخنا
استماع القرآن بالالحان معصية والتالي والسامع آثمان
در خواندن وشنیدن قرآن بالحان خوانندگان وشنوندگان گنهگار شوند
ودر خواندن شعر وغیر آن بطریق سرود شنیدن کی درست باشد من
السراجية يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع الصوت بدعة
ورفع الصوت عند سماع القرآن والوعظ مكروه ومن
قول محمد رح اللعب والغناء دليل على ان التحريم لا يختص
بالمزامير لان الضرب والقصب والتغني معه حرام
لان ذلك لهو واللهو كله حرام الا ثلثة ملاعبة

نزدیک قرآت او کافر میشود
وبائن شد از وی زن او ونابود
کند الله تعالی تمام نیکیهای او را
واگر توبه کرد واجب نمیشود
قتل او ورنه زده شود گردن
او ودلیل برین قول آنحضرت
علیه السلام است که هر که تبدیل
کند دین خود را پس قتل کنید
او را پس اگر قتل کرد قاتلی
قبل عرض اسلام بر او مکروه است
این ونیست چیزی بر او گناه
وباین اخذ کردند علمای متاخرین

۱۲۲

الرَّجُلِ مَعَ اَهْلِهِ وَتَاْدِيْبُهُ بِفَرَسِهِ وَمُنَاضَلَةُ بِقَوْسِهِ
وَهٰذَا نُقِلَ مِنْ فَتَاوَى العَتَّابِى حَقَائِقِ السُّلَمِى مِنْ
فَتَاوَى الصُّوفِيَّةِ فِى بَابِ ذِكْرِ اللهِ تَعَالٰى قَالَ النَّبِىُّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِسْتِمَاعُ المَلَاهِى مَعْصِيَةٌ
وَالجُلُوْسُ عَلَيْهَا فِسْقٌ وَالتَّلَذُّذُ بِهَا كُفْرٌ سرود
گفتن وشنیدن ونشستن آن جا فسق است ولذت گرفتن
به آن کفر است ولذت آن باشد که نعره زنند و پای
کوبند وجامه بدرند این همه حرام است وَفِى المُضْمَرَاتِ وَفِى
المَنَافِعِ اِعْلَمُوْا اَنَّ التَّغَنِّى حَرَامٌ فِى جَمِيْعِ الاَدْيَانِ وَقَالَ
فِى الزِّيَادَاتِ اِذَا اَوْصٰى بِمَا هُوَ مَعْصِيَةٌ عِنْدَنَا وَ
عِنْدَ اَهْلِ الكِتَابِ وَذَكَرَ مِنْهَا الوَجْهَ المُغَنِّيْنَ وَالمُغَنِّيَاتِ
وَذَكَرَ فِى جَامِعِ الصَّغِيْرِ لِقَاضِى خَانْ اَنَّ الضَّرْبَ بِالقَصَبِ
وَالتَّغَنِّى حَرَامٌ لاَنَّهُ لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَفِى الخُلَاصَةِ فِى الفَصْلِ
الثانى فى العبادات فى كتاب الكراهة وفى المنتقى الترجيع بالقراءة
يكره عند ابى حنيفة وابى يوسف رحمهما الله لالحان وقال
الاكثر هو مكروه ولا يحل ولا يجب الاستماع ولهذا المعنى يكره هذا
الترجيع فى الاذان ايضا وذكر فى الكبرى فى الفصل السابع فى اللهو

۱۲۳

نزد اهل اسلام واهل کتاب بالاتفاق حرام است و مذکور است در جامع صغیر برای قاضی خان پس بر آنکه زدن ونواختن بقصب و سرود کردن بآن حرام است زیراکه آن لهو و بازیست و در خلاصة الفتاوی در فصل ثانی در عبادات در کتاب کراهیة و در منتقی مذکور است که ترجیع بقرأت قرآن مکروه است نزد امام ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله خوش آوازی گفت اکثر اهل ایشان که مکروه است وحلال نیست وواجب نیست شنیدن آن برای همین معنی مکروه میباشد ترجیع در اذان نیز مذکور است در فتاوی کبری در فصل هفتم در بیان لهو

والامر بالمعازف وقراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر
الفسق والخمر والغلام يكره لانه الفواحش والله
اعلم من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي ينعقد
في مجالس الملاهي والمزامير يكون مختلفا فيها بوجهين
احدهما بفسق الوالي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
وامرهم بذلك واعطى للمغنين على ذلك الاجرة والثاني ان
الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي وليا ولا
الحاضرون شهودا عنده فلا ينعقد عند الشافعي رح النكاح
فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المحضرات وعبارة الرسالة
علامت محبت با خدای تعالی چیست علامت محبت خدایتعالی اتباع
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ست در جمیع اقوال واحوال واوضاع واخلاق
وافعال سوای مخصوصات پس کسیکه دعوی محبت الهی نماید وعمل او
خلاف سنت رسول الله باشد آن کس مفتری کذاب ست هرگز دعوی
او را قبول نباید ساخت قال الله تبارك وتعالى اية قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ
اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّٰهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ نزلت في اليهود والنصارى والمشركين
قَالَتِ الْيَهُودُ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللّٰهِ وَأَحِبَّاؤُهُ وَقَالَتِ النَّصَارَى

... نصاری ومشرکان گفتند یهودیان که ما پسران خداییم ومحبوبان او و گفتند نصاری ۱۲

انما نعبد المسيح حبا لله وروى عن ابن عباس رضي الله
عنه وقف النبي صلى الله عليه وسلم على قريش وهم
في المسجد الحرام وقد نصبوا الاصنام وعلقوا عليها
بيض النعام وجعلوا في اذانها الشنوف وهم يسجدون
لها فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا معشر القريش والله
لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل فقالت له قريش
انما نعبدها حبا لله ليقربونا الى الله زلفى فقال الله تعالى
قل يا محمد ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة
المؤمنين الله تعالى اتباعهم امره وامتثال طاعته واتباع
مرضاته في جميع امره وحكمه ونهيه وحب الله المؤمنين ثناؤه
وثوابه لهم وعفوه وخلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت
هذه قال عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويامرنا ان نحبه كما احب النصارى المسيح فانزل الله
تعالى قل اطيعوا الله والرسول فان تولوا اي اعرضوا عن طاعتهما
فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى فعلهم ولا يغفر لهم وعن ابي هريرة
رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال ومن اطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد ابى

وروى عن جابر بن عبد الله يقول جاءت الملائكة الى النبي
صلى الله عليه وسلم وهو نائم فقال بعضهم ان العين نائمة
والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل رجل بنى دارا وجعل فيها مادبة
وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار واكل من المادبة
ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم ياكل من المادبة فقالوا
اولوها له يفقهها فقال بعضهم انه نائم وقال بعضهم
ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا الدار الجنة والداعي
محمد صلعم فمن اطاع محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد
عصى الله ومحمد فرق بين الناس هذا كله منقول من
تفسير معالم التنزيل للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن
ابناء الله واحباؤه قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم
الله محبة العبد لله ايثاره طاعته على غير ذلك ومحبة الله
للعبد ان يرضى عنه ويحمد فعله وعن الحسن زعم اقوام على
عهد رسول الله صلعم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل لقولهم
تصديقا من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف سنة رسول الله
فهو كذاب كتاب الله يكذبه وقيل محبة الله معرفته ودوام خشيته

١٢٦

وادوام اشتغال للقلب به وبذكره ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه وسلم في اقواله وافعاله واحواله الا ما خصوا به وقيل علامة المحبة ان يكون دائم التفكر كثير الخلوة دائم الصمت لا ينظر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشى احدا ولا يرجوه هذا منقول من تفسير المدارك

سوال علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بسیار چیزهاست لیکن اصل وعمده علامت محبت آن سید البشر آنست که اقتدار آن حضرت صلی الله علیه وسلم نمودن وعمل به سنت ایشان ساختن واتباع اقوال وافعال ایشان ساختن وامتثال اوامر نمودن واجتناب از نواهی وبدعات کردن ومتادب باداب آن حضرت صلی الله علیه وسلم شدن در حالت سختی وآسانی وخوشی وکراهت وکمال اتباع واقتدای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم اینست چنانچه در کردن اتباع می باید در ترک کردن هم اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل عبد الحق الدهلوی رحمه الله فی ترجمة المشکوة واتباع همچنانکه در فعل واجبست در ترک

۱۲۷ دارنده و دوام خاموش شونده و نه بیند وقتیکه نظر کرده شود و نشنود وقتیکه آواز کرده شود و نه غمناک شود وقتیکه مصیبت زده شود و نه خوش شود وقتیکه فائده مند شود و نترسد از کسی و نه امید دارد ازو این منقول شد از تفسیر مدارک

نیز باید پس آنکہ مواظبت نماید بر فعل انچہ شارع نکردہ باشد متبوع بود

کذا قال المحدث الدہلوی رحمہ اللہ قال فی سیرۃ الکازرونی من علامۃ

محبتہ صلعم ایثار امرہ و ایثار اتباعہ فمن احب شیئا اثرہ و اثر موافقتہ

والا لم یکن صادقا فی حبہ و کان مدعیا فالصادق فی حب النبی

صلی اللہ علیہ و سلم من تظہر علامات ذلک علیہ و اولہا

الاقتداء بہ و استعمال سنتہ و اتباع اقوالہ و افعالہ و امتثال

اوامرہ و اجتناب نواہیہ و التادب بادابہ فی العسرۃ و الیسرۃ

و منشطہ و مکرہہ و شاہد ہذا قولہ تعالی ان کنتم تحبون اللہ

فاتبعونی یحببکم اللہ و ایثار ما شرعہ و حض علیہ علی ہوی

نفسہ و موافقۃ شہوانہ فمن اتصف بہذہ الصفات فہو

کامل المحبۃ للہ و رسولہ و من خالفہا فی بعض الامور فہو ناقص المحبۃ انتہی

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ کہ این نامہ کتابی پر فوائد از اسولہ و اجوبہ ربعین ... را بانفضائل ... مسائل

مولفہ تاج العلما اشرف الاتقیا عارف باللہ ... مولوی عبد اللہ بن مولوی ... الصدیقی

نبیرہ قدوۃ المحدثین حضرت شاہ ... عبد العزیز دہلوی در مطبع نامی ... ارجمند

جناب منشی نول کشور صاحب ... ای دام اقبالہ بمقام کانپور ... عیسوی

بار چہارم ... تازہ بر آراستہ شد